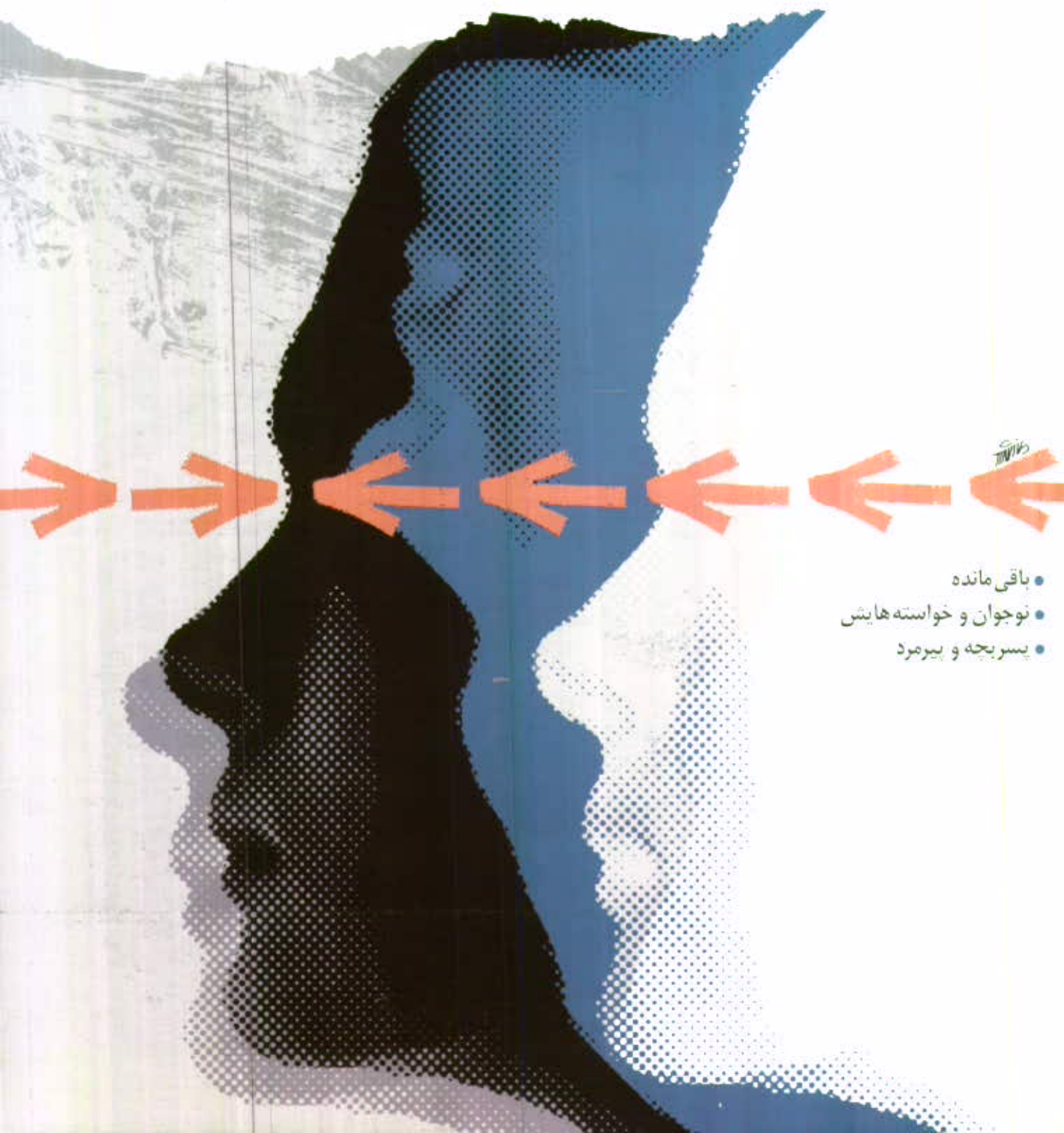


• دوره‌ی دوازدهم • اسفند ۱۳۸۵
• شماره‌ی بی‌دربی ۵۶ • بها ۲۰۰۰ ریال
www.roshdmag.ir
ISSN: 1606-9226

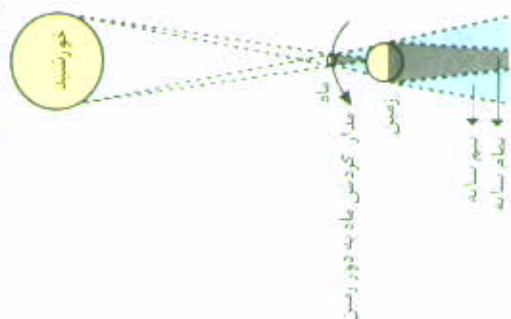
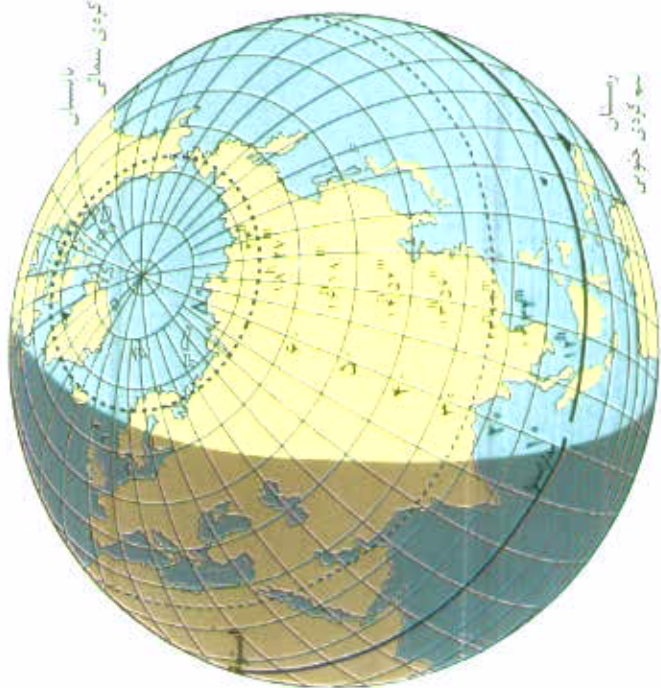
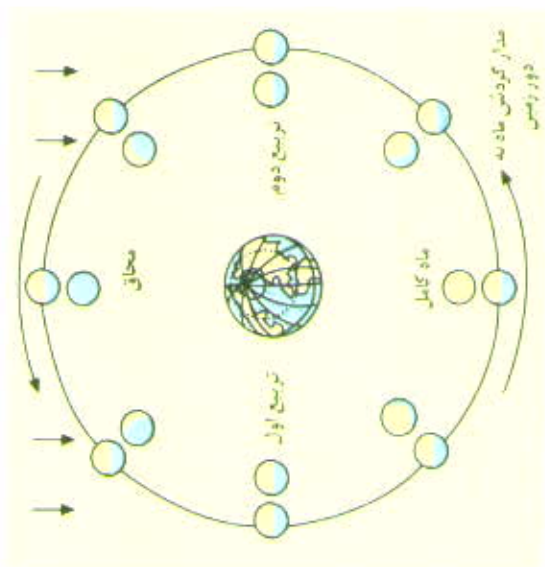
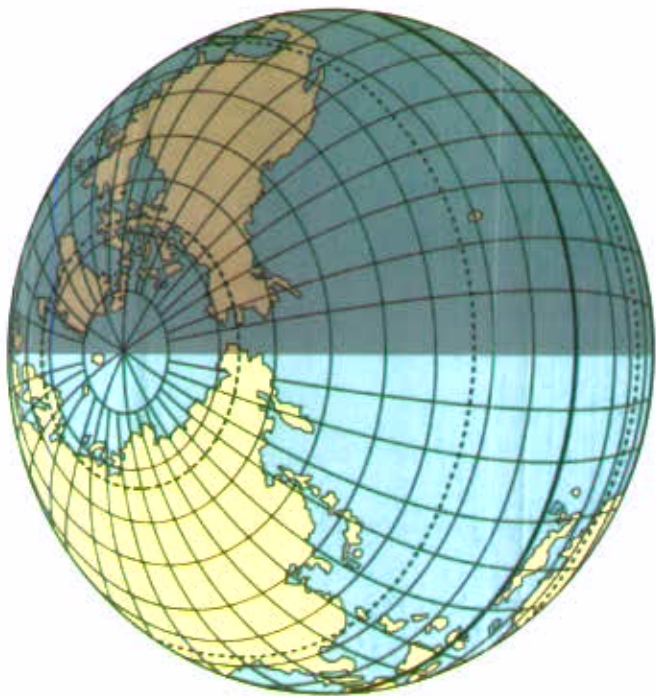
امور فرهنگی

رشد

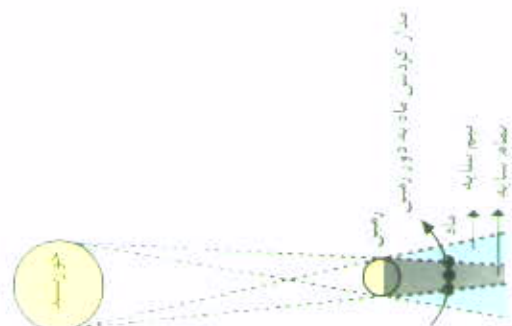
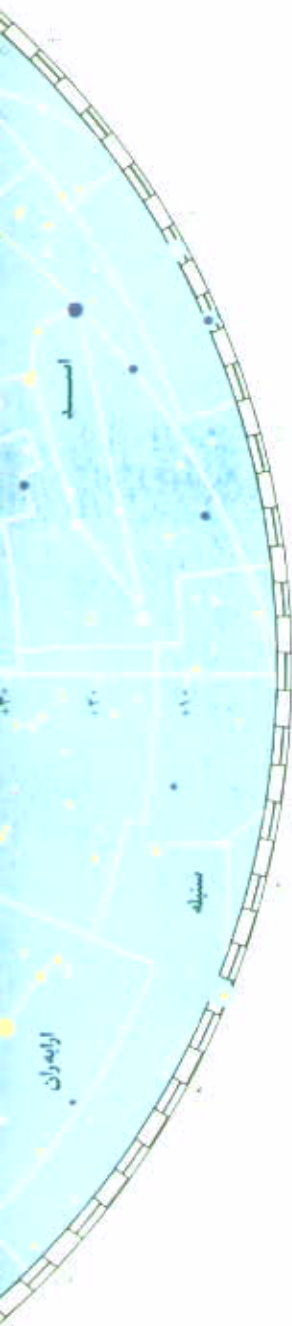
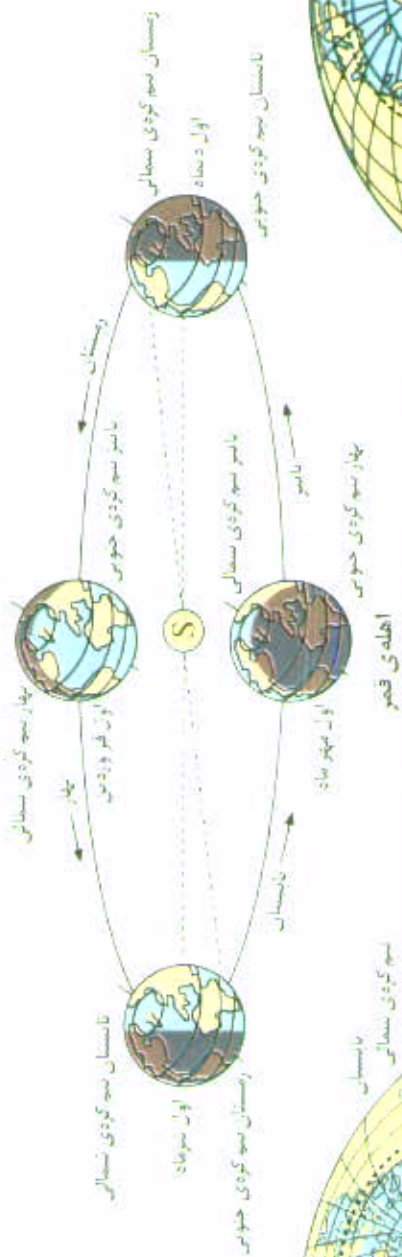
آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان
آموزش و پرورش



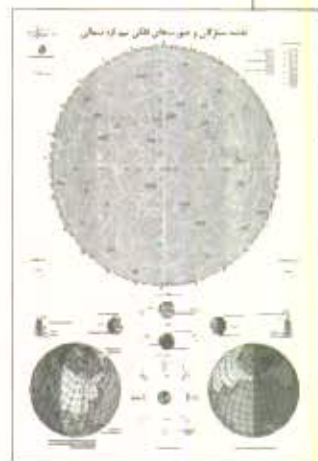
- باقی مانده
- نوجوان و خواسته‌هایش
- پسر بچه و پیرمرد



فصول چهارگانه ی زمین



- ۲ • باقی مانده
- ۴ • پیامبر اعظم (ص) و هدایت مردم به سوی حق - ۵ / محمد حسن مکارم
- ۶ • پرورش پسر خلاق / قدسی اعظم گلپایگانی
- ۱۱ • بازی با زمان / حسین نامی ساعی
- ۱۲ • مهارت خودآگاهی / سعید نادری بلداجی
- ۱۴ • سهم ایرانیان در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی - ۲ / سیروس غفاریان
- ۱۶ • هدایت تحصیلی، واقعیتی که نیست / امید نبایش
- ۱۸ • مزایای کویر و بیابان / محمد علی میرزایی
- ۲۸ • چگونگی شکل گیری هویت دینی / منصور ملک عباسی
- ۳۲ • قدرت پرورش خلاق / حسن بصیری
- ۴۰ • معلم سفیدی های کتاب / حسین نامی ساعی
- ۸ • خودارزیابی های فردی یا گروهی / سپیده چمن آرا
- ۲۴ • پاسخ به چند سؤال - ۱۵ / خسرو داودی
- ۲۶ • نوجوان و خواسته هایش / ابراهیم اصلانی
- ۳۴ • شکست نور / ترجمه ی محمد علی پزیشور
- ۳۶ • روش های کنکاش در کتاب های درسی / لیلا سلیقه دار
- ۲۰ • ارائه ی گزارش / احمد شریفان
- ۳ • حرف های حبس شده / عذرا آبیاری
- ۲۲ • لذت یادگیری / علی پورامن
- ۳۱ • پسر بچه و پیرمرد / ترجمه ی پروین قائمی
- ۳۵ • داستان یک شعر / جعفر خرازی
- ۳۹ • پروفیسور محسن هشترودی / جعفر ربانی
- ۴۴ • گل بی بی منتظرم باش / به انتخاب حبیب یوسف زاده
- ۴۷ • ارتباط با شبکه - ۵ / امیر صالحی طالقانی
- ۴۸ • جدول / نیلوفر شکری



• مدیرمسئول: علیرضا حاجیان زاده
• سردبیر: فرهاد یخشنده
• مدیر داخلی: میر شهرام صدر
• ویراستار: حبیب یوسف زاده
• طراح گرافیک: پریسا سندسی
(زیر نظر شورای برنامهریزی)
• چاپ: شرکت افست (سهامی عام) / شمارگان: ۲۵۰۰۰
• نشانی پستی مجله: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵-۱۷۹
• تلفن دفتر مجله: ۸۸۳۴۴۷۵۵ - تلفن امور مشترکین: ۸۸۳۳۹۱۸۶
• نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۱
• Email: rahnamayi@roshdmag.ir



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

باقی مانده

زمانی که محصل بودم، از باقی مانده‌ی تقسیم‌های صحیح دل‌خوشی نداشتم. همیشه کار را سخت می‌کردند. بهترین مسأله ریاضی برای من مسأله‌ای بود که در همان عملیات اول به پاسخ می‌رسید و کار را به جمع و ضرب بعدی نمی‌کشاند. اما امروز که آن دوران پر جنب و جوش را پشت سر گذاشته و به اصطلاح از آب و گل درآمده‌ام، کلمه‌ی «باقی مانده» برایم ارزش دیگری یافته که تا قبل از این قابل تصور نبود. این ارزش تازه، سایه‌اش را تا اعماق ذهن و فکرم گسترانده و در رفتارم ریشه دوانده است.

باقی مانده‌ی عمر، باقی مانده‌ی سال، باقی مانده‌ی ماه، باقی مانده‌ی هفته، باقی مانده‌ی کار، باقی مانده‌ی... و اینک باقی مانده‌ی فصل دوم تعلیم و تربیت، به پایان خود نزدیک می‌شود و در مسأله‌ی کارکرد دانش آموز و معلم و تعلیم و تربیت، برخلاف همیشه که تنها یک باقی مانده برای مسائل خود داشتیم، این بار با دو باقیمانده روبرو هستیم:

اول، آن چیزی که از اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در ذهن و فکرم رفتار دانش آموزان باقی مانده (درونی شده) است.

دوم، فرصت فعالیت و انجام برنامه‌هایی که تا رسیدن به هدف باقی مانده است.

شاید در برخی مسائل، بتوان از یکی صرف نظر کرد و به دومی پرداخت. اما در تعلیم و تربیت، این کار امکان‌پذیر نیست. ارتباط این‌ها چنان تنگاتنگ است که کم‌توجهی به یکی، دیگری را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد.

ویژگی‌های هنر معلمی، در همین حیطه‌های دشوار است که خود را نشان می‌دهد، تا بتواند بین چه کرده‌ایم؟ و چه خواهیم کرد؟ ارتباطی منطقی و مناسب برای رسیدن به هدف مطلوب ایجاد کند و با بهره‌گیری از توان و ظرفیت‌های مخاطبان، گام‌های بلندتری در زمان‌های باقی مانده بردارد.

تا زنگ آخر سال تحصیلی، چیزی نمانده است. بخش عمده‌ی این باقی مانده، در تعطیلات یا امتحانات خواهد گذشت. زمانی که در اختیار داریم، بهترین وقت برای محاسبه کارهای انجام شده و برنامه‌ریزی برای کارهای بعدی است. تا مگر در پایان فصل سوم از دوره‌ی تعلیم و تربیت، ناگهان با این سؤال بزرگ مواجه نشویم که: چرا به آن چه می‌خواستیم، دست نیافتیم؟ به راستی تا زنگ آخر، چه قدر باقی مانده است؟

حرف‌های حبس شده

عذرا آبیاری دبیر مدرسه‌ی راهنمایی کتلیس مشهد

تازه وارد دفتر مدرسه شده‌ام. تلفن به صدا در می‌آید. چادرم را روی صندلی می‌گذارم و گوشی را برمی‌دارم. مادر یکی از دانش‌آموزان است. یک‌ریز حرف می‌زند. اما بالاخره کوتاه می‌آید و خدا حافظی می‌کند.

می‌خواهم به صحبتگاه بروم که یکی از اولیا مراجعه می‌کند و می‌خواهد غیبت دخترش را موجه کند، از او می‌خواهم لحظاتی صبر کند تا همکارم از راه برسد. هنوز به جایگاه نرسیده‌ام که چند نفر از دانش‌آموزان دور و برم را می‌گیرند: «خانم در کوچه مزاحم می‌شوند، چرا از نیروی انتظامی کمک نمی‌گیرید؟»

مراسم صحبتگاه شروع می‌شود؛ قرآن، دعا، نیایش، ورزش.

زمان به سرعت در گذر است. ۱۶ صف، ۵ دقیقه فرصت.

حالا بچه‌ها وارد کلاس شده‌اند. وارد دفتر می‌شوم. الحمدلله! به نظر می‌رسد که دیران همه هستند.

بعد از آن‌که آن‌ها هم به کلاس می‌روند، سه برگه‌ی حضور و غیاب روی میز دیده می‌شود. آیا بعضی از دیران برگه‌ها را نبرده‌اند یا این‌که نیامده‌اند؟ هنوز برنامه را نگاه نکردم که یکی از دانش‌آموزان می‌گوید: خانم ما نیامده.

به برگه‌ها نگاه می‌کنم. بله درست است امروز آن‌ها را ندیده‌ام. سه کلاس بدون دیر مانده است.

در حالی که نگاهم به دفتر مدرسه است، یکی از دیران دوان دوان از راه می‌رسد و با کلی معذرت‌خواهی، علت دیر آمدنش را توضیح می‌دهد. اما هنوز دو کلاس دیر ندارند؛ یکی از دیران مریض است. اول باید به کلاس بالاتکلیف رسیدگی کنم. به طبقه‌ی سوم می‌روم. کلاس را به چهار گروه تقسیم می‌کنم و هر گروهی را بعد از کلی معذرت‌خواهی و خجالت از این‌که وقت دیر را گرفته و نظم و آرامش کلاس را برهم زده‌ام، در چهار کلاس همان پایه سامان‌دهی می‌کنم. بعد از تقسیم، نفس راحتی می‌کشم و خدا

را به خاطر این‌که دیری دست رد به سینه‌ام زده، شکر می‌گویم و در حال پایین آمدن از طبقه‌ی سوم خدا خدا می‌کنم که دیر بعدی رسیده باشد؛ اما سر و صدا زیاد است، به کلاسشان می‌روم. هنوز دیرشان نیامده است، به یاد پیشنهاد مدیر آموزشگاه در این‌گونه موارد می‌افتم. کوله‌بار معذرت‌خواهی را برمی‌دارم و به سوی کانداز مدرسه می‌روم. آیا قبول می‌کنند یا نه؟ نمی‌دانم. هر چه بگویم حق دارد. خوشبختانه می‌پذیرد و من از این‌که کلاس از بالاتکلیف درآمده، خدا را شکر می‌کنم.

پایین می‌آیم. همکار معاونم را می‌بینم که دانش‌آموزان دور و برش را گرفته‌اند. یکی دیر آمده است، دیگری مانو فرم ندارد، یکی گریه می‌کند، درش را بلند نبوده و از کلاس اخراج شده است. یکی ناخن‌هایش بلند و لاک‌زده است، بعدی، با دوستش درگیر شده و آن دیگری حالش بد است و باید به خانه‌اش زنگ بزنیم. آن طرف‌تر دو نفر از اولیا روی صندلی نشسته‌اند. یکی از آن دو می‌گوید: می‌خواهم دخترم را به خانه ببرم. او را تا به حال ندیده‌ام. باید مطمئن شوم که واقعاً ولی اوست یا نه؟ زمان به سرعت در گذر است. زنگ تفریح می‌خورد، بالا می‌روم تا دانش‌آموزان از کلاس‌ها پایین بیایند. هنوز به پاگرد اول نرسیده‌ام که با موجی از گله و شکایت روبرو می‌شوم؛ فلان دانش‌آموز اصلاً درس نمی‌خواند. فلانی خیلی بی‌ادب و گستاخ است. این دانش‌آموزان جایشان در مدرسه نیست، اخراجشان کنید. آن یکی اصلاً تکلیف نمی‌آورد. خانم معاون دستان درد نکند! چند بار پیغام فرستادم که بخاری کلاس ما خاموش است، اما خبری نشد. آخرش هم خودم با هزار سختی و زحمت کبریت گرفتم و بخاری را روشن کردم. در این مدرسه هیچ‌کس به حرف دیران اهمیت نمی‌دهد. اولیا هم که اصلاً تشکر بلد نیستند.

حرف‌هایم حبس شده‌اند. نمی‌توانستم بگویم: همکار عزیز؛ موقعی که شما به دنبال روشن

کردن بخاری بودید، ما خدمتگزار مدرسه را به دنبال شیشه‌ای که از پادهای دیشب شکسته بود، فرستاده بودیم. لوله‌ی یکی از بخاری‌ها هم افتاده بود. آن‌که می‌گوید اخراجش کنید، مادرش آمد و گفت: اگر ظهر پدرش به دنبال او آمد، به پدرش تحویل ندهید. آن دیگری مادر و پدری ندارد که به او شکایت کنیم. آیا ما همکاران را دوست نداریم؟...

زنگ تفریح تمام شده است. بچه‌ها به کلاس رفته‌اند و من منتظر آمدن دیران هستم. آن‌ها یکی پس از دیگری وارد کلاس‌ها می‌شوند و هر کدام به گونه‌ای دلداری‌ام می‌دهند؛ بچه‌های این‌جا خیلی شلوغ هستند. فلانی و فلانی اگر از مدرسه بروند بقیه حساب کار دستشان می‌آید. چرا این دانش‌آموزان را ثبت‌نام می‌کنید. آن‌ها دیگران را هم خراب می‌کنند...

در شورا، تصمیم گرفته می‌شود، سارا و سمانه از مدرسه اخراج شوند. این کار را می‌کنیم. اما شب وقتی که به خانه می‌روم خواب به چشم‌ام نمی‌رود، نکند صحبت‌های من باعث این تصمیم شده است. آیا با اخراج این دانش‌آموز، دردش را دوا کردیم؟ آدم خوش انصاف، تو که می‌دانی سارا چه خانواده‌ای دارد، تو که می‌دانی نامادری سمانه چقدر او را سرکوفت می‌زند، حالا تو هم باید پدرشان کنی؟ از آن‌ها قول بگیر، شاید بهتر شوند، مهربان باش. درست است که خیلی اذیت می‌کنند و مزاحم دیگران می‌شوند و درس نمی‌خوانند. ولی گاهی حرف‌هایت را می‌پذیرند و دوست دارند و خواهی نخواهی رویشان اثر می‌گذارد؟ مثل موم نرمند، می‌توانی آن‌ها را بسازی...

روز بعد، با این افکار به مدرسه می‌روم و قبل از هر چیز با خانه‌ی آن‌ها تماس می‌گیرم. کمی بعد در حالی که از شادی در پوست نمی‌گنجند، به مدرسه برمی‌گردند.

هنوز فرصت باقی است. هنوز با زمن‌زهی محبت می‌توان کارهای زیادی انجام داد.

اشاره

محبت، الزبایزهای معنوی انسان است که در
سبب کودکی و در تکوّن روحی این دوران، احتیاج
شدیدتری به آن حس می‌شود.

بعد روحانی ما، پایه پای بعد جسمانی،
متقاضی تغذیه مناسب است؛ با این تفاوت که
نیازهای جسمی از قرن‌ها پیش شناخته شده و
بسیاری از بیماری‌های ناشی از نارسایی‌های آن نیز
در سده‌ی اخیر کشف و درمان شده است. اما
شناخت نیازهای روحی و راه‌های جبران کمبودهای
آن، کماکان نیاز به تحقیق و پژوهش دارد.

که محبوب خدا و مری اقرار گیرد و کفر آن است
که معصوب خدا واقع شود. اگر گروهی تحت لوای
«الله یحب...» جمع شده اند، در عوض گروه دوم
با عبارات «الله لا یحب...» معرفی شده اند؛ مثلاً
«الله یحب المتقین» و همچنین «الله لا یحب
الکافین». اصولاً جوهر دین و دینداری چیزی جز
حب و عقی نیست (هنا الدین الا الحب والعقی)
«الله یحب» و «الله لا یحب».

نه و دیگران، ایاتی است که با عبارت های
همچون **وَحَمْدُ اللَّهِ** و **الْحَمْدُ لِلَّهِ** شروع می شود. زیبایی
است که همی دو کلمه اش روحی، مشایقه ای افعال و

می گویند که حیله یادت که دانا او و کینه محلی
از حبه یاد تو و شادان

از دست های شریف نبوی تغذیه و معافه است
 یا مایه اکرم (ص) کودکان را می نوسید و با سر گالان
 معافه می نمود و اظهار اذیت می کشید می نمود
 قنوا اولادکم از حق و ارحومهم (قریبان را)
 نوسید؛ چه هزار نوست بدیدم مورد رحمت خود را
 تغذیه آن و علینهم شفا و الیهم اوفی به آن فری
 می دهم. و تاکید: ان الله لا یغف شئاً الاغضه لواء
 و الصبیان (حداوند هیچ چیز را خشم نمی گیرد
 از آن که به خاطر زبان و کمال چشم می کشد)

پیامبر اعظم (ص) و ہدایت مردم

بہ سو حروف

روش [۵]: رویکرد محبت

هم ایشان، مدارش اکتفا به محبت است به اهل
ست می فرمود که در قرآن مکرر آمده چشم می خورد
الأمومة فی القریب احب الیّ است، حب و محبت
است به حق است، گمانی که بغض به آنان و بغض
آنان است به کسی یا چیزی نشانگر لزوم نفرت از
مقاوم باطل است (ان الله بغض بعضی ما یهوی)

در روایت سومی دیگری می‌خوانیم: «اشر و امن
قوله اولادکم، فان لکم کل قسلة در حة (فرسان شوم)
را زیاد بسوزید، زیرا اهر بوسه، برای شما مقام و
درجاتی در بهشت فراهم گردد».

کسی بیایم از او جدا کنیم که بخواهی خودمان خود
داریم حسن (ع) را می‌نمود، گفت: من ۱۰ فرسخ
دارم که تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها را نیوسیده‌ام و
حضورش فرمود: من ۱۰ فرسخ را نیز چه کسی به
کند، تو هم بخوان (ع) را

سیر می فرمود خداوند می فرماید: کسی که صدای گریه‌ی تنگی را بشنود و او را از راهش محبت آرام کند، به عزت و جلاله رسیده است.

اعمال ما فی‌ارمی گیو و افعال و انداز هر یک از ما به چیزهایی است که قلبه ال علقه داریم. یا آن متغیریم تا مشوق و نفرت در وی باشد اسان عکس العملی نشان نمی‌دهد؛ مشوق به عدالت، نفرت از ظلم؛ مشوق به راست‌گویی، نفرت دروغ‌گویی و...

توبیت فی السالار از حالت حقیر و بی اورد
 او را دارایی گیریش و به یک معا تعصب می کند
 می دایم که تعصب دو نوع است - بجا و بیجا - مؤمن
 پس از آن که حق را شناخت - عالمانه به مظاهر حق
 تعصب نشان می دهد و از آن جانبداری می نماید
 گرچه به نفع جان و مال بپردازد - آنگاه که باطل را
 شناخت به مظاهر آن نفرت نشان می دهد و از اهل آن
 متنفر می گردد - (بایات عاشورا) بطور روشنی از این
 حقیقت و مبنا بر آید و سلام است.

هم می‌نویسد: «فراقی به نقش محبت در تشریت افراد است. از وقتی کودک متولد می‌شود، توجه به محبت فراقی به او شده است (محبت محسوس) تا آن زمان که به پیری می‌رسد و میراثی فراقی را وادام

محمد حسن مكارم

نوع بشر از تنهای روح می‌برد. زیرا بسیاری از
احتیاجات معنوی او، بویژه نیاز به محبت، در جمع
برآورده می‌شود. بی‌جهت نیست که ریلدانی شدن و
دوری از جمع، مورد نفرت بشر است و نوعی تنبیه به
خواب می‌آید.

کودک‌هایی که در خردسالی از محبت کافی والدین و اطفال اقیان بر خوردار نمی‌شوند، غالباً در جوانی و میان‌سالی با اختلالات روانی مواجه می‌شوند. از این‌رو، فرزندان بنیم و بی‌سرپرست در معرض خطر جدی روانی قرار دارند و مقدار قابل توجهی از بهزیاری‌های اجتماعی به این گروه باز می‌گردد.

راه‌های ایزد مجتبه دیگران متعدد است؛ اگر
بخواهیم آن‌ها را به دو گروه «مجت‌محسوس» و
«مجت‌معقول» تقسیم کنیم، خواهیم دید که در دین
مبین الهی نه این روش تربیتی غایت نام شده است و
در آیات و روایات و میراثی پیشوایان، به اتحاض
گمان‌گونه چشم می‌خورد.

قرآن کریم ملامت از کلمه «حب» و مشتقات آن
است. به طوری که در ادبیات قرآنی، موسم شمی است

البته، یک مقاله کوتاه، گنجایش ذکر تمام احادیث از این دست را ندارد؛ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اسلام می‌خواهد عوارض کمبود محبت، بویژه در دوری خودی را گوشزد نماید. به نظر شما این محبت‌شونست که در رفتارهای اجتماعی و حتی خانواده‌ای در جهان امروز گزارش می‌شود، این همه بی‌عاطفگی و بی‌تفاوتی که در روابط انسان‌های معاصر مشاهده می‌شود، از کجاست می‌خورد؟! چرا عطاقت و مهر در جوامع انسانی کم‌رنگ شده است؟! چرا طاقت تحمل یکدیگر را ندارند؟! چرا بر خوردها به سرعت به اصطکاک کشیده می‌شود؟! این‌ها ارمان ما شیخ و دوری از مکتب اهل بیت (ع) است.

بسیار سری به حدیث کساء بزنیم؛ نوع رابطه پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) یا خانواده خود را بگیریم و با وضعیت انسان معاصر مقایسه کنیم.

قرون جدید، ندای او مانبسم و انسان محوری را سر دادند و آن را جایگزین توحید و خدا محوری نمودند؛ گفتند معبودی که طی قرون وسطی، در آسمان‌ها سراغش را می‌گرفتند، بر روی زمین است و او کسی جز همین «انسان» نیست؛ مثبت او، نظر او و رضای او بر هر چیز دیگری مقدم است؛ ای کاش مردگان قرون وسطایی سر از قبر بیرون آورند و روابط بی‌روح بین انسان‌ها را در طلیعه قرن ۲۱ نظاره کنند.

قرار بود همه چیز در خدمت انسان باشد، اما انسان خود قربانی و گرفتار مصنوعات و تکنولوژی ساخت خودش شد. محبت و عاطفه، زنده به گور شد؛ خشونت و خودخواهی قد برافراشت؛ سلاح جایگزین سلم و صلح شد و رفاهی کاذب در پناه تسلیحات مخوف پدید آمد. به طوری که هر روز که از خواب برمی‌خیزد، بهم وقوع جنگ جهانی سوم آرامش را از او می‌رباید. زنان، با مظاهر اقتصادی به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کشانده شدند تا از نیروی کار ارزان قیمت آن‌ها به نفع سرمایه‌داران سود استفاده شود و بچه‌ها را می‌مهد که دک‌ها و پانسو به‌همه‌شده؛ سفره‌ها را در خانواده که جای مناسبی برای دیدار فرزندان با اولیاء خود و تبادل عاطفه بود، برچیده شد و مادر و پدر، هر یک حفا از هم در محل کار خویش ناهار خورند؛ شب‌ها هم که خسته به منزل برمی‌گردند، بچه‌ها خوابند و از دامن پر مهر مادر و نگاه محبت‌آمیز پدر محروم! شاید این نیازهای عاطفی خود را در خواب

مرور نمایند؟! با این همه، چه انظاری از نسل جدید داریم؟! کودکانی که در طفولیت محبت نچشیده‌اند، چگونه می‌خواهند پدران و مادران و معلمان نسل بعد از خود باشند؟! چگونه از آن‌ها انتظارات عاطفی و محبت‌آمیز در برخورد های اجتماعی داریم؟

آری: من لایرحم لایرحم، جامعه‌ای را که پیامبر اعظم (ص) و سایر انبیاء به دنبال تأسیس آن بودند، بر محور «حب» استوار بوده و هست. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده هشدار می‌دهد که: نکند از دین خود برگردید، در آن صورت خداوند جامعه‌ای را جانشین شما می‌کند که مردمان آن نسبت به خدا و خدا نسبت به مردمان آنها محبت دارد، مردمان نیز با یکدیگر رؤوف و مهربان‌اند، یعنی امور بر پایه حب است، نه قوانین خشک و بی‌روح: من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحکمهم و یحیونه، اذلة علی المومنین، أغرة علی الکافرین... در بهشت برین هم - بنا به آنچه در سوره‌های آخر قرآن و آیات دیگر ترسیم شده، مومنان نسبت به هم در نهایت محبت و رأفت به سر می‌برند و با خدای خود رابطه «راضیه مرضیه» دارند.

آیا وقت آن نرسیده است که ندای قاین تذهبون (به کجای می‌رویید) سر دهیم و در ادامه‌ی مسیر بشر امروزی تردید ننماییم؟! آیا وقت آن نرسیده که ما معلمان و مربیان جامعه، به طور جدی‌تر، جامعه‌ی محبت مدار قرآنی را در دل و جان فرزندان مردم جا دهیم و آیات خدا را بر فطرت پاک آنان تلاوت کنیم؟!

پیشوای چهارمین، امام زین العابدین (ع) در مناجات خمس عشره - مناجات المحیین - این گونه با محبوب خود نجوا می‌کند: اللهم من ذالذی ذاق خلوة محبتک فرام منک بدلاً و من اذا الذی انس بقربک فابتنی عنک حلاً، کیست که شیرینی محبت تو را چشید و باز به دیگران دل بست؟! و کیست آن که به مقام قرب تو واصل شد و با این همه از تو روی بر تافت؟

کودک محبت گراست و محتاج به آن؛ اگر محبوب حقیقی خود را توسط معلمان و مربیان خویش نیافت، این نیاز خود را به طور کاذب ارضا می‌کند و سر سیرده‌ی این و آن می‌شود و اسیر می‌گردد.

چه سعادت‌مند است دانش‌آموزی که راهتمایی مهربان دارد و بنزد محبت خدای لطیف و مهربان رادر دل او می‌فشاند. محبت، بستر ارتباط را می‌گستراند و معلم و متعلم را به هم نزدیک می‌کند و استعداد های

نهفته شاگرد را شکوفا می‌کند. این را بارها آزموده‌ام که لاجوج‌ترین دانش‌آموزان و دانشجویان با ابزار محبت، رام و حرف‌شو و مطیع می‌شوند: به کار بردن کلمه «عزیز»، «جان»، «جانم»، «فرزندم»، «دوست دارم»، «تو هم به منزله فرزند من هستی»، «آنان را نرم و تابع معلم می‌کند و این نرمی، مقدمه‌ی تبعیت از ارشادات معلم و هدایت‌پذیری آن‌ها می‌شود.

در رویکرد تربیتی «محبت» باید چند نکته را مدنظر قرار داد:

۱- در اعمال محبت به دانش‌آموزان تبعیض بی‌دلیل روا نداریم؛

۲- ابراز محبت ما به شاگردان باید از سر صدق باشد، چرا که آنان محبت‌های تصنعی و دروغین را دیر یا زود تشخیص می‌دهند؛

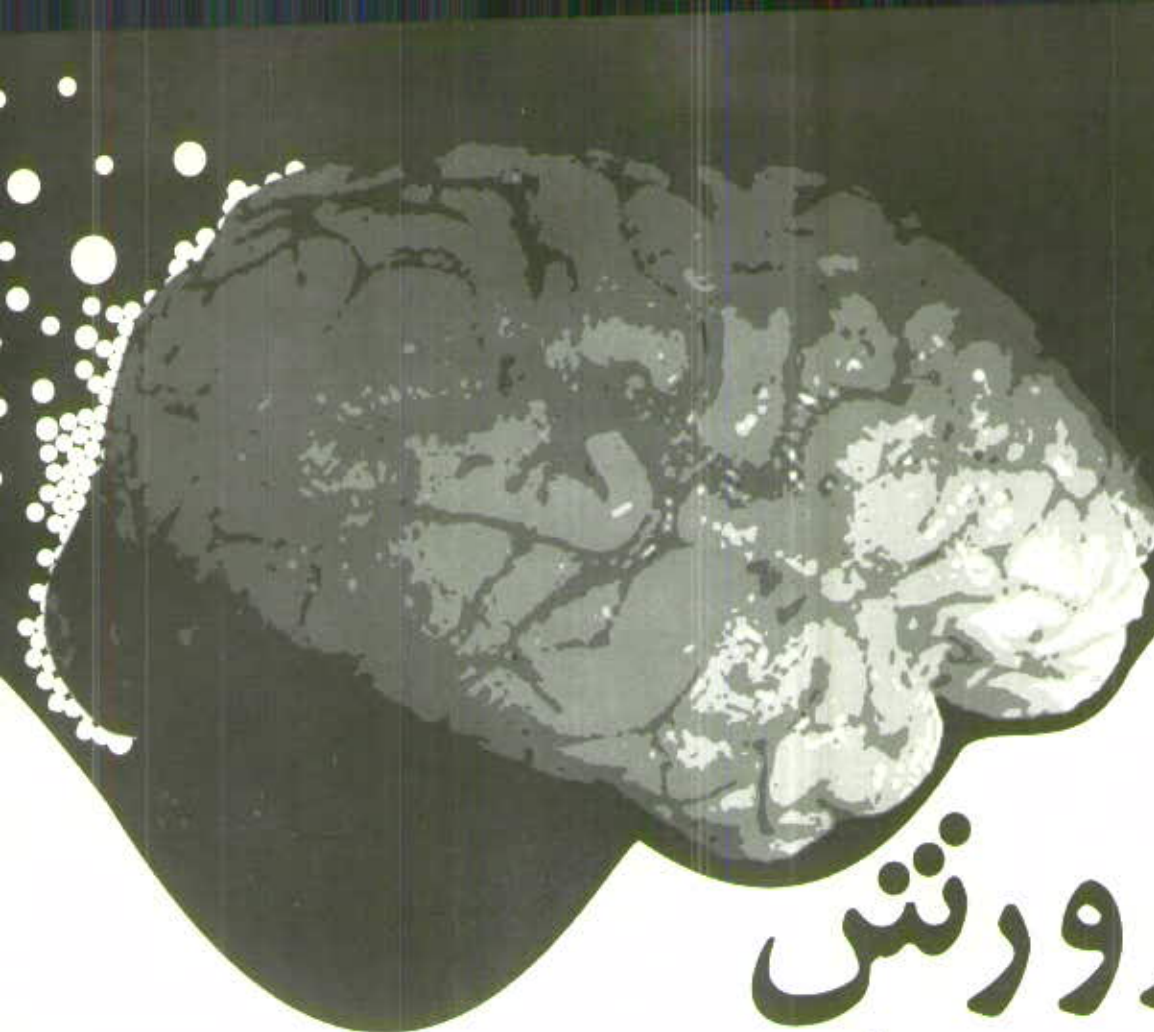
۳- خصلت‌های طبیعی و خدادادی کودک نباید مورد تمجید و تشویق معلم قرار گیرد؛ بلکه صفات و کمالات انسانی است که لاین تقدیر و تحسین است؛ محبت اقرای و بیش از حد موجب می‌شود که نفوذ کلمه‌ی معلم در امر و نهی شاگرد، زایل گردد. حسن ختام این مقال را ایاتی از مولانا دریاره‌ی اکبر محبت، برگزیده‌ایم.

از محبت خارها گل می‌شود
وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت سجن گلشن می‌شود
بی محبت روضه گلخن می‌شود
از محبت نیش نوشی می‌شود
وز محبت شیر موشی می‌شود

پی‌نوشت:

- ۱- المحججه الیفاء، ج ۲، ص ۲۲۷ و همچنین وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵.
- ۲- سوره مائده، آیه ۵۲.
- ۳- صحیفه سجاده، مناجات المحیین.
- ۴- مثنوی معنوی.





پرورش بستر خلافی

قدسی اعظم گلیپاگانی

با توجه به این مقدمات، معلوم می‌شود که رسالت سنگین و اسامی خالوده‌ها در ارتباط با فرزندان، رشد و پرورش عقل و خرد آنان است. با توجه به این که خداوند تعالی، انسان‌ها را به تأمل در حقیقت جهان و تفکر دعوت کرده، شایسته است که بشر یاد بگیرد که خوب ببیند، خوب بیندیشد و رموز خلقت را کشف کند و همواره ذهنی خلاق و سیال داشته باشد تا با سازگاری معنایی دارد و نوآوری تبدیل کند. نحوه تفکر، یکی از بارزترین خصوصیت انسان‌ها و قابل یادگیری است.

روش‌هایی که در محیط خانوادگی برای پرورش و رشد فکری فرزندان می‌توان بکار گرفت عبارت‌اند از:

- قبل از زایمان، آن‌ها را به تفکر ترغیب کنیم.
- فقط در موارد لازم و ضروری، به راهنمایی و ارشاد آن‌ها اقدام کنیم.
- در برخی مسائل زندگی و خلاقیتی از فرزندان نظر خواهی کنیم تا حجم اعتماد به نفس در آن‌ها تقویت شود.
- آن‌ها را در بیان نظریات خوب و مثبت، تشویق کنیم. روحیه اعتماد به نفس در آن‌ها تقویت گردد.

بالاخرین وجه امتیاز انسان به حیوان را می‌توان در تفکر و آگاهی از رفتار خود دانست. انسان از نظر تجهیزات دفاعی نسبت به سایر جانوران بسیار ناتوان است. ولی سلاح بزرگی در اختیار دارد که می‌تواند توسط آن از حریف خود دفاع کند و آن نیروی تفکر (اندیشه) است.

از این رو، اصلی‌ترین وظیفه‌ی خانواده و مدرسه این است که سل جوان را در رشد فکری تقویت یا تفکر صحیح آشنا سازد و اندیشیدن را در آن‌ها به صورت یک عادت درآورد. هدف مدرسه باید این باشد که فکر جوان را به فعالیت وادارد تا برای زندگی در اجتماع پیچیده‌ی آینده آماده گردد. ولی باید توجه داشت که انسان همیشه از آنچه انجام می‌دهد آگاه نیست. یعنی گاهی عملی را انجام می‌دهد ولی از انگیزه‌ی رفتار خود یا هدف آن آگاه نیست. رفتارهای انسان گاه به صورت واکنش‌های انعکاسی، گاه نتیجه‌ی رشد و تکامل او و در مواردی نیز آموختنی هستند. بسیاری از دشواری‌ها و بدبختی‌ها معلول ندانستن‌ها و آگاه نبودن‌هاست. بنابراین بزرگترین مسؤولیت والدین، پرورش خرد و عقل فرزندان است. چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «قوام المرء عقله» پایه و اساس وجودی انسان وابسته به عقل و خرد اوست. *

گاهی حل مشکلات را به خودشان واگذار نماییم تا تفکر و احساس مسئولیت در آنان تقویت شود.

متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها با غفلت از این رسالت سنگین که همانا پرورش عقل و خرد فرزندان می‌باشد، سعی می‌کنند در هر موردی، نظرات خود را به آن‌ها تلقین نمایند و آن‌ها را از تصمیم‌گیری باز دارند و بدین ترتیب افرادی سردرگم و بلا تکلیف، تحویل جامعه می‌دهند. پس عقل و منطق ایجاب می‌کند که در حد ضروری و لازم از راهنمایی و ارشاد فرزندان خود مضایقه ننماییم و بکوشیم فکر و عقل کودکان را بیدار ساخته و تشویق کنیم تا با کمک از فکر و خرد خود مشکل خود را حل کنند.

تفکر نقادانه، یکی از مهارت‌های مورد نیاز، برای مقابله با مشکلات و چالش‌ها است. این تفکر ما را وادار می‌سازد که انگیزه‌های آتی خود را بررسی و به تفکر عادت کنیم.

یکی از مهارت‌هایی که لازم است برای فراگیری «تفکر نقادانه» به دانش‌آموزان آموزش داده شود، استفاده از روش «بارش فکری» است. مهارت تفکر نقادانه آموختنی است و یک معلم دلسوز می‌تواند با طراحی موضوعات مختلف و به‌کارگیری آن‌ها، اصول اساسی این مهارت را به دانش‌آموزان آموزش دهد.

روش بارش یا طوفان فکری، یکی از روش‌های تقویت زمینه‌های بالقوه‌ی خلاقیت است که ۳ محور اصلی دارد:

- ۱- دانش و مهارت‌ها؛
 - ۲- انگیزه‌ی درونی؛
 - ۳- داشتن تفکر خلاق.
- لازم است که در تعریف بارش فکری به چند نکته‌ی اساسی اشاره شود.
- ۱- روش بارش فکری، روشی گروهی است؛
 - ۲- تلاش فکری و ذهنی به‌طور گروهی صورت می‌گیرد تا راه‌حلی به دست آید؛

۳- راه‌هایی برای حل یک مسأله یا موضوع پیشنهاد می‌شود؛

۴- این مهارت، نوعی حمله‌ی ذهنی به موضوع مورد نظر است و طی آن، شرایط ابراز نظریات افراد فراهم می‌گردد.

این مهارت دارای قوانین ۷ گانه است که رعایت این قوانین بسیار لازم و ضروری است:

۱- عدم انتقاد؛ زیرا که انتقاد یا اعتراض به اندیشه‌های غلط یا

صحیح افراد، روند فعالیت را کند می‌کند و فکر آنان را به سوی انتقاد سوق می‌دهد و از تفکر درباره‌ی موضوع باز می‌مانند؛

۲- عدم قضاوت و ارزش‌یابی در مورد اندیشه و فکر اعضا. در صورت رعایت نکردن این مورد، وقت جلسه تلف و فکر افراد منحرف می‌شود. و در نتیجه، فرصت تفکر و بارش فکری کاهش می‌یابد؛

۳- توجه و استقبال از اندیشه‌ها و نظریات مختلف. این کار باعث ایجاد اندیشه‌های خلاق و پویایی فکر می‌شود؛

۴- ترکیب و تلفیق و تغییر اندیشه‌های دیگران. این عمل باعث ایجاد نظریات جدید می‌شود و زمینه‌ی بازنگری نظریات را فراهم می‌کند؛

۵- مورد توجه قرار گرفتن افکار و نظریات تازه؛

۶- حضور داوطلبانه‌ی افراد؛ یعنی هرکس با میل و علاقه و با توجه به انگیزه‌ی درونی خود می‌تواند در این جلسات شرکت کند.

۷- مشابه‌سازی نظرات. می‌توان نظریات نزدیک به هم را مشابه‌سازی نمود و اندیشه‌های تازه و بکری را تولید کرد. فعالیت افراد گروه با هدایت مسئول جلسه شروع می‌شود و افراد، اندیشه‌های خود را بیان می‌کنند و منشی، آن‌ها را ثبت می‌کند. در واقع فعال‌ترین بخش این روش، اجرا و هدایت جلسه است. زمان و طول جلسه نیز بین ۲۰ تا ۴۵ دقیقه است.

تشکیلات جلسه‌ی بارش مغزی

- ۱- رئیس گروه؛ ۲- منشی (یک یا چند نفر)؛ ۳- اعضای شرکت‌کننده (که می‌توان از ۱۰ نفر به بالا متغیر باشد)؛ ۴- مشاهدکنندگان.

منابع:

- ۱- بهارالانوار، باب عقل، قم، ۱۴۰۲ ق.
- ۲- روانشناسی مان، ترجمه‌ی دکتر محمود صناعی، ۱۳۷۴، تهران.
- ۳- شریعتداری، علی، اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴- فصلنامه‌ی تعلیم و تربیت، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، سال هشتم، شماره‌ی ۲.
- ۵- بهمن‌آباد عادل، کاربرد روش‌ها و الگوهای تدریس، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۲.

خودارزیابی‌های فردی یا گروهی

سپیده چمن آرا

اشاره

و پیشرفت خویش است. در خودارزیابی، دانش آموزان درباره‌ی این موضوعات، نظر می‌دهند:

- یک موضوع درس ریاضی را چقدر خوب یاد گرفته‌اند؟
- درباره‌ی بعضی از جنبه‌های ریاضیات - احتمالاً آن چه که در حال تدریس آن هستید - چگونه فکر می‌کنند یا چه احساسی دارند؟
- چه تصویری از نحوه‌ی عملکردشان در کلاس یا در گروه خود، دارند.

در این جا، «خود-ارزیابی»

در شماره‌ی قبل، روش‌های مختلف ارزشیابی را مطالعه کرده و در هر روش با قابلیت‌های آن و تأثیری که در روند آموزش می‌گذارند آشنا شدید در این شماره به یکی دیگر از روش‌های مناسب خواهیم پرداخت.

یکی دیگر از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات، که می‌تواند هم برای دانش آموزان و هم برای معلمان حاوی اطلاعات مفیدی باشد، خودارزیابی دانش آموزان از یادگیری

تاریخ

نام و نام خانوادگی:

عنوان درس:

توضیح: در مواردی که سؤال برای شما مبهم است یا به پاسخ خود اطمینان ندارید، در ستون ۴ علامت بگذارید.

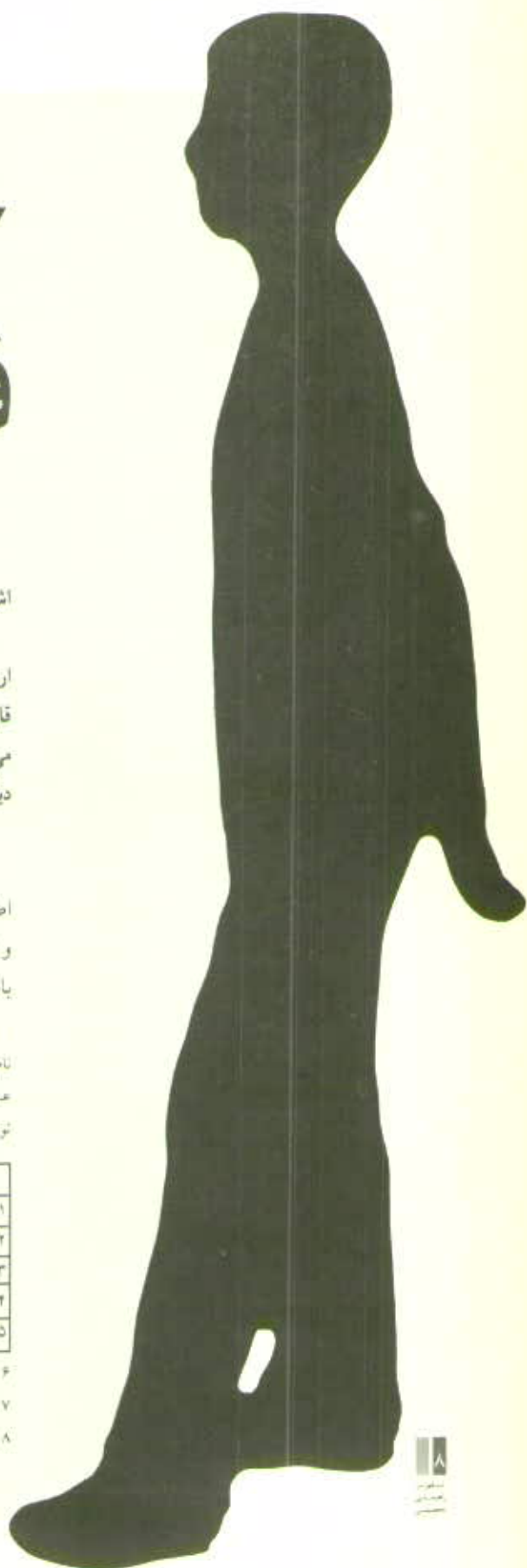
موارد	موافق	؟	مخالف	توضیحات
۱. این درس برایم خیلی جالب بود.				
۲. از این درس خیلی مطلب آموختم.				
۳. انجام فعالیت‌های درس آسان بود.				
۴. توضیحات درس را فهمیدم.				
۵. تصاویر درس برایم جالب بود.				

۶. شما به چه مطلبی در این درس بیش‌تر از همه توجه کردید و از آن خوششان آمد؟

۷. چه قسمت‌هایی از این درس را دوست نداشتید و یادگیری آن برایتان مشکل بود؟

۸. دوست دارید چه چیزهایی به این درس اضافه شود؟

شکل ۵: پرسش‌نامه‌ی خود-ارزیابی فردی برای ارزیابی یادگیری منبع: ۱۳۰، ص ۱۳۰





اندازه گیری یادگیری یا تمایلات یا رفتار دانش آموز نیست، بلکه درک خود وی از این ها است.

با این حال، بازخوردی که از این ارزشیابی ها می گیریم، در تصمیم گیری ها و طراحی تدریس، کمک فراوانی به ما می کند. بنابراین، انجام خود-ارزیابی های دوره ای، می تواند بخشی از برنامه ی منظم ما باشد. البته باید حتماً دانش آموزان را از دلایل این ارزیابی ها آگاه سازید تا با اعتماد بیش تر و صداقت به پرسش های شما پاسخ دهند.

خودارزیابی های فردی یا گروهی را می توان به شیوه های گوناگون انجام داد. یکی از متداول ترین آن ها، استفاده از پرسش نامه است. به نمونه هایی از پرسش نامه های خودارزیابی فردی و گروهی در جدول های ۵ و ۶ توجه کنید.

همان طور که مشاهده می کنید، این پرسش نامه ها می تواند شامل سؤال های «باز-پاسخ» یا پرسش هایی چند گزینه مانند: (اصلاً موافق نیستم، تا حدودی موافق هستم، کاملاً موافقم و...) یا فهرستی از جملات و عبارت ها، درباره صفات فرد یا

ویژگی های رفتار یا کیفیت یادگیری آن ها باشم که با انتخاب عباراتی نظیر «بله»، «شاید»، «خیر»، به آن ها پاسخ می دهند. گاهی یک پرسش نامه، تنها از یک نوع از پرسش های فوق تشکیل شده است و گاهی (مانند نمونه های جدول های ۵ و ۶) ترکیبی از دو یا چند نوع پرسش.

در جدول های ۷ و ۸، فهرستی از عبارت های مربوط به ویژگی های فردی را ملاحظه می کنید که دانش آموز، برای خود-ارزیابی، به آن ها پاسخ می دهد:

چنانچه از پرسش نامه های چاپ شده در منابع دیگر استفاده می کنید، باید دقت کنید که آن پرسش نامه با اهداف شما برای این ارزیابی، مطابقت داشته باشد و در صورت لزوم، برخی پرسش های آن را که متناسب با اهداف شما نیست، حذف کرده و یا پرسش های جدیدی به آن اضافه کنید. همچنین، حتی الامکان سعی کنید پرسش نامه طولانی نباشد.

یکی دیگر از روش های خود-ارزیابی، این است که از دانش آموزان بخواهیم در پایان هر کاری که در کلاس ریاضی انجام

نام و نام خانوادگی: تاریخ: نام گروه:

نام فعالیت گروهی:

توضیح: هر پرسش را بخوانید و حالتی را علامت بزنید که گروه شما، شباهتی آن است.

موارد	در حد پایین	در حد متوسط	در حد بالا	توضیحات
۱. تا چه اندازه گروه شما مسائل را بدون کمک معلم حل کرد؟				
۲. میزان همکاری در گروه شما چگونه بود؟				
۳. گروه شما تا چه اندازه توانست به نتیجه برسد؟				
۴. گروه شما تا چه اندازه در برخورد با کار مورد نظر فعال بود؟				
۵. تا چه اندازه مطالب مطرح شده برای اعضای گروه شما جالب بود؟				

۱. شما در گروه چه نقشی به عهده داشتید؟

۲. آیا در گروه شما، فرد خاصی رهبری گروه را به عهده داشت؟

۳. آیا تمایل دارید گروه خود را تغییر دهید؟ (یا ذکر دلیل)

۴. برای کمک به پیشرفت گروه خود چه پیشنهادی دارید؟

شکل ۶. پرسش نامی خود-ارزیابی گروهی برای ارزیابی رفتار در گروه (منبع: [۲]، ص ۳۱)

نام و نام خانوادگی:

تاریخ:

مورد	بله	شاید	تا حدودی	خیر
۱. وقتی به مسأله‌ای جواب می‌دهم، گاملاً از پاسخ خود مطمئن هستم.				
۲. دوست دارم روی مسائلی که واقعاً سخت هستند کار کنم.				
۳. زمانی که در حل مسأله می‌مانم، بلافاصله سراغ مسئله‌ی بعدی می‌روم.				
۴. دوست ندارم روی مسأله‌ای کار کنم که آن را نمی‌فهمم.				
۵. برای مدت طولانی روی مسأله کار می‌کنم تا بالاخره راه‌حلی آن را پیدا کنم.				

شکل ۷. خود-ارزیابی تمایلات و ویژگی‌های فردی در حل مسأله (منبع: [۱])

نام و نام خانوادگی:

تاریخ:

مورد	بله	شاید	خیر
۱. ریاضی درس مورد علاقه‌ی من است.			
۲. کلاس ریاضی برای من خسته کننده است.			
۳. حفظ کردن، نه‌ا‌روش یادگیری ریاضی برای من است.			
۴. فکر می‌کنم مثل سایر دوستانم در درس ریاضی، موفق نیستم.			

شکل ۸. خود-ارزیابی ویژگی‌های فردی و باور نسبت به ریاضی (منبع: [۱])

می‌دهند، یک جمله بنویسند و احساسی را که در اثر انجام آن فعالیت، تجربه کرده‌اند، بیان کنند. می‌توان از دانش‌آموزان کوچک‌تر خواست، در پایان هر صفحه از تکالیف خود، تصاویری مانند شکل ۹، بکشند.



(شکل ۹)

اکنون این سؤال مطرح است که خود-ارزیابی‌ها را باید با چه فاصله‌ی زمانی باید انجام داد؟ پاسخ این سؤال، بسته به نوع خود-ارزیابی و هدف آن، تغییر می‌کند. به عنوان مثال؛ خود-ارزیابی از تمایلات و باورهای دانش‌آموز در شروع سال تحصیلی، ما را با دانش‌آموزانمان و محیط کلاس درس، آشنا می‌سازد. تکرار این ارزیابی در بازه‌های زمانی منظم (مثلاً هر ماه) می‌تواند به ما در برقراری ارتباط بیش‌تر با دانش‌آموزانمان، کمک کند. سعی کنید نتایج حاصل از این ارزیابی‌ها را با دانش‌آموزان در میان بگذارید یا به طریقی نشان دهید که برای پاسخ‌های فکر شده‌ی آن‌ها، ارزش قابل‌هستید.

ارزیابی یادگیری درس جدید، باید در زمان مناسب صورت گیرد. انجام این

موشک‌سکی، مورخ و دوست فیزیک‌دان مشهور، آلبرت اینشتین، یک روز تصمیم گرفت؛ دوستش را که بیمار شده بود، مشغول کند برای همین، مسأله‌ی زیر را برایش طرح کرد:

فرض می‌کنیم عقربه‌های ساعت روی ساعت ۱۲ باشند، اگر در این وضع، حتی عقربه‌های ساعت با هم عوض شوند، باز هم وقت صحیح نشان داده خواهند شد. ولی اگر وضع دیگری را در نظر بگیریم و مثلاً در ساعت ۶، جای عقربه‌ها را با هم عوض کنیم، وضع مبهمی پیدا خواهند کرد. زیرا با حرکت صحیح عقربه‌ها، هرگز دقیقه‌شمار، روی شماره‌ی ۶ و ساعت‌شمار روی شماره‌ی ۱۲ قرار نمی‌گیرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که عقربه‌های ساعت باید در چه وضعی قرار گرفته باشند تا اگر جای آن‌ها را عوض کنیم، وضع جدید عقربه‌ها، مبهم نباشد و وقت معینی را نشان بدهد؟

اینشتین جواب داد:

«بله، این مسأله برای کسانی که به خاطر بیماری ناچارند استراحت کنند، هم جالب است و هم خیلی ساده نیست. تنها بیم آن دارم که این سرگرمی خیلی طول نکشد. ولی به هر حال سعی می‌کنم آن را حل کنم.» سپس روی تختخوان‌بیم‌خیز شده، چند تکه کاغذ برداشت و طرح‌هایی را که شش

1. Van de walle, John A. (2001). **Elementary an Middle School Hathematics. Teaching Developmentally**, Addison wesley Longman Inc. Forth Ed.

۲. گوپا، مریم (۱۳۸۰). **نگاهی متفاوت به ارزشیابی ریاضی**، مجله‌ی رشد آموزش ریاضی، شماره‌ی ۶۴، سال هفدهم، صص ۲۱-۳۳، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وزارت آموزش و پرورش.

بازی با زمان

حسین نامی ساعی

وضع عقربه‌ها در حالت $m=0$ و $n=0$ در حالت $m=11$ و $n=11$ یکی است. البته، لزومی ندارد همه‌ی حالت‌های ممکن را بررسی کنیم و تنها به دو نمونه می‌پردازیم:

نمونه‌ی اول: $m=1$ و $n=1$

$$x = \frac{60 \times 13}{143} = 5\frac{5}{11}, y = 5\frac{5}{11}$$

یعنی در ساعت ۱ و ۵ دقیقه، دو

عقربه به هم منطبق اند و می‌توان جای آن‌ها را با هم عوض کرد.

نمونه‌ی دوم: $m=8$ و $n=5$

$$x = \frac{60(5+12 \times 8)}{143} = 42\frac{38}{143}$$

$$y = \frac{60(8+12 \times 5)}{143} = 28\frac{53}{143}$$

که مربوط به ساعت ۸ و $28\frac{53}{143}$ دقیقه و در صورت تعویض جای عقربه‌ها، ساعت ۵ و $42\frac{38}{143}$ دقیقه را نشان خواهد داد.

می‌دانیم که تعداد جواب‌ها ۱۴۳ است. برای این که همه‌ی نقاط واقع بر محیط دایره‌ی ساعت را پیدا کنیم، باید محیط آن را به ۱۴۳ قسمت مساوی تقسیم کنیم تا نقاط مورد نظر بدست آید. واضح است که عقربه‌ها نمی‌توانند روی بقیه‌ی نقاط واقع در فواصل این نقاط قرار گیرند.

صحیح (از صفر تا ۱۱). زیرا نشان می‌دهد که چند ساعت کامل از ۱۲ گذشته است.

به همین ترتیب وقتی که جای دو عقربه‌ی ساعت را با هم عوض کنیم، از ساعت ۱۲ تا زمانی که به وسیله‌ی عقربه‌ها نشان داده

می‌شود، به اندازه‌ی $\frac{y}{60} - \frac{x}{60}$ ساعت کامل گذشته است و بنابراین این عدد هم باید صحیح باشد (از صفر تا ۱۱) به این ترتیب، دستگاه معادلات زیر را خواهیم داشت:

$$\frac{x}{60} - \frac{y}{60} = m$$

$$\frac{y}{60} - \frac{x}{60} = n$$

که در آن m و n اعدادی صحیح هستند و می‌توانند از صفر تا ۱۱ تغییر کنند. از این دستگاه نتیجه می‌شود:

$$x = \frac{60(12m+n)}{143}$$

$$y = \frac{60(12n+m)}{143}$$

اگر به جای m و n ، مقادیر صفر تا ۱۱ را قرار دهیم تمام اوضاع ممکن عقربه‌ها به دست می‌آید. چون هر یک از مقادیر ۱۲ گانه‌ی m می‌تواند با یکی از مقادیر ۱۲ گانه‌ی n همراه شود، به نظر می‌رسد مسأله دارای $12 \times 12 = 144$ جواب است. ولی در حقیقت بیش از ۱۴۳ جواب نداریم، زیرا

شرایط مسأله بود روی آن بادداشت کرد. او برای حل مسأله خیلی کمتر از آن وقت صرف کرد که طراح مسأله برای تنظیم صورت آن صرف کرده بود!

او برای حل مسأله توضیح داد:

محیط دایره‌ی صفحه‌ی ساعت را به ۶۰ قسمت تقسیم می‌کنیم و هر قسمت را یک واحد می‌گیریم و فواصل عقربه‌ها را از نقطه‌ای که عدد ۱۲ نوشته شده اندازه می‌گیریم. فرض کنیم یکی از حالت‌های موردنظر، وقتی باشد که عقربه‌ی ساعت شمار به فاصله‌ی x واحد و عقربه‌ی دقیقه شمار به فاصله‌ی y واحد از عدد ۱۲ باشند. عقربه‌ی ساعت شمار در ۱۲ ساعت، ۶۵ واحد و در هر ساعت، ۵ واحد محیط دایره را طی می‌کند. بنابراین برای طی x واحد، $\frac{x}{5}$ ساعت طول می‌کشد. یعنی از

ساعت ۱۲ به بعد به اندازه‌ی $\frac{x}{5}$ ساعت گذشته است. عقربه‌ی دقیقه شمار، y

واحد را در y دقیقه یعنی در $\frac{y}{60}$ ساعت طی می‌کند. به عبارت دیگر عقربه‌ی دقیقه شمار $\frac{y}{60}$ ساعت قبل، از عدد ۱۲ گذشته

است. بدین ترتیب عدد $\frac{x}{5} - \frac{y}{60}$ عددی است

اشاره

انسان در طول تاریخ به دنبال کشف توانایی های نهفته در موجودات دیگر بوده است، اما در تمام این دوران، از یک سرمایه ی ارزشمند غفلت کرده و آن «خود» اوست. فرایند زندگی و کار، مستلزم تعامل فرد با محیط و اطرافیان است و برای یک ارتباط مؤثر و مطلوب، خودآگاهی، امری لازم و اجتناب ناپذیر است.

مهارت خودآگاهی

سعید نادری بلداجی

سرآغاز

خودآگاهی توانایی شناخت خود و آگاهی از خصوصیات، نقاط ضعف و قوت، خواسته ها، ترس ها و انزجارهاست. برای بیشتر ما توصیف ویژگی های اخلاقی و رفتاری خود، برای دیگران دشوار است. به عنوان مثال: ممکن است پاسخ به این سؤال که چه کسی هستیم، دشوار باشد. بیشتر ما فقط در مورد ویژگی های کلی و عمومی خود از جمله سن، جنس، نام خانوادگی، وضعیت شغلی و تحصیلات خود صحبت می کنیم و از ویژگی های شخصیتی و رفتاری خود اطلاعات کافی و مناسبی نداریم. به عنوان مثال؛ نمی دانیم که چه کارهایی را خوب می توانیم انجام دهیم؟ چه ویژگی های اخلاقی خوب و مثبتی داریم؟ چه ویژگی های منفی اخلاقی داریم؟ چه اهداف و آرزوهایی برای زندگی خود داریم؟ چه علایقی داریم و الویت های زندگی ما چیست؟ چه چیزهایی ما را ناراحت یا خوشحال می کند و...

رشد خودآگاهی به فرد کمک می کند تا دریابد که تحت فشار روانی قرار دارد یا نه و این معمولاً پیش شرط ضروری روابط اجتماعی و روابط بین فردی مؤثر و همسالانه است. به طور کلی در مهارت خودآگاهی می آموزیم که:

۱- با تکیه بر نقاط قوت، برای بهبود نقاط ضعف خود تلاش کنیم. آگاهی از نقاط ضعف باعث می شود که فرد بتواند تسلط بیشتری بر خود داشته باشد.

۲- احساسات خود را بشناسیم. چون فردی که از احساسات خود آگاه می شود، می تواند بر آن ها مسلط باشد. ناتوانی در مهار احساسات، می تواند به اعتیاد، خشونت و... بیانجامد.

۳- از نیازهای خود اطلاع پیدا کنیم و یاد بگیریم که نیازهای خود را از مسیرهای سالم مرتفع سازیم.

۴- در زندگی خود، اهداف واقعی را دنبال کنیم، و از دنبال کردن اهداف غیر واقعی تخیلی و کمال گرایانه پرهیز کنیم، چرا که اهداف غیر واقع بینانه، باعث ناکامی و به تبع آن خشونت می شود.

شده خودآگاهی باعث احساس ارزشمندی در ما می شود، و کمک می کند، به جای ارزش های کاذب، به دنبال ارزش های واقعی باشیم.

شناخت احساسات

یکی از اجزای مهم مهارت خودآگاهی، شناخت احساسات است. از مهمترین عواملی که به ما کمک می‌کند زندگی خوب و موفق داشته باشیم، خودشناسی و داشتن احساس خوب نسبت به خویش است.

ویژگی‌های فردی که احساسات خوبی نسبت به خود دارد:

- خصوصیات مثبت، توانایی‌ها و استعدادهای خود را می‌شناسد و به آن‌ها افتخار می‌کند.
- خصوصیات منفی و نقاط ضعف خود را می‌شناسد، می‌پذیرد و سعی می‌کند آن‌ها را اصلاح کند.
- موفقیت‌ها و شکست‌های خود را می‌شناسد و می‌پذیرد.
- به خود و دیگران احترام می‌گذارد.
- برای رسیدن به هدف خود تلاش می‌کند.

شما چه احساسی در مورد خود دارید؟ آیا احساس خوبی در مورد خود دارید؟ آیا تا به حال فکر کرده‌اید که دیگران از شما بهتر هستند و دوست داشته‌اید به جای آن‌ها باشید؟

باید توجه داشته باشید که علاوه بر شناخت خصوصیات مثبت، شناخت نقاط ضعف نیز در آگاهی‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند. شناخت نقاط منفی خود، پذیرش آن‌ها و تلاش برای اصلاح آن‌ها نیز می‌تواند احساس خوبی در ما بوجود آورد. اگر به جای این‌که به خاطر نقاط ضعف، خود را سرزنش کنیم، سعی کنیم آن‌ها را اصلاح کنیم، آن وقت نقاط ضعف تبدیل به نقاط قوت می‌شود و این تغییر، موجب رضایت ما خواهد شد.

هوش عمومی و هیجانی

خودآگاهی باعث می‌شود، فرد قدری هوشیارانه‌تر عمل کند و با شناختی که از احساسات و قابلیت‌های خود دارد، می‌تواند بر هیجان‌های خود غلبه کند و راه درست‌تر را انتخاب نماید. هوش هیجانی، با خودآگاهی آغاز می‌شود. هوش هیجانی یعنی صداقت، یعنی آگاهی نسبت به احساسات خود و دیگران.

آگاهی از هیجان‌های خود

خودآگاهی + بازشناسی و توانایی مهار لحظه

به لحظه احساسات، برای درک خویش است. افرادی که به احساسات و هیجانات خود اطمینان بیشتری دارند، مهارت بیشتری در هدایت و مهار وقایع زندگی، از خود نشان می‌دهند، در کارهای خود دقیق هستند امیدواری آن‌ها واقع‌بینانه است و در حد توان خود قبول مسئولیت می‌کنند. همچنین این افراد با خود و دیگران صادقند و خوب می‌دانند که هر نوع احساس، تاچه اندازه در اطرافیان تأثیر می‌گذارد.

مهار هیجان‌ها

مهار هیجان‌ها به شیوه‌ای مناسب، مهارتی است که بدنیاال خودآگاهی ایجاد می‌شود. اشخاص کارآمد، در این حیطه بهتر می‌توانند از هیجان‌های منفی نظیر ناامیدی، اضطراب و تحریک‌پذیری، و هابی‌یابند و در فراز و نشیب‌های زندگی کمتر با مشکل مواجه می‌شوند. همچنین، در صورت بروز مشکل، به سرعت می‌توانند از موفقیت مشکل‌زا و ناراحت‌کننده، به شرایط مطلوب بازگردند.

عزت نفس

از اجزای مهم دیگر خودآگاهی، عزت نفس یا اعتماد به نفس است. عزت نفس، کلید اصلی بهداشت روان است. عزت نفس، منوط به میزان احترام و ارزشی است که فرد برای خود قایل است. چنانچه قضاوت ما نسبت به ارزش‌هایی که داریم مثبت باشد، دوازی عزت نفس و چنانچه قضاوت‌های ما منفی باشد، عزت نفس نداریم.

راه‌های بالا بردن عزت نفس

- روابط اجتماعی خود را گسترش دهید و با دوستان زیادتری ارتباط برقرار کنید.
- با خانواده‌ی خود ارتباط گرم و مستمر داشته باشید.
- اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت را به گونه‌ای طراحی کنید که بتوانید پراحتی به آن‌ها دسترسی پیدا کنید.
- خود را با دیگران مقایسه نکنید.
- خویش‌پندار باشید و نگاه مثبتی نسبت به خود داشته باشید.

- مثبت فکر کنید و همیشه سعی کنید نیمه پر لیوان را ببینید و از اندیشه‌های منفی دوری کنید.
- افرادی را بیایید که بتوانند از آنان چیزی بیاموزید.
- اتفاقات ناخوشایند زندگی خود را بپذیرید.
- بر عادات ناپسند خود غلبه کنید.
- از هیچ چیز نترسید.
- خود را به دیگران وابسته نکنید.
- سعی کنید همه را ببخشید و نفرت درون خود راه ندهید.
- خود را ببخشید تا احساس گناه کمتری داشته باشید.

راه‌های کسب مهارت خودآگاهی

کسب خودآگاهی، مستلزم تمرکز و توجه مستمر به خصوصیات فردی خود است و برای افزایش آن می‌توانیم گاهی اتفاقات درون خود را مرور کنیم. اولین راه برای شناخت خود این است که تمامی برجسته‌های مغربی را که شخصیت ما را خرد می‌کنند، کنار بگذاریم و با دیدی واقع‌گرایانه به خود بنگریم.

«من چنین هستم»، همیشه این‌طور بوده‌ام»، «دست‌خودم نیست» و ... از جمله‌ی این برجسته‌هاست. این‌ها در واقع توجیهی برای فرار از اصلاح خود هستند. چه کار کنیم تا از دست این برجسته‌ها رها شویم؟ یک راه این است که به نزدیکان خود بگوییم: «می‌خواهم برخی از این «هستم‌ها» را از زندگی خود حذف کنیم. برای خود هدف‌های رفتاری تعیین کنیم که با رفتار گذشته ما فرق داشته باشد.

پی‌نوشت:

- ۱- الهی، بهرام. طب روح (اخلاق اصیل). انتشارات جیحون تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- کار تلخ جی، میلیون جی اف. آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان. (ترجمه‌ی محمدحسن نظری‌نژاد). اسکن قدس رهروی. مشهد، ۱۳۷۵.
- ۳- مارچی-باون و همکاران. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات مهارت‌های میان فردی (ترجمه‌ی خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت). انتشارات رشد. تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- غیاث‌فخری، عاطفه. مهارت‌های زندگی سال سوم راهنمایی. انتشارات هنرآری. تهران، ۱۳۸۲.



سپهر ایرانیان در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی-۲

اشاره

در شماره‌ی قبل (راجع به خاندان‌های ایرانی آل‌تویخت و آل‌برمک که مشوق دانشمندان اسلامی بودند و سهم بسزایی در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند، بحث شد. اینک به چهار نفر از دانشمندان و فیلسوفان تأثیرگذار مسلمان ایرانی در جنبش علمی آن روزگار اشاره می‌کنیم که عبارتند از: فارابی، رازی، ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی.

ابونصر محمد بن فارابی
(۲۶۰-۳۳۹ هـ. ق.)

متولد قاراب‌ماوراءالنهر و یک فیلسوف اجتماعی است. او مانند اکثر فلاسفه‌ی قدیم، فلسفه را شامل تمام دانش بشر می‌دانست و در همه‌ی علوم زمان خود دست داشت. در ریاضیات بسیار ورزیده، در طب، موزیک و چشم پزشکی مشهور، در موسیقی استاد مسلم و در علوم اجتماعی صاحب نظر بود.

فارابی در اروپا به «الفارابیوس» (Alfarabius) شهرت یافته است. از او در جامعه‌شناسی نوپه در رساله‌ی «آراء اهل المنیة النفاضة» آراء بزرگی به ثبت رسیده است و در این زمینه چندین قرن از کسانی چون ابن‌خلدون و مونتسکیو جلوتر بود. فارابی را به سبب احاطه بر علوم زمان خویش از سطوی دوم یا معلم ثانی لقب داده‌اند.

محمد زکریای رازی

(۲۵۱-۳۱۳ هـ. ق.)

رازی قبل از آن که ابن‌سینا در ۳۷۰ هـ. ق. در افشته بخارا به دنیا بیاید، از بزرگترین پزشکان و شیمی‌دانان زمان خود محسوب می‌شد.

او که در برداروپایان (Rhazes) نام دارد، اولین کسی بود که میمون را شرح می‌کرد و داروهای خود را بر میمون -آینه جهت شباهت بیشتر به انسان- آزمایش می‌کرده و سپس آن داروها را به انسان‌ها تحویل می‌جوید. او نخستین پزشکی است که بین بیماری آبله و سرخک تفاوت قائل شد و میانه‌سرفه را تشخیص داد و بیماری‌های چشم، نوپه آب مروارید را شناخت.

کتاب ده جلدی «طب منصوری» او در اروپا به زمان لائوس ترجمه گردیده است و کتاب «الحوی» او دایرةالمعارف علوم پزشکی زمان خود بوده است و او را یکی از بزرگ‌ترین پزشکان و آلفارابی محسوب می‌کنند. او که شمع الکلی بود و تشخیص داد که مصرف آن برای هیدرموسم رخم فایده‌ای است.

رازی گاهی سیر شعاری می‌سروده که این دو بیت از آن جمله‌اند:

اسرار وجود حاتم، ناپخته نهاد

و آن که هر نفس شد به بافته نهاد

هر کس به دلیل عقل جوی می‌گفت

آن بیکه که اصل بود ناکفته نهاد

ابوعلی حسین بن عبدالله سینا

معروف به ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ هـ. ق.)

ابن‌سینا به قول اروپائیان «اویسنا» (Avicenna)، از بزرگترین اطباء جهان خویش بود. او در ده سالگی قرآن، الفصحی و در هجده سالگی بسیاری از علوم زمان خویش و از فلسفه از سطوی گرفته تا طب جالینوس و نظریات آموخت.

استاد مهربان شوشتی در «تاریخ ادبیات» نقل می‌کند: چون عبدالله بن حسین به فسادهای باستانی ایران زمین علاقه‌مند بود، لفظ «سینا» را در پایان اسم هر دانش‌گذاشت. ریواسیمع که مدتی در ستم را در زنده شدن فرزندش کمک نموده و اندام کشته‌ی عمل سزارین (استمپادا) است. در داستان‌های اساطیری به صورت «سینه نامریضا» بوده که به سینه‌ها تبدیل شده است. از این رو پدر حسین نیز لقب سینا را برای او برگزیده است.

ابن‌سینا (ابوعلی سینا)، آثار زیادی در زمینه‌های الهیات، فلسفه، نجوم، منطق و فلسفه و طب نوشته است.

کتاب «قانون» او در برآورده‌ای اصول تشریح (آناتومی) و روش‌های معالجه امراض گوناگون است.

این کتاب در ۱۶۵۰ میلادی در دانشگاه مونپلیه (Montpellier) فرانسه تدریس می‌شد. از کتاب‌های دیگر ابن‌سینا که در

اروپا مورد توجه قرار گرفت، کتاب شفا است که یک دایرة المعارف فلسفی محسوب می‌شود. او در ۱۷ سالگی طیب حاذق بود و توانست نوح بن منصور سامانی را معالجه کند و در ۴۰۵ هـ. ق مجدالدوله پسر فخرالدوله دیلمی را که در ری به مرض مالبخولیا دچار شده بود معالجه کرد. سپس شمس‌الدوله دیلمی را که به قولنج دچار شده بود درمان نمود. او برای معالجه‌ی پادشاهان آل بویه همواره بین ری، همدان و گرگان در رفت و آمد بود و چندی نیز به وزارت رسید.

ابوعلی سینا جانشین واقعی ارسطو در تمدن اسلامی شمرده می‌شود که سعی می‌کرد جامع جمیع علوم باشد. او تقریباً هر هزار سال پیش مسأله‌ی تنظیم خانواده را مطرح نموده و یست طریقه جلوگیری از آستی را در کتاب قانون شرح داده است. کثرت تألیفات کسانی چون ابن سینا نشان می‌دهد که دوران قرون وسطی در ایران، برعکس اروپا یک عصر ظلمانی نبوده بلکه دوره فرهنگ و تمدن باشکوهی را طی می‌کرده است.

به علت خدمات ارزنده‌ی ابن سینا در مراسم هزاره‌ی ابن سینا به پیشنهاد یونسکو در ۱۵ ژوئن ۱۹۵۰ (۲۵ خرداد ۱۳۲۹) او را پنجمین دانشمند بزرگ جهان لقب دادند. سازمان یونسکو قبلاً افرادی مانند کتفیوس فیلسوف چینی، باخ موسیقی دان آلمانی، بالزاک نویسنده فرانسوی و موراتوری مورخ ایتالیایی را در ردیف دانشمندان و چهره‌های برجسته و معروف فرهنگی جهان قرار داده بود. راجریکن (Roger Bacon) فیلسوف قرن سیزدهم انگلستان می‌گوید: ابن سینا بزرگترین فیلسوف بعد از ارسطو است و با مرگ او تقریباً دوران فلسفه در مشرق زمین به سر آمده است.

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ هـ. ق)

از فلاسفه و دانشمندان ایرانی معاصر ابن سیناست که در قریه بیرون از توابع خوارزم به دنیا آمد.

او فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم، داروشناس، کانی‌شناس، جغرافی‌دان، مورخ و هئتشناس بود و در زمینه‌ی نجوم بر ابن سینا برتری داشت.

ابوریحان مدتی در دربار زیاریان و غزنویان به سر برد و بارها در لشکرکشی به هندوستان، محمود غزنوی را همراهی کرد تا فرهنگ مردم هند را از نزدیک مطالعه کند و نتیجه‌ی مطالعات او کتاب «تحقیق ماللهند» بود. در این کتاب به شرح عقاید و فلسفه هندی پرداخته است.

بیرونی، علاوه بر گاه‌شناسی و تقویم‌شناسی ملل مختلف، نخستین کسی است که در تسطیح کره دریافت‌های خود را نوشته و ادعا کرده که زمین کروی است.

او بخشی از هیئت بطلمیوسی را رد کرده و قرن‌ها قبل از کبرنیک درباره‌ی حرکت زمین صحبت کرده است.

همچنین، نظریات اروپائیان قرون وسطی درباره‌ی ساکن بودن زمین را مورد پرسش قرار داده و در این باره با ابن سینا نیز مکاتبه نموده است. در کتاب «التفهیم الاوائل صناعة التنجیم» به یک سلسله مباحث ریاضی و نجوم پرداخته که هنوز اعتبار دارد. در کتاب «الجواهر فی معرفة الجواهر» درباره‌ی شناخت ارزش جواهرات بحث کرده و روش استفاده از علم هیدرواستاتیک را برای تعیین ارزش و وزن مخصوص جواهرات توضیح داده است.

بیرونی در «التفهیم» نقشه‌ای از کره زمین ترسیم کرده و اتصال اقیانوس هند به اطلس (محیط‌الغریب) را برای اولین بار نشان داده است. ابوریحان بیرونی درباره‌ی گیاهان دارویی هند و ایران مطالعاتی نموده و علم فارماکولوژی امروزی حاصل زحمات اوست. او در تحقیقات علمی خود به قدری دقیق و نظرات او به قدری موثق است که هیچ گاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. به خاطر تحقیقات نجومی او بود که مردم اروپا به کروییت زمین پی بردند و در نتیجه مناطق جدید را کشف کردند.

منابع:

- ۱- صفاء، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهداسلامی تا عهد سلجوقی. انتشارات فردوس. تهران، ۱۳۷۱.
- ۲- توماس، هنری. بزرگان فلسفه (ترجمه فریدون بیرونی). بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران، ۱۳۲۹.
- ۳- الفاخوری، حنا. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (ترجمه‌ی عبدالحمید آینه‌ی). انتشارات زمان. تهران، ۱۳۵۵.
- ۴- صفاء، ذبیح‌الله. جشن نامه ابن سینا. تهران، ۱۳۳۱.
- ۵- اقبال آشتیانی، عباس. خاندان نویختن. مطبعه‌ی مجلس. تهران، ۱۳۱۱.
- ۶- جوزجانی، ابوعبید. سرگذشت ابن سینا. (ترجمه‌ی سعید نفیسی). تهران، ۱۳۲۹.
- ۷- بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. دانشنامه‌ی جهان اسلام. تهران، ۱۳۷۹.
- ۸- همایس، جلال‌الدین. ابوریحان بیرونی. تهران، ۱۳۵۲.
- ۹- دورانت، ویل. عصر ایمان. بخش چهارم (ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری). انتشارات اقبال. تهران، ۱۳۳۳.
- ۱۰- دورانت، ویل. عصر ایمان. جلد دوم. (ترجمه‌ی ابوطالب صارمی). انتشارات اقبال. تهران، ۱۳۳۳.

اهدای هدایت تحصیلی و راهنمایی

امید نیایش

گفت و گو با یوسف امان پور، مدیر مدرسه ی راهنمایی شهید باهنر، محمود آباد مازندران

اشاره

در شماره های پیشین، گفت و گویی داشتیم با مدیر کل دوره ی راهنمایی تحصیلی و در آن، برخی از مسائل دوره ی راهنمایی و برنامه هایی که برای آن در نظر گرفته شده است، مورد بررسی قرار گرفت.

این بار به سراغ مدیری دیگر رفته ایم. یوسف امان پور، مدیر مدرسه ی راهنمایی شهید باهنر روستای آزادمون، شهرستان محمودآباد مازندران. امان پور از مدیران خلاق و موفق منطقه است. در گفت و گویی کوتاه با او برخی مشکلات و مسائل دوره ی راهنمایی را مورد بررسی قرار داده ایم.

این گفت و گو نگاهی دیگر است به مسائل آموزش و پرورش در دوره ی راهنمایی؛ از دید مدیری که مسائل و مشکلات دوره را از نزدیک لمس می کند، و می دانیم که فاصله و شکاف بین حوزه ی برنامه ریزی و حوزه ی عمل شکافی عمیق و گاه به نظر پرناسدنی است.

فکر می کنید مهمترین وظیفه ی دوره ی راهنمایی تحصیلی چیست؟

یکی از وظایفی که در دوره ی راهنمایی باید به آن توجه شود، فعال سازی دانش آموزان و آماده کردن آنان برای زندگی است.

یعنی همان آموزش عمومی؟

بلی، شکل آینده ی زندگی دانش آموز، در این سن ترسیم می شود و ما باید او را صحیح هدایت کنیم. اصلاً بحث راهنمایی یعنی همین. یعنی وظیفه ی اصلی ما هدایت دانش آموزان به مسیر درست است.

دوره ی راهنمایی تحصیلی ما، در عمل تاجه حد به این رسالت خود دست یافته است؟

بینید، به دلیل مشکلات و تناقضاتی که در سیستم ما وجود دارد، متأسفانه زحمات

همکاران ما به نتیجه ی مورد انتظار نمی انجامد. مشکل ما این است که هماهنگی در سیستم وجود ندارد و همه می دانیم که سلیقه های آموزش و پرورش تأثیر گذارند.

یکی از مسائلی که آموزش و پرورش ما را گرفتار کرده و به قول شما دچار تناقض کرده است، بحث کنکور است. بحث کنکور به دوره ی راهنمایی هم کشیده شده است؟

کم. ولی ما علاقه داریم که این کار صورت بگیرد. چرا؟

چون نیاز است، عملاً دانش آموزان ما به صورت غیر مستقیم درگیر این بحث تست های ورودی مدارس نمونه هستند.

ولی دوره ی راهنمایی، دوره ی عمومی است

در اینجا آموزش مهارت های زندگی مطرح است. اگر آن بحث رقابت های ویرانگر کنکور که دوره ی متوسطه را دچار اختلال کرده است، به راهنمایی هم تسری پیدا کند، وظیفه ی اصلی دوره ی راهنمایی چه می شود؟ مگر نه این که دوره ی عمومی باید دانش آموز را برای زندگی آماده کند.

قسمت مهمی از زندگی، زندگی تحصیلی فرد است. دورنمای یک دانش آموز، تحصیل دانشگاهی است. ما باید این راه را به او نشان دهیم.

اما قرار نیست، همه ی دانش آموزان ما از راه دانشگاه به موفقیت برسند.

ما آن هایی را که نتوانمندی دارند، آماده می کنیم. برای دانش آموزان پایه ی سوم که کلاس «تست زنی» برگزار می کنیم، بعد از نوبت اول، دانش آموزان مستعد را شناسایی و جدا می کنیم و در ساعات فوق برنامه ی مدرسه به آن ها آموزش ویژه و بالاتر از سطح کلاستان می دهیم. با این زمینه سازی، تلاش می کنیم آن ها را به مدارس نمونه بفرستیم و زمینه ی موفقیشان را فراهم کنیم.

آیا این نخبه گرایی و نخبه پروری با رسالت آموزش و پرورش ما مغایر نیست؟

الان، دقیقاً کنکور زیر سؤال است. همه می دانیم که خود سیستم کنکوری اشکال دارد. ولی مجبور هستیم با آن همراه شویم. من باید بهترین راه عملی را برای ادامه ی تحصیل دانش آموزانم پیشنهاد کنم.

وظیفه ی ما شناسایی استعدادها و توانایی بچه ها در زمینه های مختلف است. من هم موافقم که تست و کنکور به روش فعلی، نمی تواند استعدادها را بسنجد. ولی این واقعیتی است که وجود دارد. مگر یک زمانی نظام آموزشی به گونه ای باشد که هدایت و شناسایی را دقیق انجام دهد. برای مثال؟ بتواند تشخیص بدهد که این دانش آموز در فیزیک توانمند است، آن یکی در ریاضی و آن دیگری در کارهای عملی. ولی، وقتی ما علاج قطعی را در اختیار نداریم، مجبوریم به مسکن بسنده کنیم.

البته بحث کارگاه، به نوعی سنجش توانمندی های دانش آموزان در عرصه های

عملی است. ولی در عمل امکان شناسایی دقیق و هدایت درست، برای همه ی دانش آموزان وجود ندارد. به هر حال، در آموزش و پرورش اهداف و مسائل عملی از هم خیلی دورند.

یعنی، نظام آموزشی ما، در بحث هدایت تحصیلی ناکارآمد است؟

ببینید، همه ی ما می دانیم که دوره ی راهنمایی، دوره ی رشد، بلوغ و تحول است. یعنی این دوره، دوره ی شکل گیری است و نیاز بیشتری به هدایت و راهنمایی وجود دارد. ولی عملاً در این سن، کمترین توجه صورت می گیرد.

خود شما به عنوان مدیر مدرسه، تا چه حد به مسائلی که اشاره کردید، توجه می کنید؟

شخص یا اشخاص مطرح نیست. مدیری که به دلیل ضعف ساختار سازمانی در دوره ی راهنمایی، همه ی وظایف مدرسه را بر دوش می کشد، چگونه می تواند وظایف اصلی مدیریتی را انجام دهد؟ چگونه می تواند برای شناسایی و رفع مشکلات خاص دانش آموزان این دوره وقت بگذارد؟

منظورتان از ضعف ساختار سازمانی چیست؟ شرایط دوره ی راهنمایی، طوری است که از نیروهای مختلف بهره مند نیست. مدرسه اگر زیر ۱۲۰ دانش آموز داشته باشد، نه معاون، نه دفتر دار و نه حتی خدمتگزار دارد. هیچ نیروی کمکی برای انجام کارهای جنبی ندارد.

از دیگر مسائل دوره ی راهنمایی، بحث نمره های مربوط به فعالیت های خارج از کلاس است. گاهی مشاهده می شود که نمره ی خارج از کلاس، حالت صوری پیدا کرده و گاهی، معلم از این نمره برای کنترل دانش آموزان استفاده می کند. گاهی نیز خود دانش آموز به آن حالت صوری می دهد. اگر گزارش یا تحقیقی هست، دست پدر، برادر بزرگتر و... را می بوسد و یا اگر ساختن وسیله ای مطرح است، باز به همین ترتیب. حتی اگر امکان مالی باشد، این را می دهند برایش بسازند. با این معضل چه می شود کرد؟

در بحث نمره های مستمر که یکی از معضلات آموزش و پرورش شده است و

تظارات جدی می خواهد. اول، باید معلمان آموزش داده می شدند، بعد ساختار فعلی اعمال می شد.

البته اگر معلم برای کار خودش ارزش قایل نشود، هر شرایطی هم که فراهم شود، باز راه گریز را پیدا خواهد کرد.

فکر می کنید برای مقابله با این معضل چه راه کارهایی می توانند مفید واقع شوند؟

مهمترین مسأله، توجه معلمان است.

علاوه بر آن؟
کاری که خود ما در مدرسه انجام داده ایم، این است که امکانات و اسباب کار و فعالیت مرتبط با نمره های خارج از کلاس را در مدرسه فراهم کرده ایم، تا مسائل و مشکلاتی را که موقع انجام فعالیت در خانه، هم از نظر هزینه و هم از جهاتی که اشاره کردید ممکن است پیش بیاید، حذف کنیم. با معلمان هماهنگ کرده ایم که دانش آموزان را در کلاس گروه بندی کنند تا بتوانند از کتابخانه و کارگاه استفاده کنند. از این طریق، هم معلمان، درگیر این مسائل می شوند، هم مدرسه یک نشاط خاصی پیدا می کند. بچه ای که صبح تا ظهر روی صندلی اش نشسته، وارد فضای دیگری می شود. این جابه جایی خودش یک نوع طراوت است. من همیشه به معلم قرآن اصرار می کنم که: «کلاس قرآن را در نمازخانه برگزار کنید!» خوب دانش آموز دو ساعت بعد می رود آزمونگاه، دو ساعت بعد کارگاه و این تنوع، خستگی را به حداقل می رساند.

از دیگر مشکلات دوره؟

بحث شایسته سالاری است. بحث این که کاری که انجام می شود، حتماً باید به چشم بیاید و برای برخی از مسؤولان نمود داشته باشد. حمایت هایی که صورت می گیرد باید درست باشد تا خستگی کمتر شود. ممکن است یک نفر به کار کردن عشق بورزد ولی این برای همه قایل تعمیم نیست. دوگانگی سیستم آموزش و پرورش نسبت به دوره ی راهنمایی از مشکلات دیگر این دوره است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

مزایای کویر و بیابان

محمد علی میرزایی

نقشه مربوط به این مقاله در صفحه های ۲ و ۳ جلد مجله شماره ۵ است. در ضمن مقیاس صحیح نقشه ۱:۵۵۰/۰۰۰ می باشد.

اشاره

اگر کویرها در گذشته نشان بادبختی بودند، اما امروزه به مایه علم و فناوری، مایه توسعه و ترقی اند. در گذشته، زمین اساس کشاورزی بود و چون این زمین ها شورزار بودند، از آن ها استفاده نمی شد. ولی، گذشته از این که، کویر بهار عاشقان است و شب های پرستاره و آسمان صاف آن، الهام بخش شاعران و هنرمندان بوده است، کویرها و بیابان های ایران، دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی هستند. مناظر این کویرها برای بسیاری از جهانگردان حالب توجه است و امروزه بخش عمده ای از رونق جهان گردی، به اکوتوریسم یا طبیعت گردی وابسته است. بیابان ها و کویرهای مایه توانند سهم قابل توجه و مؤثری در جذب جهانگرد به عهده داشته باشند.

در کشور ما، نزدیک به ۵۰ کویر وجود دارد. بزرگترین کویر ایران، کویر مرکزی یا کویر لوت است. در این ناحیه مناظری وجود دارد که می تواند از بهترین جاذبه های توریستی ایران محسوب شود.

بیابان لوت که پست ترین نقطه ی داخلی ایران به حساب می آید، اقل تحقیقات پژوهشی دانشمندان ایرانی و خارجی، گرم ترین نقطه و قطب خرازی کره ی زمین است.

از جمله مناظر کویر لوت تپه های ماسه ای است که در اثر وزش باد تشکیل می شوند و روی آن ها گیاهانی می رویند. منبع تغذیه ی این گیهان، قطرات ریز زمینی کوچکی است که توسط رشته های آن ها جذب می شود. این تپه های ماسه ای، به یک (mehka) یا گلدن بیابان نامیده می شوند. بیکه های که در

حاشیه ی عربی بیابان لوت وجود دارند از لحاظ حجم و ارتفاع در دنیا منحصر به فرد هستند. البته وسیع ترین نکارزارهای ایران در دشت حال مورین قرار دارد.

تپه های ماسه ای که به شکل های مختلف، سیف، برجان و بار دلیک در این بیابان وجود دارند از مناطق بسیار زیبا و دیدنی طبیعت هستند. تپه های ماسه ای ضویل، که به آن ها هرم های ماسه ای می گویند، اشکال ماسه ای بزرگی هستند. قلعه ی یکی از این هرم ها در لوت، ۲۷۵ متر ارتفاع دارد که بلندترین هرم ماسه ای دنیاست.

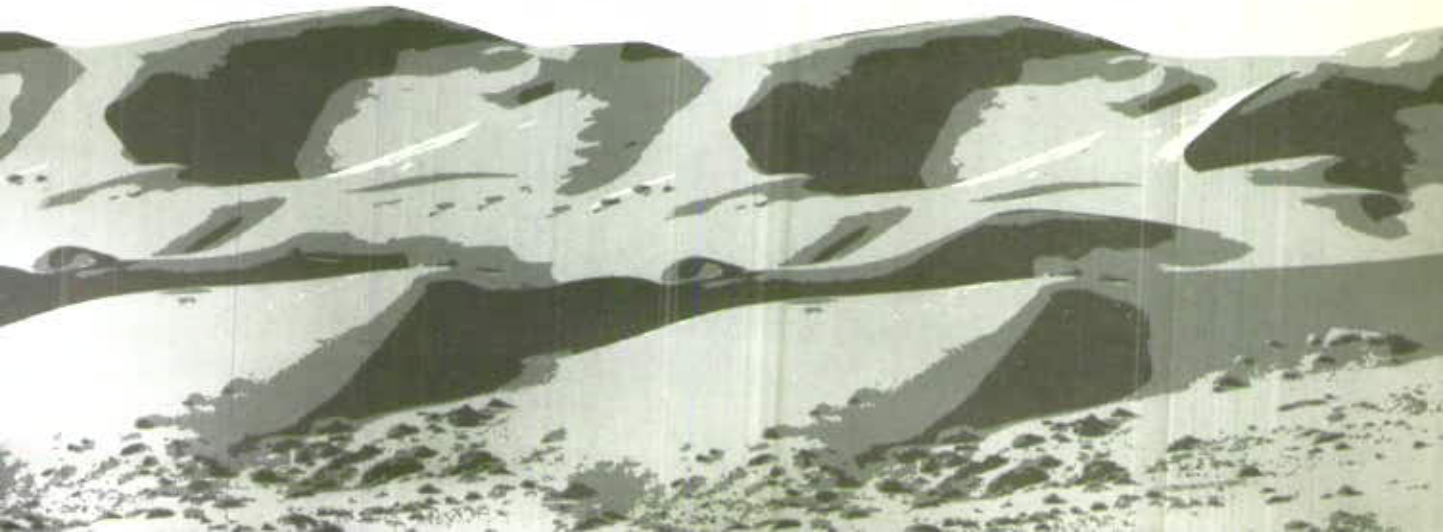
کلیت ها، دالان های موازی که طول و عرض آن ها ده ها کیلومتر و ارتفاع آن ها ده ها متر است و بر اثر فرسایش آب و حریق دانه آن به وسیله باد به وجود آمده اند، در غرب بیابان لوت، سطح وسیعی را پوشانده اند. این پدیده ی طبیعی، منحصر به ایران است و در جاهای دیگر دنیا دیده نمی شود.

در کویرها، املاح مختلف، به شکل های گوناگون وجود دارد که: کدور، سدیم، کدور گلیم، سولفات سدیم و نترات سدیم از آن جمله اند.

♦ سولفات سدیم در تهیه ی مواد شوینده، کاغذسازی، شیشه سازی و چندین مورد دیگر استفاده می شود. از سولفات سدیم که با احیای سولفات سدیم به دست می آید، برای استخراج فلز یا جنگ استفاده می شود.

♦ کدور سدیم برای مصارف خوراکی انسان، حیوان، استخراج نفت و نیز تولید محصولات پتروشیمی استفاده می شود.

نترات سدیم، یک کود طبیعی ازنه است که در تهیه ی باروت، مواد احتراقی، استفاده می شود.



در بیابان‌های ایران بادهای شدید و فراوانی می‌وزد از جمله باد ۱۲۰ روزه‌ی سیستان و بادهای محلی دیگر که شرایط خوبی برای احداث نیروگاه‌های بادی به وجود می‌آورند. آسمان بدون ابر و بیش از ۲۷۰ روز آفتابی در بیابان لوت و کویر ایران، امکان استفاده از انرژی خورشیدی را برای ساکنان حاشیه‌ی این مناطق فراهم می‌کند. این روزها که بحث انرژی هسته‌ای داغ است، بیابان‌های ماقضای مناسبی برای دفع و تابش زباله‌های اتمی در اختیار ما قرار می‌دهند.

خلاصه این که: بیابان و کویر برای ما نعمت است نه نعمت.

کویرهای ایران

همه‌ی ماواژه‌های بیابان، کویر و صحرا از یادشده و به کار برده‌ایم و البته آن‌ها را به جای یکدیگر در مفهوم کلی ناحیه‌ای خشک و بی‌آب و علف به کار برده‌ایم. در حالی که از دید جغرافیایی معنی هر یک متفاوت است.

بیابان واژه‌ی عامی است که شامل کویر یا نمکزار می‌شود. کویر ممکن است تحت شرایطی در هر بیابانی شکل بگیرد اما هر بیابانی، کویر نیست. کویر پدیده‌ای خاک‌شناسی است. اما بیابان حاصل عوامل و عناصر آب و هوایی است.

صحرا اسم خاص است و مربوط به ناحیه‌ای بیابانی در شمال آفریقا و مشهور به صحرای آفریقا است. بنابراین صحرا معادل بیابان و کویر نیست. کویرهای ایران به طور کلی، به دو گروه کویر رسی و کویر دریاچه‌ای تقسیم می‌شوند. بیش از ۸۰ درصد کویرهای ایران رسی هستند. مهم‌ترین کویرهای ایران عبارتند از:

۱- کویر قم: شکل ظاهری آن به صورت مثلث متساوی الاضلاعی است که طول هر ضلع آن ۶۰ کیلومتر است. در کرانه‌ی جنوبی این کویر، چند جزیره‌ی کوچک وجود دارد که بزرگ‌ترین آن، «جزیره‌ی سرگردان» است.

۲- کویر دامغان: بیش از ۸۰ درصد مساحت آن از رسوبات رسی و باتلاقی است و نزدیک به ۲۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد.

۳- کویر مینو: طول آن ۱۲۰ کیلومتر و عرض آن بین ۸-۳۰ کیلومتر متغیر است.

۴- کویر نمک: به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. نمکزارهای سطح این کویر در اثر تخریب و فرسایش رسوبات تبخیری شکل گرفته‌اند و وسیع‌ترین سطح نمکزار کشور را تشکیل می‌دهند. تپه‌های ماسه‌ای که در غرب این کویر قرار دارد و به ریگ جن معروف است، بعد از تپه‌های ماسه‌ای لوت، از بزرگ‌ترین تپه‌های ماسه‌ای ایران است.

۵- کویر اردستان: بزرگ‌ترین کویر حوزه‌ی آب خیز یزد است و بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد.

۶- کویر عقدا: با مساحت ۱۲۵۰ کیلومتر مربع

۷- کویر بافق: با مساحت ۷۵۰ کیلومتر مربع

۸- کویر ورزنه: با مساحت ۵۵۰ کیلومتر مربع

۹- کویر سیرجان: با مساحتی بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کویر حوزه‌ی آب خیز اصفهان

۱۱- کویر ابراهیم‌آباد: با مساحت ۴۰۰ کیلومتر مربع

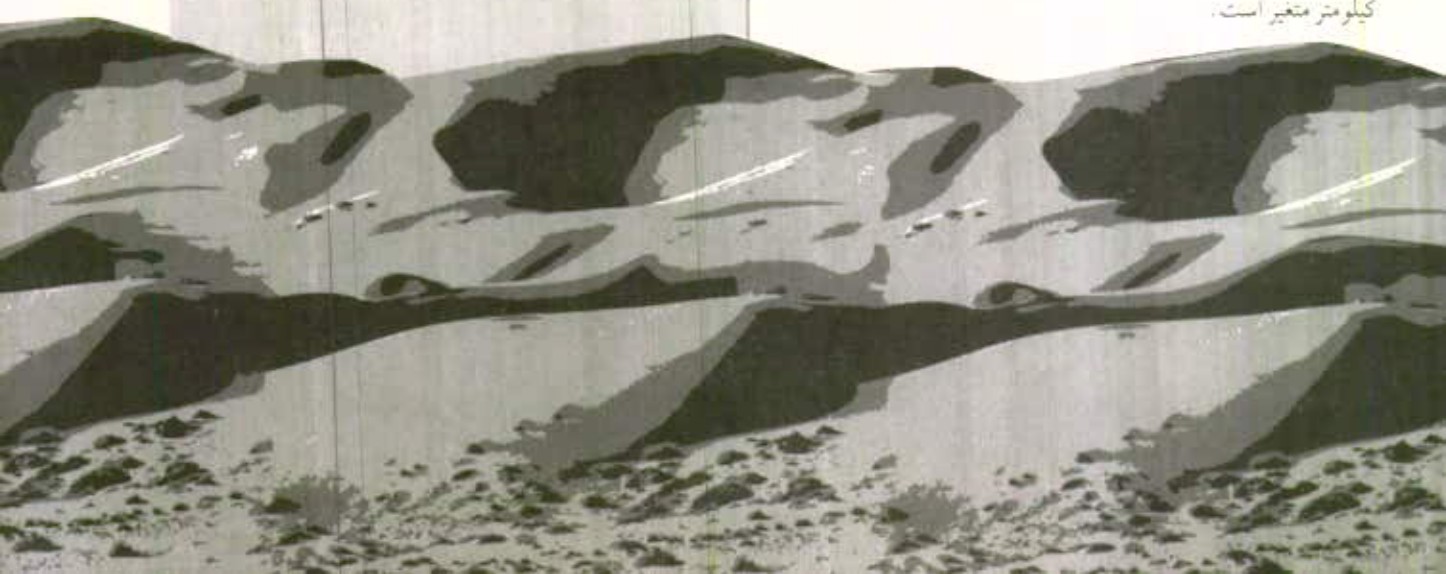
۱۲- کویر شیراز: با مساحت ۲۶۰ کیلومتر مربع

۱۳- کویر ابرقو

۱۴- کویر گنوگون.

منابع:

- ۱- کردوانی، پرویز، مصاحبه مجله‌ی کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۱، اسفند ۱۳۸۳.
- ۲- کردوانی، پرویز، مناطق خشک، ج اول، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۳- محمودی، فرج‌الله، ژئومورفولوژی دینامیک، پیام نور، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- ۴- محمودی، فرج‌الله، بیابان‌های ایران، رشد آموزش جغرافیا، شماره‌ی ۱۷، بهار ۱۳۶۸.
- ۵- کریمسلی، کویرهای ایران، سازمان جغرافیایی نیروی مسلح، ۱۳۷۱.
- ۶- عیوضی، جمشید، ژئومورفولوژی ایران، انتشارات پیام نور، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۷- معتمد، احمد، زمین‌شناسی چاله‌ی لوت، پژوهش‌های جغرافیایی، موسسه‌ی جغرافیا، ۱۳۵۳.



رهنمودهایی برای تدارک پژوهش های دانش آموزی

آموزش مهارت علمی بررسی:

ارائه گزارش

احمد شریفان

کلید واژه ها

مهارت علمی بررسی - نحوه ی ارائه ی گزارش - تقویت مهارت گزارش نویسی.

اشاره

در شماره ی قبل، ضرورت ارائه ی گزارش پژوهش و رهنمودهایی برای تقویت مهارت گزارش نویسی دانش آموزان، همراه با نمونه ای از گزارش آنان مورد بحث قرار گرفت. در این مقاله، نوع دیگری از ارائه ی گزارش که توسط دانش آموزان برای عرضه در کلاس درس، تهیه شده است، مورد بحث قرار می گیرد.

به نظر حسن (۱۹۹۷)، بیشتر مشکلات رفتاری (بی انضباطی) دانش آموزان در کلاس درس، در واقع مشکلات رفتاری هستند، بلکه رفتار غیر معمولی دانش از مشکلات مرتبط با یادگیری هستند. وقتی بین آنچه یاد می گیریم و زندگی روزمره یا آموخته های قلبی مان، ارتباطی نمی یابیم، احساس خستگی و کسالت می کنیم. و یا هنگامی که مگرایی و تنش زیادی در مورد یادگیری مطالب درسی داریم، ذهن ما به موضوع یادگیری توجهی نشان نمی دهد. در این حالت، رفتار یا رفتارهای غیر معمول از ما سر می زند. موقعیتی را در نظر بگیرید که در کلاس درس یا جلسه ی آموزشی هستید که مطالب درسی به خوبی ارائه نشده و یا به شخص شما مربوط نیستند. شما چه کار خواهید کرد؟ آیا با بغل دستی خود صحبت می کنید؟ احساس خستگی می کنید و خسته می شوید؟ و یا کار دیگری غیر از توجه به مطالبی که از سوی معلم ارائه می شود، انجام

می دهید؟ در واقع، بیشتر مشکلات رفتاری (بی انضباطی) دانش آموزان، از چنین موقعیتی می نشانی می شوند. به منظور جلوگیری از رفتارهای غیر معمول دانش آموزان، راهکارهای گوناگونی وجود دارد که از آن جمله، می توان به تغییر زمان بندی فعالیت ها، نوع فعالیت های آموزشی، محیط آموزشی، منبع آموزش، مبور آموزش، سنگ یادگیری و... اشاره کرد.

یکی از معلمان ادبیات فارسی دوره ی راهنمایی تحصیلی، خاطره ی خود را در زمینه ی استفاده از راهکارهای بالا برای جلوگیری از بروز رفتارهای مجلل نظم کلاس درس چیر تعریف می کند. در اولین جلسه ی کلاس درس که بعد از چند روز تعطیلی تشکیل شده بود، کلاس نسبت به گذشته کمی شلوغ بود. دانش آموزان، یکدیگر در باره ی چگونگی تعطیلات گفت و گو می کردند. بعد از گذشت مدت زمان کوتاهی،

رو کردم به دانش آموزان و گفتم: «امروز می خواهید درباره ی طور استفاده از فرهنگ لغات فارسی برای شما صحبت کنم.»

پس در برهه ی ضرورت تألیف فرهنگ لغات فارسی برای دانش آموزان سخنرانی کردم. از این که مطالب را به طور روان به دانش آموزان ارائه می کردم، لذت می بردم. اما، بیش از ربع ساعت نگذشته بود که متوجه شدم برخی از دانش آموزان به سخنران من توجه نمی کنند و سرگرم کار خودشان هستند. در این هنگام به یاد یافته ی پژوهشی موسس (۱۹۹۵) افتادم که نشان می داد اهمیتی که از نظر ذهنی، بعد از ۱۵-۲۰ دقیقه که از سخنرانی می گذرد، دچار افت ذهنی شده و خسته می شوند. بنابراین، به منظور جلوگیری از خستگی دانش آموزان و شرکت دادن آنان در بحث، آنان را به چهار گروه تقسیم کردم و برای هر گروه تکلیف و وظیفه ای جداگانه به صورت زیر تعیین کردم:

● گروه اول: هنگامی که صحبت می کنم، از صحبت هایم یادداشت بردارند، به طوری که بتوانند خلاصه ای از صحبت هایم را برای کلاس درس تهیه کنند.

● گروه دوم: هنگامی که صحبت می کنم، از صحبت هایم یادداشت بردارند، به طوری که بتوانند فهرستی از سؤال های برای بحث در کلاس درس مطرح کنند.

● گروه سوم: هنگامی که صحبت می کنم، از صحبت هایم یادداشت بردارند. سپس به یادداشت ها مراجعه و واژه های مهم آن را که دانشن معانی آن ها به درک مطلب کمک می کند، استخراج کنند.

● گروه چهارم: قسمت های مشکل و نامفهوم صحبت هایم را یادداشت کند و تعیین کند که چه قسمت هایی از صحبت هایم نیاز به توضیح بیشتر دارد.

بعد از تقسیم کردن دانش آموزان در گروه های چهارگانه، خلاصه ای از صحبت هایم را درباره ی ضرورت تألیف فرهنگ لغات فارسی، برای آنان ارائه کردم و نحوه ی استفاده از فرهنگ لغات را برایشان توضیح دادم. بعد از ختم شدن صحبت هایم، به گروه های مختلف راهکار یادداشت هایشان را مرور کردم. در این جلسه،

درس آماده نمایند. بعد از اعلام آمادگی گروه‌ها، از نماینده‌ی هر گروه خواستم: آنچه را که یادداشت کرده‌اند، برای کلاس درس توضیح بدهند.

از آنچه نماینده‌ی گروه‌ها توضیح می‌دادند و بحثی که متعاقب آن، در کلاس درس در می‌گرفت، متوجه شدم که دانش‌آموزان نحوه‌ی استفاده‌ی درست از فرهنگ لغات فارسی را به خوبی یاد نگرفته‌اند. به علاوه، نماینده‌ی گروه دوم نیز این سؤال خوب را مطرح کرد: «چه تفاوتی بین لغت و کلمه وجود دارد؟ زیرا شما در صحبت‌هایتان گاهی می‌گفتید که معنای این کلمه را از فرهنگ لغات فارسی این گونه پیدا می‌کنیم.» از دانش‌آموزان پرسیدم: «کسی می‌تواند توضیح دهد که چه تفاوتی بین این دو کلمه وجود دارد؟»

از سکوت دانش‌آموزان متوجه شدم که کسی نمی‌تواند به این پرسش جواب دهد. در نتیجه، به عنوان فعالیت کلاسی، از آنان خواستم که هر گروه در پی یافتن جواب سؤال مطرح شده باشند و به همین منظور از فرهنگ لغات فارسی به عنوان منبع اطلاعاتی استفاده کنند.

نماینده‌ی هر گروه، با کسب اجازه از من برای مراجعه به کتابخانه و امانت گرفتن فرهنگ لغات،

از کلاس خارج شدند. بعد از گذشت مدت زمانی کوتاه، نمایندگان با فرهنگ‌های لغت به کلاس درس بازگشتند و با یکدیگر درباره‌ی چگونگی پیدا کردن معنای دو کلمه‌ی خواسته شده، وارد بحث و گفت‌وگو شدند. من نیز به هر یک از گروه‌ها سر می‌زدم تا در صورت لزوم در مورد فعالیت‌های آنان بازخورد لازم را ارائه کنم. آنچه مرا شگفت زده کرد، این بود که موضوع بحث‌های دانش‌آموزان از کارهایی که در تعطیلات انجام داده بودند به جستجوی معنا و تفاوت دو کلمه‌ی مورد نظر (کلمه و لغت) تغییر کرده بود.

بعد از این که مطمئن شدم دانش‌آموزان به وظیفه‌ی محول شده عمل کرده‌اند، از آنان خواستم، گزارش مکتوبی از نتیجه‌ی فعالیت‌هایشان برای ارائه به کلاس درس تهیه کنند. نماینده‌ی یکی از گروه‌ها، گزارش گروه خودش را برای کلاس درس با استفاده از تخته سیاه به صورت زیر ارائه کرد:

بشهر این، «لغت» لفظی است که برای رساندن معنای چیزی اختراع شده است و به بیان شفاهی لغت «کلمه» می‌گویند.

وقتی که ارائه‌ی گزارش دانش‌آموزان به اتمام رسید، از همه‌ی آن‌ها به خاطر فعالیتی که انجام داده بودند، تشکر کردم و خاطره‌ی آن روز را با ثبت نمره‌ی عالی و توصیفی از چگونگی فعالیت آنان در دفترم ثبت کردم.

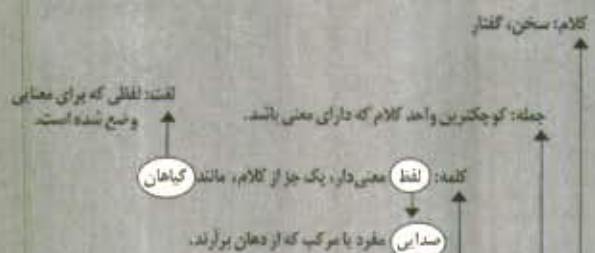
همان‌طور که ملاحظه شد؛ نحوه‌ی ارائه‌ی گزارش در این مقاله با گزارش ارائه شده در مقاله‌ی قبلی متفاوت بود. علاوه بر این، نکته‌ی حائز اهمیت این است که؛ معلم راوی، از طریق فعالیت پژوهشی توانست مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را که ناشی از سبک آموزش او بود، رفع کند.

پی‌نوشت:

1. Jensen
2. Sousa

منابع:

۱. معتمدی، استادیار، مجموعه کتاب‌های دانش پایه، مدرسه برهان
۲. تیلستون، دونواکتر (۱۳۸۳)، بهترین فعالیت‌های آموزشی: برپایه‌ی پژوهش‌های مربوط به مغز، سبک‌های یادگیری معیارهای آموزش مؤثر، (ترجمه‌ی احمدشریفان، سید امیری، علی، علی اصغر میرآخوخلو و بابرامعلی رنجگر)، تهران: زوئاف (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۰).
3. Tileston, Donna E.walker.(2003). What Every Teacher should know About Classroom Management and Discipline. united states of America: corwin Press,INC.



رضا، تو می‌دانی که تمام دانه‌های گیاهان نمی‌رویند. زیرا، بسیاری از آن‌ها در جایی می‌افتند که شرایط رشد برای آن‌ها فراهم نیست.

لذت

یادگیری

علی پورامن

جر جانی می گوید: «لذت ادراک چیز موافق و ملایم یا طبع، از آن حیث که ملایم است مثل طعم شیرینی است برای ذائقه و نور برای چشم و امید برای نیروی و همیه و امور گذشته برای حافظه که از یادآوری آن لذت می برد.»

راحل

«بگذاریم که احساس هوایی بخورد
بگذاریم بلوغ زیر هر بوته که می خواهد
بیوته کند
بگذاریم گزینه بی بازی برود
کفش ها را بکند، و به دنبال فصول از سر
گل ها برود
بگذاریم که تنهایی آواز بخواند
چیز بنویسد
به خیابان برود»^۱

از این شعر سهراب، می توان یک شیوه ی علمی یادگیری ابداع کرد. روشی سازگار با فطرت ما و مناسب با فرمولی که ارائه کرده ایم. گاهی دانش آموزان خود را در کلیشه ی «بایدها و نبایدها» محدود می کنیم و با تحکم به آنها می گویم که این درست است و آن غلط. البته آنها نیز چون معلمشان می گوید، آن را می پذیرند، اما چه اتفاقی

هنگام مطالعه و درس خواندن، لذت به تمرکز منجر می شود و تمرکز به خلاقیت. مطالعه (درس) ← لذت ← تمرکز ← خلاقیت اگر در چیزی احساس لذت نکنید، گرایشی به آن نخواهید داشت و دانش آموزی که از معلم رنجیده خاطر باشد، رغبتی به درس او نشان نخواهد داد. این یک اصل است. برای فرمولی که ارائه کرده ام مثال ساده ای می زنم: به دانش آموزان خود می گویم: اگر دست خود را در مقابل نور آفتاب قرار دهید، نخواهد سوخت. اما اگر ذره بینی، بین آفتاب و دست خود قرار دهید، به طور حتم دستتان خواهد سوخت. ذره بین شعاع های آفتاب را در یک نقطه به نام کانون نور جمع می کند و به آنها قدرتی چند برابر می دهد.

ذهن ما نیز مانند شعاع های پراکنده ی خورشید است. اگر دانش آموزی از درسی لذت ببرد، می گوشت شعاع های پراکنده ی ذهن خود را در یک نقطه جمع کند تا به لذتی چند برابر دست یابد؛ و چون لذت فی نفسه چیزی است که دوست داریم تکرارش کنیم، همین امر خود به خلاقیت منجر خواهد می شود.

می‌افشد که در اندک مدتی به دست فراموشی می‌سپارند و دیگر نیازی به تکرار آن نمی‌بیند؟

جواب این است که؛ آنچه ما به اجبار به آن‌ها می‌دهیم چیزی نیست که از آن احساس لذت کنند. بنابراین آن‌ها در حافظه‌ی موقت خود باپگانی می‌کنند و بعد...

در روش مطلوب، معلم نتیجه را نمی‌گوید، بلکه راه‌حل‌هایی را که به ذهنش می‌رسد، در تابلوی ذهن دانش‌آموز ترسیم می‌کند و برای این که به او انگیزه‌ی لازم برای حرکت در این مسیر را بدهد، راه‌ها را تا جایی که می‌تواند، آراسته و پیراسته می‌سازد؛ دانش‌آموز خود با اشتیاق این راه‌ها را تجربه می‌کند و هر کدام را که دل‌پذیرتر یافت، تا به سر منزل مقصود می‌پیماید؛ و چون به مقصد می‌رسد، احساس می‌کند این‌ها کشف خودش است، مال خودش است و با هیچ چیز دیگری جایگزین نمی‌سازد و دوست دارد هر لحظه تکرارشان کند.

روان‌شناسان یکی از اصول یادگیری را «ارزش گذاشتن به مطلوب» می‌دانند اما چه وقت دانش‌آموز برای مطالبی که می‌خواند یا می‌شنود ارزش قائل می‌شود؟

جواب‌های متعددی به این سؤال داده شده

است. هنوز هم از زبان معلمان می‌شنویم که؛ مرتب به دانش‌آموزان خود تلنگر می‌زنند که، اگر درس نخوانید پدبخت می‌شوید، انگل جامعه می‌شوید و حرف‌ها و شعارهایی از این دست که گوش دانش‌آموزان از آن‌ها آکنده است. اما چند نفر را می‌شناسیم که با این حرف‌ها، انگیزه‌ی حرکت یافته‌اند؟! ارزش گذاشتن به مطالب وقتی صورت می‌گیرد که آن مطالب، ارزشمند باشند و آن وقتی است که مخاطب، لذتی در آن نیابد و دوست داشته باشد که آن را دوباره تجربه کند.

به مصداق آیه‌ی شریفه؛ «يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱، بنده، راه‌هایی را انتخاب می‌کند که در آن آسانی و لذتی فراهم باشد. به نقل از آگوستین^۲؛ «انسان‌ها معمولاً آن‌چه را که حق است انجام نخواهند داد، یا برای این که حق از ایشان پنهان است یا برای آن که در آن هیچ گونه لذتی نمی‌بینند. آن‌چه از ایشان پنهان است، ممکن است روشن گردد، ولی آن‌چه لذیذ نیست شیرین نخواهد بود.»^۳

دبیر موفق

بر اساس روشی که به آن اشاره شد، دبیر

خوب و موفق، تعریف خاصی دارد. روزی یکی از دانش‌آموزانم گفت: «دبیر باید بداند پشت میز دانش‌آموز چه خبر است؟» این یک تعریف موجز از دبیر موفق، از دیدگاه دانش‌آموز و خود ماست. نباید فراموش کرد پشت میز، دانش‌آموزی نشسته است با ویژگی‌ها و توانایی‌ها و رویاهای خود؛ و دبیر موفق انسانی است که تمام مساعی خود را صرف شناخت عالم این دانش‌آموز بکند و بعد از شناخت برای آن برنامه‌ریزی کند. اگر بتواند، توانایی‌های او را در یک نقطه متمرکز و هدف‌مند سازد، محصول کار، چیزی جز خلاقیت نخواهد بود.

پی‌نوشت:

- ۱- سیهری، سهراب، هشت کتاب (صدای پای آب)، ص ۲۹۷.
- ۲- قسمتی از آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره.
- 3- Augustine.
- ۴- حلبی، ع. ا.، تاریخ سیر فلسفه در اروپا، ۲۳۷/۱.

منابع:

- ۱- قرآن مجید
- ۲- حلبی، ع. ا.، تاریخ سیر فلسفه در اروپا (جلد اول)، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- جرجانی، م. م.، ش. تعریفات.
- ۴- سیهری، سهراب، هشت کتاب، انتشارات مهروری، تهران، ۱۳۷۴.

پاسخ به چند سؤال

خسرو داودی

اشاره

طی ۱۴ شماره‌ی گذشته به بخشی از سئوال‌ها و ابهامات معلمان ریاضی پاسخ داده شد. در این شماره نیز به تعداد دیگری از سئوال‌های مشترک که حاصل نشست‌های گوناگون با معلمان محترم ریاضی دوره‌ی راهنمایی است، خواهیم پرداخت.

توضیحات اضافه و خلاصه کردن، مسأله را ساده کرد.

در کلاس اول راهنمایی، می‌توان این مسأله از کتاب را با ساده کردن قابل فهم نمود؛ در یک کارخانه، لوله‌هایی به طول $\frac{5}{4}$ متر تولید می‌شود. تولید این کارخانه در هر روز ۲۴۴ لوله است. در هر روز چند متر لوله تهیه می‌شود؟^۳

وقتی به جای عددهای $\frac{5}{4}$ و ۲۴۴ عددهای مثل ۵ و ۲۰۰ قرار می‌گیریم همی دانش‌آموزان عمل ضرب را تشخیص می‌دهند.

حالت دیگر راهبردهای ساده‌تر، این است که؛ در بعضی از مسائل دست‌رسی به پاسخ و یا خواسته‌ی مسأله، از راه معمول، غیر ممکن و یا دشوار است. برای مثال وقتی رقم یکان عدد 3^{15} مورد نظر باشد، نمی‌توان

با ۲۵۷ مرتبه ضرب کردن عدد ۳، حاصل را پیدا و رقم یکان را مشخص کرد. یا وقتی تعداد قطرهای یک n ضلعی را می‌خواهند.

رسم یک شکل n ضلعی همواره ممکن نیست. در این صورت، به جای پرداختن به مسأله‌ی اصلی، یک مسأله‌ی ساده‌تر و مرتبط با همان مسأله اصلی را بررسی می‌کنیم. برای مثال؛ به جای محاسبه‌ی 3^{15} به محاسبه‌ی عددهای ساده‌تر مثل ۳، ۳^۲، ۳^۳، ... می‌پردازیم و با n ضلعی را شکل‌های ساده مثل مثلث، چهارضلعی، پنج ضلعی و ... در نظر می‌گیریم. در این حالت برای رسیدن به پاسخ مسأله‌ی اصلی به طور حتم الگویی وجود خواهد داشت.

این دو وقتی به مسأله‌های ساده می‌پردازیم هدف‌ها و راه‌حل‌هاست و برای رسیدن به پاسخ نهایی آن، باید از چند مرحله‌ی دنبال هم عبور کنیم. راهبرد زیر مسأله مناسب خواهد بود. در این روش، مسأله را به چند مسأله‌ی کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم که به هر یک از آن‌ها زیر مسأله گفته می‌شود. برای مثال؛ در مسائلی که محاسبه‌ی سود یا زیان مطرح است، می‌توان چنین زیر مسأله‌هایی را متصور شد:

۱) پیدا کردن مجموع هزینه‌ها
۲) پیدا کردن مجموع فروش (این دو قسمت خود می‌توانند به چند زیر مسأله‌ی کوچک‌تر تقسیم شوند)
۳) پیدا کردن تفاوت فروش و هزینه‌ها
در حل مسأله‌ی ساده‌تر، ۲ حالت اتفاق می‌افتد. گاهی عددهای گسری، اعشاری و یا خیلی بزرگ و خیلی کوچک و یا عددهای توان دار و ... باعث پیچیدگی مسأله شده و تشخیص عملیات درست را دشوار می‌کند. در این حالت، ساده کردن مسأله، به حل آن کمک می‌کند. برای مثال؛ می‌توان عددهای صحیح (طبیعی) و یا عددهایی که انجام محاسبه با آن‌ها ساده‌تر باشد را جایگزین عددهای مسأله کرد و یا حتی با حذف

۳۴- آیا بهتر نیست در تمرین شماره‌ی ۶ صفحه‌ی ۴۰ کتاب اول راهنمایی، به جای واحد «زده» از واحدی که دانش‌آموزان با آن سر و کار دارند، استفاده شود؟

در این سئوال علاوه بر هدف اصلی تمرین، یک هدف دیگر نیز دنبال می‌شود. انتظار می‌رود دانش‌آموزی که مفهوم واحد پول را درک کرده است، بتواند با هر واحدی مسأله را حل کند، چرا که نام واحد تأثیری در نحوه‌ی حل و پاسخ‌گویی ندارد. در مطالعه‌ی بین‌المللی «تیمز» و در قسمت آزمون کتبی، تمام مسائلی که به پول مربوط می‌شوند، با واحد «زده» طرح شده‌اند تا برای تمام کشورهای شرکت‌کننده به یک صورت باشد.

مطرح کردن این سئوال در کتاب‌های راهنمایی، این آمادگی را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند که در آزمون‌هایی مثل «تیمز» عملکرد بهتری داشته باشند.

۳۵- در راهبردهای حل مسأله، چه تفاوتی بین زیر مسأله و حل مسئله ساده‌تر وجود دارد؟
وقتی یک مسأله شامل سلسله‌ای از

۱۵ معلمان ریاضی می پرسند؟

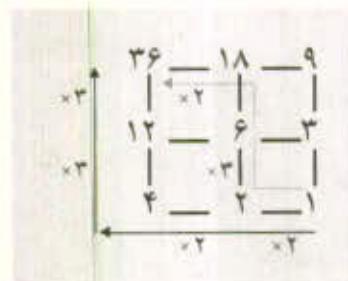
پروین پرسیدند: چند برادر دارید؟ گفت: تعداد خواهرها و برادرهای مساوی است. از برادرش رضا پرسیدند: تو چند برادر داری؟ پاسخ داد: تعداد خواهرهایم ۲ برابر تعداد برادرهایم است. به نظر شما پروین چند برادر و چند خواهر دارد؟

این مسأله قبل از بازسازی کتاب، برای دانش آموزان حالت معمای سرگرم کننده داشت و انتظار نداشتیم که یک معما را همه ی دانش آموزان پاسخ دهند و یا به آن علاقه نشان دهند. اما زمانی که حل مسأله و راهبردهای آن آموزش داده شده است. انتظار داریم همه ی دانش آموزان با این مسأله مواجه شدند و نسبت به حل اقدام کنند.

در این مسأله، دانش آموزان می توانند از راهبرد حدس و آزمایش استفاده کنند. حدس اول این است که پروین یک خواهر و یک برادر به نام رضا دارد. در این صورت رضا ۲ خواهر دارد و برادری ندارد. پس تعداد پسرها غیر از رضا یک نفر دیگر هم باید باشد. با توجه به این که برادرهای پروین رضا و یک نفر دیگر می شود، پس پروین باید ۲ خواهر داشته باشد تا تعداد خواهرها و برادرهای مساوی شوند، به همین ترتیب می توان حدس ها را آزمایش و بررسی کرد و با یک نظم منطقی به جواب رسید. برای دانش آموزان کلاس سوم راهنمایی که دستگاه ۲ معادله و ۲ مجهول را خواند و از راهبرد تشکیل معادله نیز می تواند مناسب باشد.

در این جا، نمودار مقسوم علیه های ۳۶ را مشاهده می کنید. جهت (→) تقسیم بر ۲ و جهت (جای شکل) تقسیم بر ۳ را نشان می دهد. در صورتی که در جهت های عکس حرکت کنیم، تقسیم ها به ضرب تبدیل می شوند. یعنی (جای شکل) ضرب در ۲ و (جای شکل) ضرب در ۳ خواهد شد.

حالا از عدد ۱ شروع کنید و فقط با حرکت های افقی و عمودی در جهت های (جای شکل) یا (جای شکل) به عدد ۳۶ برسید. به این ترتیب عدد ۳۶ تجزیه می شود. به مسیر انتخاب شده ی بالا توجه کنید:



$$36 = 1 \times 2 \times 2 \times 3 \times 3$$

اگر از مسیر خط چین نیز عبور کنیم، همین پاسخ را خواهیم داشت:

$$36 = 1 \times 2 \times 3 \times 3 \times 2$$

با توجه به این توضیحات، نیازی به آموزش تجزیه ی خطی وجود نخواهد داشت.

۳۷. در مورد چگونگی حل مسأله ی

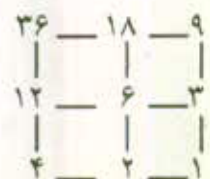
شماره ۳ صفحه ی ۱۷۰ کتاب ریاضی دوم راهنمایی توضیح دهید.

ابتدا متن مسأله را یادآور می شویم: «از

از همان ابتدا در فکر کشف و یا یافتن الگوهایی در مسأله هستیم تا بتوانیم مسائل ساده تر را به مسأله ی اصلی تعمیم دهیم.

۳۶- آیا لازم است تجزیه ی عددها به عامل های اول را از راه تجزیه ی خطی نیز آموزش داد؟

از سال ۱۳۶۲ که کتاب های راهنمایی با نالیف جدید ارائه شد، نمودار مقسوم علیه های یک عدد جایگزین تجزیه ی خطی شد. در واقع با وجود نمودار مقسوم علیه ها لزومی به تجزیه ی عددها وجود ندارد. چرا که در این نمودار، علاوه بر مشخص شدن تمام مقسوم علیه های عدد، روابط بین این عددها نیز به خوبی دیده می شود. همچنین این نمودار کاربردهای دیگری مثل پیدا کردن ب. م. م. و ک. م. م. عددها و همچنین مشخص شدن نمودار مقسوم علیه های تمام عددهایی که در نمودار اصلی دیده می شدند را نیز دارد. به طور کلی این نمودار، حس خوبی از عدد ایجاد می کند که در تجزیه ی خطی این حس منتقل نمی شود. ضمن آن که وقتی نمودار مقسوم علیه های یک عدد را رسم می کنیم، در واقع تجزیه ی عدد را نیز خواهیم داشت. به این مثال توجه کنید:



نوجوان و خواسته‌هایش

ابراهیم اصلانی

یکی از موانع ارتباط با نوجوانان، آن است که گاهی احساس می‌کنند، خواسته‌هایشان نادیده گرفته می‌شود. ما به عنوان والدین یا مربیان آن‌ها، ممکن است در مورد درست و نادرست بودن خواسته‌های آن‌ها دیدگاه‌هایی داشته باشیم. اما نازمانی که این دیدگاه‌ها یک جابه‌جایی باشند، به تنها مشکلی که حل نخواهند کرد، بلکه بر فاصله‌ها خواهند افزود.

نوجوانان از والدین خود انتظاراتی دارند و والدین نیز ویژگی‌های خاصی را در فرزندان‌شان طلب می‌کنند. در پژوهش‌های جهانی بسیاری از نوجوانان و جوانان انتظارات خود از والدینشان را چنین بر شمرده‌اند: «به ما علاقه داشته باشند و هرگاه کمکی از آنان می‌خواهیم درج نکنند».

«به حرف ما گوش دهند و آن‌ها را آن‌طور که هست درک کنند».

«به ما نشان دهند که واقعاً دوست‌مان دارند».

«ما را مورد تأیید و حمایت قرار دهند».

«چه خطا نکنیم، چه نکنیم، ما را همان‌طور که هستیم بپذیرند».

«به ما اعتماد کنند و از ما انتظار بهترین رفتار را داشته باشند».

«با ما مثل افراد رشد یافته رفتار کنند».

«ما را راهنمایی کنند».

«شاد و خوش خلق باشند، محیط خانه را با نشاط نگه دارند و به این ترتیب، الگوی خوبی در اختیار ما بگذارند».

اگر نوجوانی مدعی باشد که والدینش به خواسته‌های او توجه لازم را ندارند معمولاً چه برخوردی با او می‌شود؟

۱. به دلیل ضعف فرهنگ گفت‌وگو، این ادعا، حمل بر زیاده‌خواهی و توقعات غیر معقول می‌شود؟

۲. شواهد زیادی می‌آوریم که چیزی کم نگذاشته‌ایم؟

۳. این ادعا را نشانه‌ی بی‌احترامی به تلاش والدین تلقی می‌کنیم.

اما آیا هرگز از خود سؤال می‌کنیم که چرا چنین تصویری در فرزندمان شکل گرفته است؟ اگر با نگاهی دوجانبه و منطقی به دنبال پاسخ باشیم می‌توانیم عواملی را در دو طرف موضوع بیابیم.

منشاء خواسته‌های نوجوان

خواسته‌ها، انتظارات و توقعات یک نوجوان چگونه شکل می‌گیرد؟ مهم‌ترین بخش از این موضوع، ریشه در خانواده و رفتارهای والدین دارد. اگر به بحث‌های مطرح شده در شماره‌های گذشته مراجعه کنید، بهتر می‌توانید به تحلیل موضوع بپردازید. والدینی که درک قابل قبولی از دنیای نوجوانی ندارند، در بیان مسائل راحت نیستند، رفتارهای محدودکننده دارند و میل چندانی به گفت‌وگو ندارند؛ بدون این که متوجه باشند، خواسته‌هایی را در فرزندان‌شان دامن می‌زنند که نشانه‌هایی از آرزوهای تحقق نیافته است.

به‌طور معمول، والدینی که فرزندان واقع‌گرا و منطقی تربیت می‌کنند، کمتر با خواسته‌های او دچار مشکل می‌شوند. بیان نشدن مسائل و ظاهرسازی در محیط خانواده، منشاء اصلی خواسته‌هایی است که از طرف فرزندان عنوان می‌شوند و ما آن‌ها را غیرعقلانه می‌پنداریم. بدیهی است که شکل‌گیری بخشی از خواسته‌ها و توقعات نوجوانان به محیط اجتماعی و شرایط جامعه و برخی، به تجربه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی افراد مربوط است.

اگرچه کنار آمدن با خواسته‌های نوجوان همیشه کار ساده‌ای نیست، اما گاهی رفتارهای ناشایسته‌ی ما نیز به پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

ما و خواسته‌های نوجوان

نوجوانی آغاز واقعیت‌گرایی است. والدین جنبه‌های انسانی و شخصی دارند که مستقل از نقش آن‌ها به عنوان والد است. کودکان خردسال اغلب تصور می‌کنند که والدین آن‌ها واقعاً همه‌چیز را می‌دانند و قدرت و شایستگی کافی برای دستکاری در هر موقعیتی را دارند. اما نوجوانان به تدریج به این واقعیت نزدیک می‌شوند که چنین تصویری نادرست است. تغییر تفکر نوجوانان درباره‌ی والدین، می‌تواند رفتارهای آنان را نسبت به والدین و نگرش‌ها و عقایدشان را درباره‌ی رهبری والدین، تحت تأثیر قرار دهد.^۲

با آگاهی از این تغییر تفکر در نوجوانی، لازم است یادآور شویم:

۱. یکی از اقدامات پیشگیرانه‌ی معمول، برای جلوگیری از افزایش دامنه‌ی توقعات، غیرعادی و نامعقول تلقی کردن همه‌ی آن‌هاست. این اقدام که نوعی مقاومت مطلق در مقابل خواسته‌هاست به صورت متقابل در نوجوان، نگرش غیرمنطقی بودن والدین را قوت می‌بخشد.

۲. ما گاهی خشک و تر را با هم می‌سوزانیم. ممکن است همه‌ی خواسته‌ها و انتظارات یک نوجوان نامعقول نباشد و موارد منطقی هم بین آن‌ها یافت شود.

۳. در تحلیل دوجانبه، باید بر روی رفتارهای خودمان نیز تمرکز کنیم. وقتی نوجوان تصور می‌کند که به او اعتماد نداریم و یا مثل کودک با وی رفتار می‌کنیم شاید یک تحلیل رفتاری، صحت چنین مدعایی را ثابت کند.

۴. راحت بودن، اجتناب از پنهان‌کاری و ایجاد محیطی مناسب برای گفت‌وگو، دیدگاه‌های ما را به هم نزدیک می‌سازد. نباید انتظار داشت که به تفاهم کامل برسیم. مهم این است که شرایطی برای بیان خواسته‌ها و ارزیابی آن‌ها به وجود آمده باشد.

۵. لازم است نوجوان حداقل به بخشی از فشارهایی که به والدین وارد می‌آید واقف باشد. متأسفانه در بیشتر موارد بیان زحمات و تلاش‌های والدین یا بزرگ‌نمایی، منت گذاشتن، اتهام قدرشناسی و غیره همراه شده و اصل موضوع لوپ می‌شود.

تسهیل ارتباط

همان‌گونه که بیان خواسته‌ها و انتظارات، به صورت مانعی برای ارتباط مؤثر عمل می‌کند، این موضوع می‌تواند تسهیل‌کننده‌ی ارتباط هم باشد. در مدرسه و خانواده، حداقل گوش دادن به خواسته‌ها و در مراتب بعدی، ارزیابی آن‌ها و همراه‌سازی نوجوان در این فرایند، می‌تواند به تسهیل ارتباط کمک کند. نمونه‌های بسیاری در مدارس دیده شده که وقتی به دانش‌آموزان فرصت بیان توقعات، انتقادات و پیشنهادها را داده‌اند، فضای دوستانه و هم‌دلی افزایش یافته است. در خانه هم، اگر والدین به جای مقاومت، نادیده گرفتن و رفتارهای سخت‌گیرانه، به فرزندان‌شان فرصت ابراز نظر بدهند، با هم به ارزیابی و تحلیل توقعات متقابل بپردازند و در مورد عملی بودن و نبودن انتظارات صادقانه رفتار کنند؛ ارتباط‌ها تقویت خواهد شد.

پی‌نوشت:

۱. لطف‌آبادی، حسین. روان‌شناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی. سازمان ملی جوانان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

۲. شهرآرای، مهرناز. روان‌شناسی رشد نوجوان. نشر علم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.

چگونگی شکل‌گیری هویت دینی

منصور ملک عباسی

اشاره

در شماره‌های قبل به چگونگی شکل‌گیری، هویت و تکامل آن در انسان‌ها پرداختیم و آن را مجموعه‌ای از عوامل درونی از یک سو و ویژگی‌های اکتسابی از سویی دیگر نسبت دادیم.

از جمله عوامل بیرونی که در مقالات گذشته به برخی از آن‌ها اشاره کردیم، عبارت بودند، از «زادگاه و سرزمین مادری»، «مفاخر سرزمینی» و بالاخره «تاریخ بلند و پرافتخار».

تاریخ ایران به‌خاطر قدمت و تلخی‌ها و شیرینی‌هایی که بر آن گذشته، در مجموع افتخاراتی بسیار ارزنده را به ثبت رسانده است. اشاره کردیم که چه گروه‌ها و اقوامی که بر سرزمین ما تاختند، لیکن ایرانیان، یا آن‌ها را از سرزمین خود بیرون راندند و یا جذب فرهنگ خود کردند. آنان، روح و فرهنگ اصیل اسلامی را از اقوام عرب گرفتند و اما خود آن‌ها را عقب نشانند. به عبارت دیگر، جوهری پیام آزادیبخش اسلام را دریافت کردند و پرورش دادند. در این مقاله و مقاله‌ی بعد به دو عنصر دیگر، که در شکل‌دهی و تکوین عنصر ایرانی-اسلامی، نقش بسزایی داشته، خواهیم پرداخت.

عامل چهارم - بنیان‌های فرهنگی - اعتقادی در این بحث، به چهارمین عامل از عوامل پنجگانه‌ی بیرونی هویت ساز، که در ساخت شخصیت و هویت ما ایرانیان بسیار تأثیرگذار بوده و هست، اشاره خواهیم کرد.

بنیان‌های فرهنگی - اعتقادی، یکی از عوامل مهم شکل‌دهی شخصیت افراد و متمایزکننده‌ی ملت‌ها از یکدیگر است. به گفته «اریکسون» (سال ۱۹۶۸)، هویت، احساسی است که فرد را از دیگری متمایز می‌کند و موجب می‌شود برای خود ثبات و یکپارچگی قابل شود.

از آن‌جا که بنیان‌های اعتقادی و مذهبی، دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی دارد، افراد معتقد از نظر هر دو بُعد، متمایز می‌شوند.

در همین ارتباط، اگر به تقسیم‌بندی «کلود دو بو» از هویت توجه کنیم که به «هویت برای خود» و «هویت برای دیگران» معتقد است، در می‌یابیم که هویت فرهنگی و اعتقادی ... هر دو جنبه‌ی هویتی را دربرمی‌گیرد.

جهان‌بینی و هویت

«ماکس وبر» گفته است: «فرهنگ» تعیین‌کننده و جهت‌دهنده‌ی کنش انسانی است. ولی زمانی مؤثر واقع می‌شود که درونی شده و جهان‌بینی عام او شکل گرفته باشد. بنابراین دریافت کلی و عام انسان از «هستی» است که جهت‌کنش‌های او را تعیین می‌کند.

اگر بخواهیم به‌صورت ریشه‌ای به مسأله نگاه کنیم، باید ببینیم که بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی چگونه نهادینه می‌شوند و به کنش‌ها ختم می‌گردند و هویت انسان را شکل می‌دهند.

به‌طور کلی، امروزه در جهان به دو نوع جهان‌بینی - می‌خوریم که ریشه‌ی تاریخی نیز دارد

نخست: جهان‌بینی الهی

دوم: جهان‌بینی غیر الهی

اگرچه در این مجال در پی ارزش‌گذاری این جهان‌بینی‌ها نیستیم. لیکن فهم این مسأله ضرورت دارد که: هویت ناشی از جهان‌بینی الهی، بسیار متفاوت از هویتی است که جهان‌بینی‌های دیگر در افراد و ملت‌ها ایجاد می‌کند.

در جهان‌بینی الهی، فرد کنش‌ساز است.

را آگاهانه پذیرا باشند و در اعتلای آن نقش مهمی ایفا نمایند.

در عصری که تفکر توحیدی در ایران رواج داشت، مردمان بسیاری از سرزمین‌های دیگر، اسیر اعتقاداتی همچون، بت پرستی، گاوپرستی، ماه و خورشیدپرستی، گوساله پرستی و نیز اعتقاد به نیروهای متعدد فوق طبیعی بودند.

چلبی به نقل از «اولسن» در کتاب «جامعه‌شناسی نظم»، در تعریف فرهنگ بر چهار عنصر اصلی آن تأکید می‌کند که عبارتند از: «باورها»، «ارزش‌ها»، «هنجارها» و «فناوری». او معتقد است که: «باورها به سؤال «چیست» پاسخ می‌دهند، ارزش‌ها به سؤال «چه باید باشد» جواب می‌دهند، هنجارها جوابگوی سؤال «چه انجام شود» و بالاخره فناوری به «چگونه انجام شود» می‌پردازد.

این عناصر در فرهنگ توحیدی و جهان‌بینی الهی-اسلامی ما چیست؟ «وجود خدای قادر یگانه و عادل»، «اعتقاد به دنیا»، به عنوان زمینه ساز زندگی ابدی در جهان دیگر، مسؤول بودن انسان در مقابل پندار و کردار خود، برپایی رستاخیز، اعتقاد به زندگی ابدی در حضور حضرت حق (بهشت) یا دور از رحمت حق (جهنم)، باور به این نکته که برای تبیین و تسهیل چنین فرایندی در جهان، ظهور راهنمایان و مصلحان و پیامبران به همراه دستورالعمل‌های زندگی سعادتبخش ضرورت دارد و... از جمله عناصر فرهنگ توحیدی ما به شمار می‌روند.

در قالب همین باورهاست که

معتقد- در مقیاس فردی و اجتماعی- شکل می‌گیرد و آن‌ها را از مردمانی که چنین نمی‌اندیشند، متمایز می‌سازد و به چستی و کبستی آن‌ها معنی می‌بخشد. همه‌ی ادیان الهی اصول خود را بر این مبنا شکل داده‌اند.

جهان‌بینی غیر الهی

در مکتب‌های غیر الهی، جهان آخرت مطرح نیست و زندگی در همین دنیا خلاصه می‌شود. در این جهان‌بینی، رفتار انسان‌ها بر محور دفع ضرر و جلب منفعت مادی شکل گرفته و توجیه می‌پذیرد. البته سعی می‌شود افراد و جوامع از اخلاق و وجدان فردی و جمعی، تأثیر پذیرند. در چنین ساختاری؛ باورها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها و به‌طور خلاصه، هویت انسان‌ها، شکل دیگری می‌یابد.

هویت دینی ایرانیان

در طول تاریخ، مبانی اعتقادی و فرهنگی ایرانیان، همواره بر اساس توحید و یکتاپرستی شکل گرفته است. طبق تحقیقات شهید بزرگوار، آیت‌اله مرتضی مطهری، آیین زرتشت بر توحید استوار بوده و آفریننده‌ی یکتا به «اهورا» معروف است.

در جهان‌بینی باستانی ایران، پندار نیک، مقدمه و مبانی گفتار و رفتار نیک دانسته شده و عناصر حیات بخشی، همچون: نور، آتش، آب و خاک، محترم و مقدس شمرده شده است. همچنین به آخرت و روز حساب و پاداش، اعتقادی محکم وجود دارد. جهان‌بینی مبتنی بر یکتاپرستی ایرانیان، موجب شد، پیام اسلام

و سبیل‌ای سرنوشت‌ساز برای ورود به جهان ابدی است. در این نظام فکری، مسند نظارتی بسیار عمیق و فراگیری به نام خداوند بصیر، وجود و معنی پیدا می‌کند. آن‌قادر مطلق، بر سرنوشت انسان‌ها اشراف دارد و آفریننده‌ی هر دو جهان است. در عین حال، این ناظر دقیق و حساب‌رس، بسیار مهربان، آمرزنده، خطاپوش و توبه‌پذیر است.

در این جهان‌بینی، در می‌یابیم که: بناکننده‌ی این جهان و قوانین حاکم بر آن، در طول تاریخ، برای تبیین چنین فلسفه‌ای، راهنمایانی را در میان انسان‌ها، برانگیخته و در عین حال او را در انتخاب راه، آزاد گذارده است.

در این نظام فکری، عاقبت رهروی در هر دو طریق حق و باطل نیز به اشکال مختلف گوشزد شده است. بعلاوه، در مقابل این امتیاز بزرگ (قدرت انتخاب آزادانه)، از او مسؤلیت نیز خواسته شده و زمانی برای بررسی رفتارهای آگاهانه و آزادانه‌ی انسان‌ها تعیین گردیده است.

در جهان‌بینی الهی، علاوه بر رستاخیز در دنیای واپسین، قیامت کوچکی هم به صورت هوشمندانه در این جهان طراحی شده است. و آن، دادگاه وجدان انسان‌هاست. آدم‌ها می‌توانند، با مراجعه به وجدان؛ رفتارها، پندارها و گفتارهای نهان و آشکار خود را صادقانه ارزیابی کنند و به خود نمره دهند.

این قیامت کوچک مقدمه قیامت و رستاخیز بزرگ است و به آن توصیف شده است «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» در چنین چار چوب فکری، رفتار انسان‌های

ارزش ها، یعنی عنصر دوم فرهنگ معنی و مفهوم پیدا می کند. پس حتی از این ارزش های نهفته در این فرهنگ و جهان بینی عبارتند از:

انگیزه داشتن و امیدوار بودن به رحمت حق، محرم شمردن حدود الهی، از خود بیرون آمدن و ارزشمند شمردن مخلوقات خداوند، مثبت اندیشیدن، مسئول دانستن خود، طلب منبری، علاقه مندی به علم، و فهم و درک حقایق، قوه ای نمبر حق را باطل و ...

بایستی به چنین ارزش هایی، می تواند، چشم انداز یک فرد الهی و مسلمان را در هر گوشه از جهان ترسیم نماید.

در ساعی این نگارش ها و ارزش ها، یقیناً کنش ها و واکنش های انسان، شکل خاصی پیدا می کند، و هدفمند می شود و در نتیجه، عنصر سوم فرهنگ، یعنی محارها و نا محارها، در رفتار فردی و اجتماعی آنان متجلی می شود. در رفتار این افراد، می توان ویژگی هایی همچون: گذشت و فداکاری، رعایت حقوق دیگران، انجام مسئولیت ها، پایداری به قوانین و مقررات اجتماعی و دستورات الهی و صدفی در گفتار و کردار را در هر شرایط، مشاهده نمود.

ثبات و ضعف باورها، تقدس ارزش ها و درجه خلوصیت ها، در پایداری و عامل بودن افراد به محارها و دوری از نا محارها، بسیار مؤثر هستند. از این رو میزان استقلال در هویت افراد و استحکام آن، بستگی تام به میزان نهادینه شدن این باورها دارد.
بعد چهارم فرهنگ، یعنی «سازوی»

نیز، امروزه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تا آنجا که سرعت تغییرات در همه ی ابعاد وجودی جوامع و نیز امکان سریع ارتباطات و تأثیر فرهنگ ها بر یکدیگر در جهان امروز، هم شاهد کم رنگ شدن فرهنگ ها، هم از دید مثبت، فادریه معرفی و شناخت بیشتر فرهنگ و هویت دینی و ملی خود هستیم.

در جهان برادی امروز، چشم ها و گوش های فراوانی برای دریافت باورها، ارزش ها، و رفتارهای معنوی وجود دارند. از این رو، بر ما مریان، و معلمان است که با بهره مندی از فناوری، فرهنگ دینی خود را به شکل جدید و جهانیان معرفی نماییم و انتظار گسترش و نهادینه شدن آن ها را نیز داشته باشیم. امروزه برای نهادینه کردن باورها و ارزش ها، بر ما فرض است که این تکنیک های ارتباطی و معرفی را بشناسیم، و برای حل مسائل عصر حاضر از آن ها کمک بگیریم.

ضمیمه دارد قبل از هر چیز، از مبانی اعتقادی و ارزشی دینی خود آگاه باشیم تا بتوانیم با دل و روح پاکه جوانان و موجودات خود تأثیر گذار باشیم، و به شکل گیری درست ساختار ذهنی آنان کمک کنیم و شاهد شکوفایی آن ها باشیم.

ایمان، در یک چنین ذهنی می تواند جدی اعلای، گذشت و فداکاری و ایثار را در راه هدف را تضمین کند و حتی مسیر تاریخ را تغییر دهد.
تحلیلی ایمان در واقعه ی عاشورا و فداکاری نوان آدم حبیب (ع) و نمایان عشق و ایمان فرزندان ایران در صحنه های هشت

سال دفاع مقدس، نمونه هایی از این دست است.

این نمونه های هویت منار را تنها در جهان بسی الهی می توان شاهد بود.

جا دارد، با توجه به افزایش صحنه های پر شور در دوران دفاع مقدس، و صف هویت دینی فرزندان این سرور و سوم را در حدیث دیگران مرور نماییم.

«ایرانی ها از مردمان سر سخت خاور میانه هستند که وقتی دارای احساسات مذهبی می شوند، دو برابر حسی تر می شوند. اکنون شناخت، مطالعه و تبیین آن ها در سطوح مختلف، بیش از هر زمان دیگر اهمیت یافته است. در حال حاضر، ایرانیان شیعه به خوبی برای مبارزه، که همیشه بخش جدایی ناپذیر تاریخ، فرهنگ، مذهب و هویت آن ها بوده است، آماده شده اند.

در اردوگاه های امیرای ایرانی، افرادی را دیدیم که قاطعانه برای فدا کردن جان خود در راه اعتقاداتشان آمادگی داشتند. اعتقادات و باورهای مذهبی این افراد برای سوق دادن آنان به سوی انجام کارهایی که به طور غیر قابل توری محبت بودند، نقش بسزایی داشته است.»

[کنت دمارش، رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه]

منابع

- ۱- چلی، مسعود، جامعه شناسی نظم، انتشارات تنی، ۱۳۷۵.
- ۲- آخوندی، محمدباقر، هویت ملی- مذهبی جوانان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
- ۳- لایه های پنهان جنگ، شاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۰.

پسر بچه و پیر مرد

پسر بچه گفت:

- من گاهی قاشقم را می اندازم.

پیر مرد گفت:

- من هم همین طور.

پسر بچه زمزمه کرد:

- شلوارم را هم خیس می کنم.

پیر مرد خندید و گفت:

- من هم همین طور.

پسر بچه گفت:

- من اغلب گریه می کنم.

پیر مرد سرش را تکان داد و گفت:

- من هم همین طور.

پسر بچه گفت:

- ولی از همه بدتر این که بزرگ ترها به من

اعتنا نمی کنند.

و گرمای یک دست پیر چروکیده را روی

دست خودش احساس کرد. پیر مرد گفت:

- به من هم همین طور!

شل سیلور استاین

ترجمه‌ی پروین قائمی



قدرت پرسستن خلاق

تابهنجار، از پیامدهای این طور نگریش است. معلمان برای ایجاد انگیزه در چنین افرادی، اغلب به زحمت می‌افند و معمولاً به روش‌های خاص خود متوسل می‌شوند. اما چگونه می‌شود گره‌ی این ناهنجاری‌ها را باز کرد؟

طیف گسترده‌ای از جوانان امروز، به بسیاری از ابزارها متوسل می‌شوند تا از روزمرگی بگریزند. او به مشاهده‌ی چندین ساعتی تلویزیون یا سرگرمی‌های رایانه‌ای و جز آن می‌پردازد تا از پرداختن به کتاب و تکالیف و غیره آزاد باشد. بسیاری از آن‌ها در خلسه‌ای غوطه‌ور می‌شوند که آنان را از تفکر درباره‌ی آینده یا ناکامی‌های فعلی دور سازد و در دنیای خیال بر فراز آرزوهای پرتو درآورد. آیا آنان از حردورری و حشت دارند یا به عمد نمی‌خواهند فکر کنند؟

پدیده‌ی است که مواعع بسیاری را پیش پای خود می‌بینند. مواععی که توان مواجهه با آن‌ها را در خود نمی‌یابند. از این رو که آسیب‌های اجتماعی، از خودیگانگی فردی و اجتماعی دور به دور، نمایان‌تر می‌شوند.

پیشبینان ما همواره بر تربیت نسل‌هایی که مطابق ایشان فکر و عمل کنند، تأکید داشته‌اند. نسلی که مطابق الگوهای از پیش تعیین شده‌ای حرکت کند و هموایی مطبوعی با آن‌ها داشته باشد. اما امروزه، نسل نوسا مسائل جدید و تعارض‌های پیچیده‌تری مواجه است و غالباً وقتی از پاسخگویی به چالش‌های پیش‌روی خود عاجز باشد، به استفاده از نسل‌های گذشته می‌پردازد و کارآمدی روش‌های آن‌ها را انکار می‌کند و چه بسا به واکنش‌های بیمارگونه‌ای متوسل شود و به تعارض‌ها دامن زند.

در شرایط خاص اجتماعی، همچون زلزله اقتصادی، بیکاری و حرّان، تعارض بین دو نسل بیشتر بروز می‌کند.

بسیاری از جوانان این مت، احتمالاً با دانش آموزشی روبر و بوده‌اند که موجب شگفتی و گناه نامیدی آن‌ها شده‌اند. نو جوانانی که می‌خواهند به روش خود فکر کنند و نژادگسالان را خندی در برابر خواسته‌های هم‌پیش می‌انگارند. کج خلقی، کم‌حرمی، بی‌اعتنایی، گوشه‌گیری، پرخاش‌گری و سایر رفتارهای

حسن بصیری



در چنین شرایط دشواری، وظیفه‌ی معلمان چیست؟

معلمان همواره الگوی تفکر، دلسوزی و هدایت بوده‌اند و هنوز هم می‌توان با تکیه بر این پایه‌های وزین و استوار جامعه، نسل امروز را در بحران‌های پیش‌رو، یاری نمود. یک معلم با تجربه به خوبی می‌داند که مهم‌ترین ابزار او استدلال و گفت‌وگو است. گفت‌وگویی پرمعنی و عمیق که مخاطب را به تأمل وادارد. اما چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؟

آیا می‌توان نسل امروز را با نصیحت و خواهش و تنبیه کاری وادار کرد؟ آیا لازم است آن‌ها را وادار به اموری چون ادامه‌ی تحصیل، منظم‌بودن و جز آن کنیم؟ واضح است که این روش‌ها فایده‌ی چندانی در بر ندارند. اگر نسل جدید سؤال‌هایی دارد، باید به آن‌ها احترام گذاشت و برای پخته‌تر شدن‌شان تلاش کرد. به‌طور مثال؛ اگر ادامه‌ی تحصیل برای او بی‌معنی شده است و می‌پرسد که: «اصلاً چرا باید درس خواند؟». می‌توان با همراهی او، به سؤال‌های جالب‌تری نیز دست یافت. اگر نسل امروز در مورد تحصیل تردید دارد، باید به شکل جدی‌تری به تحول نظام آموزشی فکر کرد. تغییر برخی کتب درسی، که سعی شده است با کتب قبلی تفاوت اصولی داشته باشند، نمونه‌ای از اقدامات مثبت آموزش و پرورش است. اما کافی نیست، معلم نیز باید با طرح سؤال‌های مناسب تفکر ناب و خلاق به دانش‌آموزان خود آموزش دهد. می‌توان از دانش‌آموز پرسید؛ اگر

به سؤال‌های آن‌ها از بین نخواهد رفت، توسل بسیاری از آن‌ها به افراط در گرایش به مد یا رفتارهای خارج از عرف و جز آن، همه و همه به نوعی اعتراض کورکورانه به شیوه‌های قبلی است، آن‌ها با مشاهده‌ی تبعیض‌ها، به گنج‌های موعود شجاعت، قناعت، غرور و رنجی شیرینی که در پس تلاش آگاهانه نهفته است، نخواهند رسید. زیرا مشاهده می‌کنند که بین گفته‌ها و واقعیت‌ها، هم خوانی چندانی وجود ندارد و این وظیفه‌ی معلمان است که آن‌ها را با فرهنگ ملی و دینی هرچه آشناتر سازند.

یک معلم خوب و آگاه اجازه نمی‌دهد دانش‌آموز او در تعلیق عواطف و احساسات و تفکر به سر بربرد. او مشکل دانش‌آموز خود را موشکافی می‌کند و با نقادی و تحلیل فردی و گروهی، وی را به حرکت وادار می‌دارد. روش‌های تدریس او نیز از قانون پرسش‌گری پیروی می‌کند.

او در پس هر عبارتی که به‌کار می‌برد، سؤالانی که در حدود و ظرفیت فکری دانش‌آموزان مطرح می‌کند تا آن‌ها، فرایند شکل‌گیری یک مسأله یا یک نظریه یا حادثه‌ی تاریخی، ادبی و جز آن را دریابند، پرسش‌های خوب، برای ذهن بشر، همچون تکانه‌ای می‌مانند که اگر عاقلانه طراحی شوند، نتایج غیرقابل‌تصورى به بار خواهند آورد. بشر امروز که با مسائل پیچیده‌ی اجتماعی دست به‌گریبان است، جز با پرسش‌گری و تلاش برای پاسخ‌گویی، به برون‌رفت از آن‌ها نایل نخواهد شد.

درس نخواند، چه خواهد کرد؟ و اگر به آن کار پردازد، چه نتایجی به دست خواهد آورد و آیا آن نتایج، ارزش سرمایه‌گذاری دارد یا خیر؟ می‌توان از او خواست تا اندکی از وقت کلاس را در جلسه‌ی بعد، به این موضوع اختصاص دهد و طرز تفکرش را در معرض قضاوت دیگران قرار داد. معلم امروز، باید چون سقراط عمل کند و با بحث‌های دوجانبه زمینه‌ی تنش‌های فردی و گروهی را در کلاس کم کند. او می‌تواند با قدرت گفتار و رفتار دانش‌آموزان را دگرگون سازد. برای مثال، اگر دانش‌آموزی به نحوه‌ی تدریس، اداره‌ی کلاس، رفتار با دانش‌آموزان و جز آن اعتراض دارد، می‌تواند او را هر موقعیت خود قرار دهد و بگوید: «اگر تو به جای من بودی چه می‌کردی؟» و این عبارت را بدون آن‌که به‌طور ضمنی حاکی از تحقیر یا توبیخ و غیره باشد به کار برود. صادقانه بپرسد و پاسخ او را به بحث بگذارد و حتی اگر متوجه اشتباهی در کار یا روش خود شده، اعتراف کند و آن را تصحیح نماید. در این صورت کلاس او به کلاسی فعال، پذیرا و توأم با درک و همدلی تبدیل خواهد شد. اگر نسل امروز مشاهده کند که نسل قبلی، ظرفیت تغییر و اصلاح را دارد، خود او نیز بدون جنجال و هیاهو اصلاح خواهد شد. رفتار عادلانه، هوشمندانه و همراه با شخصیت سالم معلم، سبب می‌شود که نسل امروز از ارزش‌هایی که او بر آن‌ها تأکید می‌ورزد، منزجر نشود و مدام به انتقاد غیرمنطقی از امور مختلف پردازد.

بی‌تفاوتی نسل امروز، جز با پاسخ‌گویی

شکست نور

ترجمه‌ی محمدعلی پز شپور



- ۲- هر بار مواد مختلفی را در آب حل کنید و زاویه‌ی شکست را اندازه بگیرید. آیا زاویه‌ی شکست برای تمام مایعات یکسان است؟
- ۳- انداختن مهره‌های مرمری را درون فنجان واقع در آکواریوم، در روایای مختلف تکرار کنید. آیا تغییر زاویه‌ی تأخیری در افتادن مهره‌های مرمری به درون فنجان دارد؟

Analyzing Your Results

1. Based on your observations of the pencil in the glass and dropping the marble into the coffee cup in the aquarium, how can you explain what happened with the coin in the coffee cup?
2. Some ancient peoples hunted fish with spears or bows and arrows. In order to spear the fish, they would place the tip of spear or arrow under the surface of the water. Explain why you think this would help

که سطح آب بالای آب، چه رخ می‌دهد؟

۳- فنجان را درون آکواریوم قرار دهید و آکواریوم را پر از آب کنید. طوری بایستید که از بالای سطح آب، فنجان را به‌طور عمودی ببینید. حال، مهره‌های مرمری را درون آکواریوم طوری رها کنید که به درون فنجان بیفتد. اگر موفق نشدید، تجربه را تکرار کنید تا موفق شوید.

۴- طوری بایستید که سطح آب را با زاویه‌ای سید و در همین وضعیت، مهره‌های مرمری را درون فنجان واقع در آکواریوم بیندازید. اگر موفق شدید، تجربه را تکرار کنید تا موفق شوید. کدام روش آسان‌تر است. عمودنگاه کردن به سطح آب یا زاویه نگاه کردن؟

۵- در حالتی که فنجان درون آکواریوم را با زاویه‌ای می‌بینید، مهره‌های مرمری را زیر سطح آب ببرید و درون فنجان بیاندازید. این روش آسان‌تر است یا روش‌های قبلی؟

تجربه‌های خود را بررسی کنید.

- ۱- تجربه به تجربه مداد درون لیوان آب و افتادن مهره‌های مرمری درون فنجان واقع در آکواریوم را چگونه توضیح می‌دهید؟ چه اتفاقی برای سکه‌ی درون فنجان واقع در آکواریوم می‌افتد؟
- ۲- بعضی از انسان‌های قدیمی برای شکار ماهی با سرنه‌ی گند، استفاده از آن‌ها را زیر سطح آب قرار می‌دادند. به نظر شما این روش چه کمکی به آن‌ها می‌کرد؟

بیشتر تحقیق کنید

این یک مقاله، تغییر زاویه‌ی ظاهری امتداد مواد را اندازه بگیرید.

اشاره

هنگامی که نور به سطح بازتابنده‌ای تابش می‌کند، پرتو نور با زاویه‌ی برابر بازتابش می‌کند. هرگاه نور به سطحی بتابد که با زاویه‌ای عبور کند، سرعت و امتداد پرتوهای نور تغییر می‌کند. این تغییر جهت پرتوهای نور، شکست نور نامیده می‌شود و زاویه‌ای تغییر جهت پرتوها، زاویه‌ی شکست می‌گویند.

در این مقاله، کشف می‌کنید که چگونه پرتوهای نور، هنگام عبور از سطح جدایش هوا و آب، شکست پیدا می‌کنند.



وسایل مورد نیاز

فنجان، آکواریوم (یا ظرف شیشه‌ای مشابه)، سکه، مهره‌های مرمری، مداد، لیوان شیشه‌ای و مقاله.

نحوه‌ی آزمایش

- ۱- لیوان شیشه‌ای را پر از آب کنید و مدادی را درون آن طوری قرار دهید که با لبه‌ی لیوان تماس داشته باشد و بالاتر از سطح آب قرار گیرد. از پهلو به لیوان آب نگاه کنید چه مشاهده می‌کنید؟
- ۲- سکه‌ای را درون فنجان نیمه پر قرار دهید و نگاه خود را طوری تنظیم کنید که سکه از نظر شما ناپدید شود. در این حالت، آهسته و با دقت به آب درون فنجان اضافه کنید (به طوری که سکه تغییر مکان ندهد) هنگامی

شعر «زنده رود» یکی از اشعار زیبای کتاب فارسی سال سوم راهنمایی (درس نهم) است و در قالب چهار پاره سروده شده. سراینده‌ی زنده‌رود، آقای سعید بیابانکی، شاعر معاصر درباره‌ی علت سرودن شعر می‌گوید:

«این که چه انگیزه‌ای باعث می‌شود تا شاعری، شعری بسراید که به مذاق همه خوش بیاید، برای خیلی‌ها جالب است. به خصوص برای نوجوانانی که تازه قلم به دست گرفته‌اند و دوست دارند اندیشه‌ها و احساسات خود را به صورت شعر بیان کنند. «شاعری» یک استعداد ذاتی است و نمی‌توان آن را به کسی آموزش داد. و گر نه، همه‌ی آدم‌ها شاعر می‌شدند و آن وقت شعری و شاعری جایگاهی نداشت! البته راز و رمزها و آرایه‌های ادبی، قابل آموزش‌اند. ولی به شرطی به شاعر شدن کسی کمک می‌کنند که خدا، آن استعداد اولیه را به او بخشیده باشد.»

زمستان چند سال پیش به خواتسار رفته بودم (خواتسار، همان شهری که عسل معروفی دارد و به خصوص به خاطر لاله‌های وازگون «گلستان‌کوهش» شهرت جهانی یافته است.) دامنه‌ی گلستان‌کوه را برفی سفید و یکدست پوشانده بود، به طوری که نمی‌شد حتی برای چند ثانیه به آن خیره شد. در بین راه چیزی توجه مرا به خود جلب کرد، ردپاهایی که بر دامنه‌ی گلستان‌کوه بر جای مانده بود؛ از پرندگان

گرفته تا آدم‌هایی که روی برف‌ها گام گذاشته بودند. آن موقع پیش خود فکر کردم؛ فردا که خورشید طلوع کند و این برف‌ها آب شوند، چه به سر این ردپاها خواهد آمد؟

و باز هم فکر کردم که ردپاها از دامنه‌ی کوه به راه می‌افتند و به پایان کوه می‌رسند و از این همه ردپا، دریایی از ردپاهای گمشده تشکیل می‌شود و بعد فکر کردم... در این تخیل غرق بودم که این دو بیت در ذهنم جرقه زد:

آب شد برف دامن البرز
ردپاها به راه افتادند
ردپاها چه سر به زیر و صبور
جای خود را به آب‌ها دادند

این دو بیت، تا ماه‌ها در ذهن من باقی ماند و فرصت تولد نیافت، تا آن که یک روز از آموزش و پرورش با من تماس گرفتند و گفتند برای فصل «جلوه‌های زندگی» کتاب فارسی سوم راهنمایی، به شعر مناسب نیاز دارند و من یاد آن دوست افتادم... آن روزها زاینده‌رود، پس از دو، سه سالی که از خشکی اش می‌گذشت، مجدداً زنده شده بود. شعر «زنده‌رود» به کمک همان دو بیت، فردای آن روز در ذهنم متولد شد؛ شعری که هنوز هم دوستش دارم و هر وقت آنرا مرور می‌کنم، به ردپاهایی می‌اندیشم که بر دامنه‌ی گلستان‌کوه نقش بسته بودند.

زنده‌رود

آب شد برف زرد کوه سید
تکه یخ‌ها به گریه افتادند
تکه یخ‌ها چه سر به زیر و صبور
جای خود را به چشمه‌ها دادند

چشمه‌ها آمدند پایین‌تر
دامن کوهسار را شستند
بین آن راه‌های پیچ‌پیچ
کم کمک راه خویش را جستند

نرم نرمک در آسمان پیچید
بوی سرسبزی علفزاران
چشمه‌ها ضرب در هزار شدند
متولد شدند جویباران

جویباران به دامن صحرا
رشته در رشته، تار و پود شدند
دست در دست یک‌دیگر دادند
عهد بستند و «زنده‌رود» شدند

ما همان چشمه‌های کم‌آبیم
زندگی، جمع دوستانه‌ی ماست
ما اگر ضرب در هزار شویم
ماندگاریم و جای ما در یاست

سعید بیابانکی

داستان یک شعر

جعفر خرازی

شماره ۱۱۵

۱۳۸۵
مهر ماه
شماره ۱۱۵

اشاره

علاوه بر صورت‌های مختلف ارائه‌ی انتقاد، مبنی بودن انتقاد بر اطلاعات و تحارب مشخص منتقد، می‌تواند در اثربخشی و سازندگی آن، سهم مهمی داشته باشد. از سوی دیگر، حیطه‌های متنوع و گسترده‌ی کار معلمی، او را بر آن می‌دارد که به حبه‌های مختلف نقش خود توجه داشته باشد و با مجهز نمودن خود به اطلاعات و توجه به تحارب مفید، به نقد و بررسی موارد متعددی در اطراف خود اقدام کند. تا هر چه شباهت‌تر به ابفای نقش معلمی بپردازد. در این مقاله تلاش شده است، به یکی از عوامل مهم مرتبط با یادگیری دانش‌آموزان یعنی «کتاب‌درسی و نقد آن» پرداخته شود. بدیهی است میزان آشنایی معلم به نقد کتاب درسی و تسلط او بر نقاط قوت و

ضعف این منبع نوشتاری، می‌تواند تأثیر مستقیمی بر روند یادگیری دانش‌آموزان داشته باشد.

انتقاد، به مفهوم نقد و بررسی، شامل گستره‌ی وسیعی می‌شود. این حیطه از کار معلم، از روابط همکاران، دانش‌آموزان، اولیاء آنان و... گرفته تا کتاب درسی و همه‌ی آنچه در اطرافش وجود دارد را در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که ابفای صحیح آن به معلم بستگی دارد، تدریس و تفهیم مطالب به دانش‌آموزان است. از این رو، انتخاب مناسب‌ترین روش تدریس و اجرای درست آن مستلزم شناخت کامل مفاهیم درسی و استفاده از ابزارهای گوناگون به همراه کتاب درسی است. اما کتاب درسی تا چه میزان از نظر شیوه‌ی انتقال مفاهیم،

کامل و قابل اعتماد است؟ برای پاسخ گویی به این سؤال، خوب است به مطالب کتاب درسی از زاویه‌های گوناگونی نگرسته شود و این بار نگاه نقادانه خود را از روابط میان فردی به سوی کتاب درسی بیفکنیم.

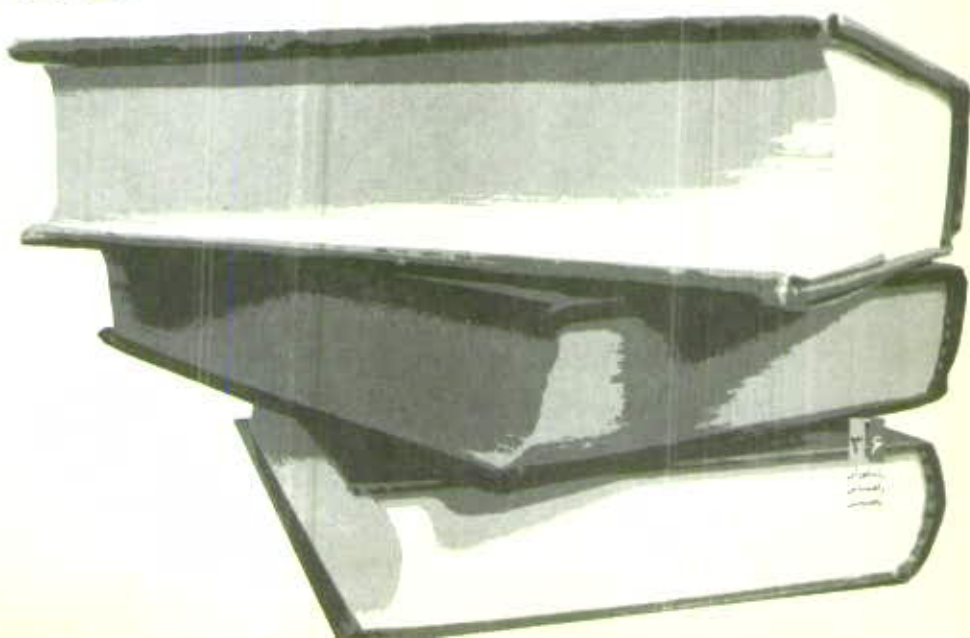
یکی از راه‌های یادگیری مفاهیم با استفاده از یک رسانه نوشتاری مانند کتاب، میزان بسامد و تعداد تکرار کلمات مربوط به مفهوم جدید می‌باشد. به عبارت دیگر، تکرار کلمات می‌تواند موجب القای مفهوم به ذهن خواننده شود و به یادگیری او کمک کند.

اعظم رستگار، دبیر علوم تحریر می‌گوید:

«در آموزش مفهوم بسامد یا فرکانس در

روش‌های کنکاش در کتاب‌های درسی

«پله پله تا انتقاد سازنده - ۲»



لیلا سلیقه‌دار

کتاب علوم دوم راهنمایی، لازم است این کلمات را در قالب تمرین‌ها و جمله‌های دیگر (خارج از کتاب) تکرار کنیم. چون میزان تکرار این مفهوم در کتاب اندک است. معمولاً به عنوان تکلیف درسی این بخش، از بچه‌ها می‌خواهم که این واژه‌ها و مترادف آن‌ها را در منابع دیگری، مثل تلویزیون، رادیو، کتاب‌ها و مجلات جست‌وجو کنند و یافته‌های خود را به کلاس بیاورند.

بنابر این مشاهده می‌نمایید که گاهی لازم است معلم با دقت بر روش انتخابی خود، در جهت تکمیل کتاب درسی و تسهیل یادگیری دانش‌آموزان اقدام نماید و این در صورتی امکان‌پذیر است که کتاب را مورد تحلیل و نقد قرار دهد.

احمد آقایی، دبیر علوم اجتماعی، می‌گوید: «وقتی با اهمیت تکرار واژه‌ها و مفاهیم برای یادگیری بیشتر بچه‌ها آشنا شدم، تصمیم گرفتم کتاب درسی را از نظر میزان تکرار مفاهیم، بیشتر بررسی کنم. در بخش ارتباط، از کتاب اجتماعی سال دوم، به مفهوم «ارتباط» فقط به صورت گذرا پرداخته شده است. من برای تکمیل و روشن‌تر شدن این مفهوم، از دانش‌آموزان می‌خواهم: در کل کتاب به دنبال یافتن کلمات و تصاویری باشند که در آن‌ها، شکلی از ارتباط نشان داده شده است. این کار، در یادگیری مفهوم ارتباط بسیار مؤثر بوده است.»

غالباً واژه‌های کتاب‌های درسی، مجموعه‌ای از حقایق و مفاهیم را بیان می‌کنند. در واژه‌هایی که حقیقتی را بیان می‌کنند، معمولاً تکرار و تمرین بیشتر، باید با استفاده از همان کلمات صورت بگیرد. مانند: «ازبکان، حکومت تیموریان را منقرض کردند.» در این جمله نمی‌توان به جای ازبکان یا تیموریان از مفاهیم دیگری

استفاده نمود. بنابراین شمارش تکرار این نوع واژه‌ها - که به حقایق اشاره دارند - برای برآورد کفایت تعداد آن‌ها، بسیار ساده است. اما در نوع دوم که واژه‌ی موردنظر، یک مفهوم است. در این صورت، گاه نتایج جمله‌ها یا تصاویر هم می‌تواند در پر دارنده آن مفهوم باشد، بدون آن‌که از عین آن واژه استفاده شده باشد. مانند فصل دوازدهم کتاب اجتماعی پایه اول که به مفهوم «از خودگذشتگی» اشاره می‌کند. این مفهوم در تصاویر و جمله‌های گوناگونی قابل القاء و مفهوم‌سازی است. در مورد چنین واژه‌هایی، شمارش تکرار آن‌ها کار ساده‌ای نیست، از طرف دیگر، باید توجه داشت که معمولاً آموزش مفاهیم، در صورت تکرار آن‌ها در موقعیت‌های متنوع برای دانش‌آموزان، عمیق‌تر و ساده‌تر از حقایق است.

مهناز جدیری، دبیر تاریخ، می‌گوید: «به نظر من، تعداد کلمات جدید، در کتاب تاریخ راهنمایی بسیار زیاد است. برای مثال: درس هفتم از کتاب تاریخ دوم راهنمایی، بیش از چهل واژه جدید دارد که یا باید مفهوم آن‌ها را برای بچه‌ها شرح داد و با تکرار بیشتر و به کارگیری روش‌های دیگر، آن‌ها را در ذهن دانش‌آموزان تثبیت کرد. این تعداد واژه‌های جدید در یک درس، بسیار زیاد است و من تلاش می‌کنم: درس را با شکل، نقشه، نقاشی بچه‌ها، نمایش و یا حتی جمله‌سازی توسط خودشان، آموزش دهم و به یادگیری آن‌ها کمک کنم.»

یکی دیگر از ابزار مهم کتاب‌های درسی که می‌تواند در یادگیری و انتقال مفاهیم راهگشا باشد، تصاویر به کار رفته در آن‌ها است. نکات زیادی در مورد تصاویری و نقش آن‌ها وجود دارد که دانستن آن توسط

معلمین، موجب می‌شود: بررسی صحیح و کاملی از تصاویر انجام دهند و تدابیر شایسته‌ای را به کار بندند. از جمله معیارهای حاکم بر تصویرسازی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- ارتباط تصویر با متن؛
- ۲- ارتباط تکنیک و سبک تصویرگری با گروه سنی مخاطب؛
- ۳- رابطه تکنیک و سبک تصویرگری با موضوع درس؛
- ۴- به روز بودن تصاویر و هماهنگی آن‌ها با بافت جامعه؛

۵- تناسب آن‌ها با رشد ذهنی و تجربیات مخاطب؛

۶- رعایت مقدار تصاویر، با محتوا؛

۷- پرهیز از پرداختن به موضوعات و

عناصر تصویری غیر ضروری؛

۸- توجه به فرهنگ خودی و ارتباط با بافت جامعه؛

۹- هماهنگی تصویر با قالب‌های

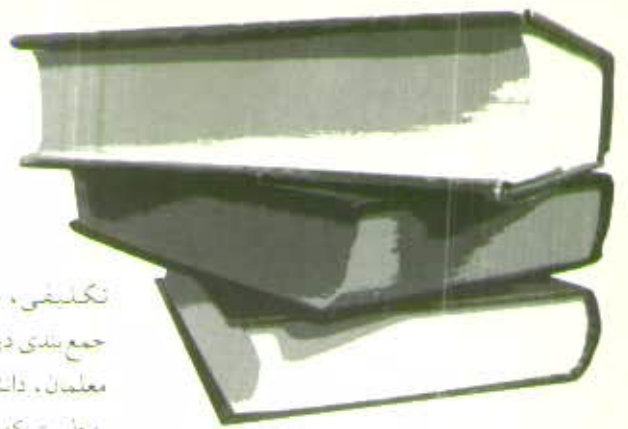
آموزشی، محتوای درسی و گروه سنی؛

۱۰- گنجاندن مفهوم مورد نظر آموزشی، در مرکز توجه تصویر.

بدیهی است که توجه نکردن به اصول فوق در تصویرگری و صفحه‌آرایی می‌تواند تصویر را تبدیل به یک مانع یا عامل کم‌اثر، در یادگیری دانش‌آموزان نماید.

رضارنجبران، دبیر ادبیات فارسی، می‌گوید:

«هر چند ادبیات با کلام و سخن سروکار دارد، اما تاثیر تصویر در شیوایی کلام و به پارتیشنی آن در ذهن، قابل اغماض نیست. به عقیده من توجه به تصویرگری کتاب‌های فارسی راهنمایی اندک است. مثلاً: برای



درس‌هایی چون «جزیره‌های مرجان»، «کاغذ و چاب» و حتی برای تدریس «صفت و موصوف» در کتاب فارسی دوم راهنمایی، حتماً باید از نقش و تصویر بهره گرفت. و چون در کتاب به این مهم توجه لازم نشده است، من از نقاشی بچه‌ها و بناگاه عکس‌های مختلفی که در دسترس دارم برای تدریس استفاده می‌کنم. *

یکی از نکات مطرح شده، توجه به گروه سنی یادگیرندگان است. در این زمینه می‌توان به قابل فهم بودن تصاویر برای گروه سنی مورد نظر از یک سو و مناسب بودن تصویر برای این گروه سنی توجه داشت.

رحیمه لطفی پور، دبیر ریاضی، می‌گوید:

«من در تدریس ریاضی، به خاطر فقدان تناسب بین شکل‌ها و تمرین‌ها همیشه با مشکل روبرو هستم. درست است که باید انتظار داشته باشیم، بچه‌ها در دوره‌ی راهنمایی نیست به دوره ابتدایی، با حدیث بیشتری درس بخوانند، اما این را نیز باید بدانیم که فرار دادن پنج تمرین در نصف صفحه از کتاب (صفحه ۱۰۷، ریاضی دوم) به شکلی که در این محدوده، هم شکل‌ها و هم صورت تمرین‌ها قرار داده شده‌اند، باعث کاهش جذابیت این درس شده و ضمناً این فشردگی با یادگیری آنان منافات دارد. به همین خاطر این صفحه و صفحات مشابه را در برگه‌های بزرگتری کپی می‌گیرم و در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهم تا خودشان پس از رنگ آمیزی، پاسخ گوی سوال‌ها باشند.

یکی دیگری از قسمت‌های مهم کتاب درسی، تمرین‌ها و پرسش‌ها است. این قسمت نیز بنا به نقش‌هایی که دارد (نقش

تکلیفی، سنجش ارزشیابی از درس، جمع بندی درس و...) بسیار مورد توجه معلمان، دانش‌آموزان و اولیا قرار می‌گیرند، به طوری که گاهی برای عده‌ای، از جمله اولیا، این قسمت، تنها بخش مورد توجه‌شان است. طراحی و تدوین این بخش از کتاب هم دارای معیارهای خاصی است. برای یک معلم مستعد، پاسخ گویی به سوالات زیر در خصوص تمرین‌ها، می‌تواند به نقد این بخش تاثیر گذار در کتاب درسی، منتهی شود و راهنمای خوبی برای نقش تکمیلی معلم باشد:

۱- آیا تعداد تمرین‌های هر بخش، متناسب با حجم مفاهیم و مطالب آن درس است؟

۲- آیا تمرین‌ها به نکات مهم و اساسی درس پرداخته است؟

۳- آیا تمرین‌ها برای دانش آموز قابل فهم، و انجام آن لذت بخش و مؤثر است؟

۴- آیا تمرین‌ها، در بخش مفاهیم، فراگیر و باز هستند؟

۵- آیا طراحی تمرین‌ها به نوعی است که دانش آموزان را درگیر مفهوم نماید؟

راضیه رسولی، دبیر تاریخ، می‌گوید:

«به عقیده‌ی من در بخش تمرین‌های درس تاریخ، نواقص زیادی وجود دارد. تعداد سؤال‌ها نسبت به حجم درس کم است و بیشتر، حقایق در پرسش‌ها گنجانده شده و نه مفاهیم توجه کمتری شده است. همچنین، تعداد سؤال‌های خلاقیتی و باز، که دانش آموز را وادار می‌کند غیر از حافظه، از قوای دیگر ذهنی خود نیز کمک بگیرد بسیار ناچیز است. بنابراین من مجبورم در هر درس به تمرین سازی و ارائه‌ی آن به بچه‌ها پردازم. خصوصاً در بخش تمرین‌هایی که بچه‌ها وادار به قضاوت و یا هم‌آورد پذیری خود یا شخصیت‌های تاریخی می‌شوند، این

امر، تاثیر خوبی در مفهوم سازی و تعمیق یادگیری آنان دارد. *

عباس علی زاده، دبیر ریاضی، می‌گوید:

«اشاره‌ای که در کتاب ریاضی دوم، به روش و راهبرد «حل مسئله» شده است بسیار کاربردی و جالب است اما نکته‌ای که در تدریس این بخش، همواره یا آن رو به رو بوده‌ام، این است که برخی از دانش‌آموزان، راه‌های دیگری برای حل مسئله ارائه می‌کنند، بنابراین، جدی این سوال را در کتاب ریاضی حالی می‌بینم که: «به نظر شما، آیا روش یا روش‌های دیگری برای حل مسئله وجود دارد؟»

تا به اینجاکلمات درسی را از نظر واژگان، تصاویر و تمرین‌ها به طور کلی و خلاصه مورد بررسی قرار دادیم. چنانچه ملاحظه نمودید، تبحر و توجه معلم به نقد کتاب درسی می‌تواند در ارائه‌ی پیشنهادات سازنده از یک سو و جبران نواقص احتمالی در روش تدریس معلم از سویی دیگر، مؤثر و مثبت باشد.

به عقیده شما چه نکات و موارد دیگری وجود دارد که نقد آن توسط معلم، می‌تواند در ایفای نقش خطبر معلمی تاثیر گذار باشد؟

منابع

- ۱- کریندورف، گلوس. تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی (ترجمه‌ی هوشنگ نایی) روش، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- یارون، یورانس. تحلیل محتوا (ترجمه‌ی محمد یحیی دوزی)، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- رابف، دانیل و همکاران. تحلیل پیام‌های رسانه‌ای. (ترجمه‌ی مهدخت بیروجردی). سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴- هالستی، اوله. تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی (ترجمه‌ی نادر سالارزاده). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۸۰.

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم

پروفسور محسن هشترودی

دانشجویان اعزامی به اروپا به فرانسه رفت تا در رشته‌ی مهندسی تحصیل کنند. اما خودش رشته‌ی ریاضی را انتخاب کرد و در این رشته رتبه‌ی اول دانشگاه سوربن فرانسه را حائز شد. وی در بازگشت به ایران نه فقط ریاضیات، بلکه ادبیات و فلسفه هم تدریس می‌کرد. هشترودی که مردی دانشمند و بسیار فعال بود، به زودی در مجامع علمی ایران شناخته شد و طی سال‌ها، آوازه‌اش از مرزهای ایران فراتر رفت. به طوری که او را یکی از ۲۰۰ استاد بین‌المللی ریاضی می‌شناختند. هشترودی به طور کلی یک دانشمند صاحب نظر در بسیاری از مسائل بود، از جمله ادبیات، زیبایی‌شناسی، فلسفه، هنر و...

وی که یک معلم و استاد بزرگ بود، توانست شاگردان برجسته‌ای را پرورش دهد که بسیاری از آنان استادان ریاضی امروز هستند. دکتر علی افصلی پور یکی از شاگردان برجسته‌ی او می‌گوید: «هشترودی از هنگام جوانی تا واپسین لحظات حیات پربارش به اندیشه‌های زیبا و بکر عشق می‌ورزید. به مسأله‌های علمی، فلسفی و هنری و ادبی توجه فراوان داشت و گذشت ۶۹ سال از زندگیش از نوجویی او چیزی نکاسته بود. این اندیشمند، پس از مطالعه‌ی چندین کتاب در زمینه‌های گوناگون با تلفیق مطالب آن‌ها و به کار انداختن چشمه‌ی جوشان هوش و حافظه‌ی خود، موضوع‌های نوینی را آماده می‌ساخت. گاهی کلاس‌های درس او ۴ تا ۵ ساعت ادامه می‌یافت، بدون آن که دانشجویان احساس خستگی کنند.»

جعفر ربانی



● زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی

مرحوم پروفسور محسن هشترودی

● ناشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،

اردیبهشت ۱۳۸۰

● گردآوری: امید قنبری

● چاپ سوم: ۱۳۸۵

● بهای: ۳۵۰۰۰ ریال

منوچهر آتشی.

«همه چیز دانی، علم گرایی و... هشترودی: هادی سودبخش».

پروفسور هشترودی که بود؟

او استاد ممتاز دانشگاه تهران بود و در میان ریاضی دانان معاصر ایران، همواره به عنوان یک چهره‌ی شاخص از ایشان یاد می‌شود. وی فرزند شیخ اسماعیل مجتهد (هشترودی) بود و به سال ۱۲۸۶ شمسی در تبریز متولد شد. پدرش مشاور شیخ محمد خیابانی در ماجرای قیام آن بزرگوار و همچنین نماینده‌ی مردم در مجلس شورای ملی بود.

محسن هشترودی در ایران پزشکی خواند و در سال ۱۳۰۷ جزء گروه اول

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، همان «انجمن آثار ملی» است که سابقه‌ای بیش از هشتاد سال دارد و از سال ۱۳۰۱ به همت جمعی فرهنگ دوست و خردورز برای خدمت به فرهنگ ایران تأسیس شده است. از سال ۱۳۷۸ که جناب استاد دکتر مهدی محقق به ریاست این انجمن منصوب شد، شاهد برنامه‌های بزرگداشت متوالی و با کیفیتی است که به پاس خدمات مشاهیر فرهنگی معاصر ایران، هر ماهه، در محل این انجمن برگزار می‌شود. رسم بر این است که در هر مجلس بزرگداشت، کتابی را که قبلاً درباره‌ی ابعاد مختلف شخصیت مورد نظر چاپ کرده‌اند به حاضران هدیه می‌دهند و به تناسب رشته علمی و خدمات فرد مذکور، افراد و اشخاص سخنرانی می‌کنند. نظر به این که امسال (۱۳۸۵) صدمین سال تولد، پروفسور محسن هشترودی، ریاضیدان برجسته‌ی معاصر ایرانی است، مناسب دیدیم، کتابی را که انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به مناسبت بزرگداشت وی در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد، به دبیران محترم بویژه دبیران ریاضی معرفی کنیم.

کتاب ۱۲۰ صفحه دارد و فرازهای مهم کتاب عبارتند از:

«گاه شمار زندگی پروفسور هشترودی»
محمد ایراهیم علایی.
«پای صحبت همسر و فرزندان پروفسور»
شعری در سوگ استاد، از دکتر حسن هنرمندی.
«ما و دنیای ما، پروفسور محسن هشترودی».

«دانش گستر، امیر حسین آریان پور»
«گام به گام و آرام با شعر معاصر».

معلم

سفیدی های کتاب

حسین نامی ساعی

برای به طور کامل می آموختند و علاوه بر آن، یک ساعت فلسفه و منطق نیز جزء دروس بود که باید می خواندند. اما حجم این دروس نه اندازهای رشته های ادبی نبود، نه مجال هشتم ریاضی، هجیات و نجوم، حساب استدلالی، هندسه ی کره سیمی و رقومی نیز وجود داشت. امروزه حال حاضر دروسی تحت این عناوین وجود ندارد. گنجینه ی درسی فلسفه، خود فلسفه ای داشت. به قول فلاسفه، منطق که جزئی از فلسفه است، ذهن را از خطا دور می دارد. به ویژه برای کسانی که با فروع استدلالی مانند ریاضیات سروکار دارند دانستن آن از واجبات است. زیرا افلاطون می گفت: «فلسفه و ریاضیات، نوزده هفتمه مکمل یکدیگرند». اما آن که چرا من به تاریخ متدبیل شدم این است که من در سال ۱۳۳۷، یک دبیر تاریخ دانشیوه به نام آقای فصل الله صفای که اهل اصفهان بود و حوادث تاریخی را از روی نقشه ی جغرافیه برای ما شرح می داد، همچون فرامدهای بود که در اطاق جنگ برای افسران ویر دست خود یک مانور نظامی را شرح می داد. سکوت منطق در کلاس حکم فرما بود. زیرا قیافه، طور لباس پوشیدن و سخن صحبت ایشان، طوری بود که شیفته ی من و دانش آموزان کلاس هم با شرمی امیخته به اجبار، در اوج سهاولت و اوج غلبه جسم

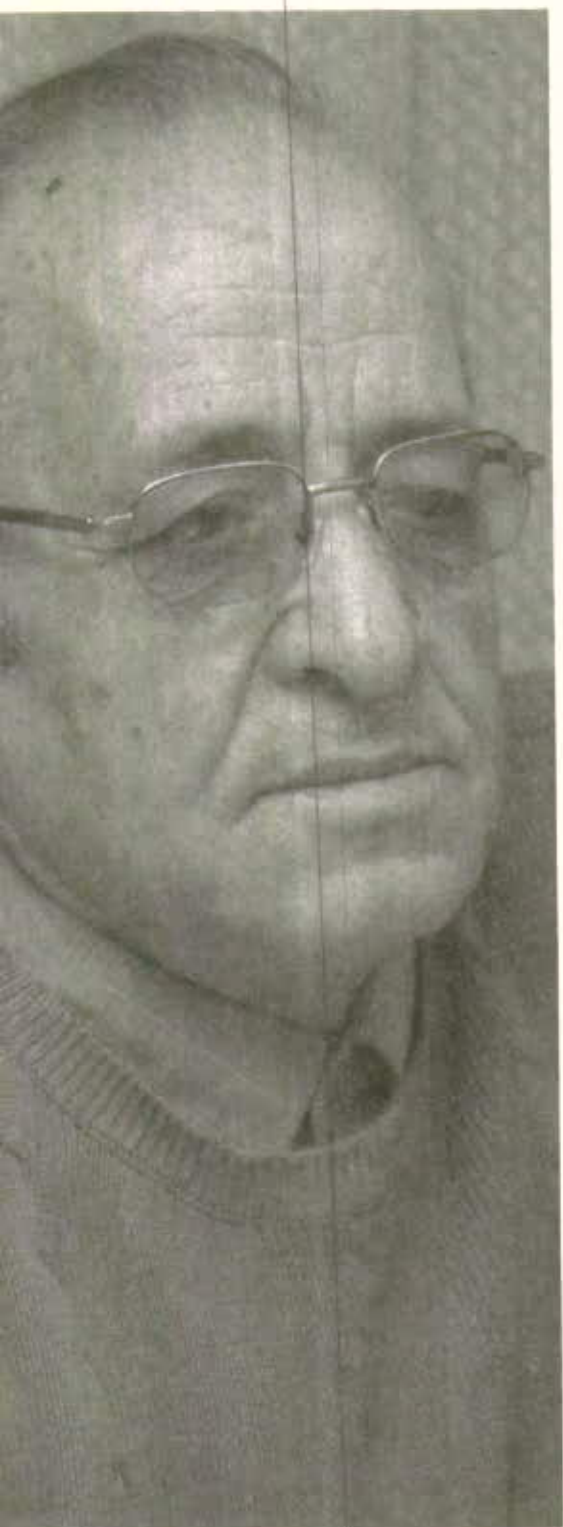
اشاره

در این شماره با معلمی گفت و گو کرده ایم که مدت ۴۱ سال در امر تعلیم و تربیت فعالیت داشته و پس از بازنشستگی در ۱۳۷۵، با وجود بیماری مزمن قلبی، از فعالیت های آموزشی خود کم نکرده و در سال ۱۳۸۰، در تالیف کتاب «تاریخ جهان» برای دانش آموزان شرکت داشته است.

سیروس غفاریان، متولد ۱۳۲۲ در کاشان است. او پس از اخذ دیپلم ریاضی، به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در رشته ی علوم تربیتی و مشاوره و راهنمایی، تحصیلات عالی خود را ادامه داد. تاکنون مقالات زیادی از ایشان در مطبوعات عمومی و آموزشی منتشر شده است.

۶ شما در رشته ی ریاضی دیپلم گرفته اید. اما بیشتر آثارتان موضوع تاریخی دارد. قضیه چیست؟

■ قبل از پاسخ به این سؤال لازم می بینم کمی درباره ی نظام آموزشی که طبق آن تحصیل کرده ام، برایشان بگویم و سپس به اصل موضوع بپردازم. در دوران تحصیل من و همسالانم در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ دانش آموزان، بعد از پایان دوره ی شش ساله ی ابتدایی، در دبیرستان تست نام می کردند. دبیرستان دو دوره داشت: دوره اول (سیکل اول متوسطه) که شامل کلاس های ۷ و ۸ و ۹ بود و فرخ التحصیلان این دوره بعد از اخذ مدرک سیکل اول، در سیکل دوم متوسطه، در یکی از رشته های طبیعی، ریاضی و ادبی به ادامه تحصیل می پرداختند و برای دختران، رشته ی خانه داری نیز در نظر گرفته شده بود. علاوه بر آن، عده کمی از دانش آموزان برای تحصیلات فنی و حرفه ای جذب دبیرستان های فنی می شدند. من نیز مانند خیلی از بچه ها، در سیکل دوم، رشته ریاضی را انتخاب کردم و در دبیرستان اقبال آشتیانی واقع در چهار راه گلوندک تهران، پشت اداره ی رادیو مشغول تحصیل شدم. در آن زمان دانش آموزان رشته های ریاضی و طبیعی تا سال پنجم دبیرستان تاریخ و جغرافیا



و ادار نمایند با هماهنگی آقای فامیلی، رئیس دبیرستان، ما را به کتابخانه ملی معرفی نمودند. پس از اخذ کارت عضویت، مرحوم عماد افشار ما را مکلف نمودند؛ در زمینه‌ی تاریخ ادبیات ایران، هریک از دانش‌آموزان با استفاده از متون مرجع تاریخ ادبیات، از جمله تاریخ ادبیات، نوشته‌ی دکتر ذبیح‌الله صفا، شرح زندگی شعرا،ی موجود در کتاب درسی را در چند صفحه بنویسیم و در کلاس، یک کنفرانس به شیوه‌ی دانشگاه برپا کنیم و به مشاالات دانش‌آموزان جواب دهیم. من در آن زمان فردوسی را انتخاب کردم و داستان‌هایی از شاهنامه را برای دانش‌آموزان شرح دادم. موقعیت جغرافیایی مدرسه ما و هم‌جواری آن با رادیو ایران نیز تأثیر مستقیم به علاقمندی من به علم تاریخ شد. خوب به یاد دارم که از سال ۱۳۳۹ به بعد، در بیشتر برنامه‌های «مرزهای دانش» که به سرپرستی استاد محیط طباطبایی اجرا می‌شد، به عنوان تماشاچی شرکت می‌کردم. در یکی از برنامه‌ها که آقای دکتر کشی افشار رئیس مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران، درباره‌ی سفرهای فضایی صحبت می‌کرد، من از ایشان سؤال کردم و ضبط گردید و چند روز بعد از رادیو پخش شد. من اغلب برای شنیدن برنامه‌های ویژه‌ای که استاد محیط طباطبایی درباره‌ی زبان و فرهنگ و تمدن ایران اجرا می‌کرد، به استودیوی بزرگ رادیو می‌رفتم و پس از پایان برنامه، از ایشان سؤالاتی می‌پرسیدم و استاد با کمال ملاحظت جواب می‌داد. در کتابخانه‌ی ملی که در آن موقع در خیابان سی‌تیر (قوام السلطنه سابق) قرار داشت با مرحوم خدیو جم، نویسنده و مترجم آشنا

می‌دانستند. آن دبیر ارجمند، در دارالفنون و مدارس دیگر نیز تاریخ و فلسفه درس می‌داد و مؤلف کتاب فلسفه بود. نحوه‌ی تدریس و گفیری صحت او و شباهت چهره‌اش به لامارتن شاعر فرانسوی، مرا به قدری شفته‌ی خود کرد که به تاریخ علاقمند شدم. آقای فضل‌الله صفا در ۱۳۶۰ به دیار باقی شتافت. خداوند او را غریق رحمت نماید. جمله‌ای زیبا از جناب آقای دکتر حداد عادل به یاد دارم که در سال ۱۳۶۳، در جمع عده‌ای از کارشناسان فرموده بودند: «معلم خوب کسی است که سفیدی‌های کتاب را تدریس کند» زیرا نوشته‌های کتاب را همه می‌توانند بخوانند و تدریس کنند، معلم شایسته کسی است که ناگفته‌ها را بگوید. مرحوم صفا واقعاً سفیدی‌های کتاب را درس می‌داد. او زمانی را برای آزمون سه ماهه‌ی اول و دوم قرار نمی‌داد و می‌گفت: دانش‌آموز باید همواره آماده‌ی پاسخ‌گویی به پرسش معلم باشد. اولین بار در کلاس ایشان غافلگیر شدیم. چون ایشان گفتند که می‌خواهند یک پرسش امتحانی از دانش‌آموزان بپرسند. بچه‌ها این گفته‌ی او را به شوخی تلقی کردند. اما بعداً فهمیدیم که معدل نمره‌ی این پرسش و پرسش‌های دیگر را نمره امتحانی ما قرار داده است. در آن زمان، مرحوم حسین عماد افشار که در ضمن دبیر ادبیات البرز و هدف نیز بود و در مدرسه علوم ارتباطات اجتماعی نیز استاد بود در مدرسه‌ی ما معلم ادبیات بود و با آن که ما محصل رشته ریاضی بودیم و لزوم چندانی نداشت که فرق انواع شعر را بدانیم، در خلال درس، عروض و بدیع و قافیه تدریس می‌نمودند و برای آن که ما را به کار تحقیق

شدم که در آن موقع مریض دست کتابداران بود. در آن زمان مرحوم آبراهیم صفایرادر دکترا دیبج الله صفا، ریاست کتابخانه ملی را بر عهده داشتند. در آن جا کتاب های علوم انسانی بویژه تاریخ و جراید و روزنامه ها را توری می کردم و مطالب تاریخی جالب آن ها را یادداشت می کردم. حاصل این مطالعات این شد که بعد از انتخاب کنسول معلمی در سال ۱۳۲۴ و انتقال به یکی از دور افتاده ترین روستاهای ملایر، یک چمدان از کتاب های تاریخی و مجلات مورد علاقه خود را به آن جا بردم و مطالعات خود را در این زمینه قطع نکردم. در پاسخ این سؤال که آیا از تاضی بین تاریخ و ریاضی وجود دارد، باید گفت: در علم تاریخ نیز باید تحقیق و مطالعه نظام مند باشد تا فرد بتواند به واقعیتهای پیرامون و در علوم ریاضی نیز چنین است. تحقیق در ریاضی بویژه هندسه، از بیان نقطه و خط آغاز می شود و تا قضای پیچیده و مشکل ادامه می یابد. در تاریخ نیز همانند ریاضیات، باید رابطه ای علت و معلولی را برای فهم قضایا و رویدادها، کشف نماییم تا بتوانیم نسبت به موضوعات تاریخی و پدیده های اجتماعی، آینده نگر باشیم.

۱۱ از شیطنت های دوران تحصیل خود چیزی به یاد دارید؟

■ ما باید بدانیم که شیطنت چیست. اگر شیطنت، شلوغ کردن در کلاس و آزار معلم و مزاحمت های کلاسی باشد نه، هرگز من اهل این کار نبودم. فقط به یاد دارم نقاشی ام خوب بود. من آموزش نقاشی ندیده بودم و استعداد نقاشی ام ارثی بود و پدرم نیز نقاش و طراح قالی بود. یک روز در سال پنجم ریاضی، قبل از آن که یکی از دبیران وارد کلاس شود، روی نیمه میاده، عکس او را

سیر شبه خودش کشیدم. به صورتی که بعد از ورود آن دبیر محترم به کلاس همه ی بچه ها سکوت کردند و ساکتان دبیر مربوطه از سکوت بی جهت و خنده های گاه و بی گاه بعضی از دانش آموزان کنجکاو شد و برگشت و تقویر خودش را دید. سپس کلاس را ترک کرد و به آقای قاضی رییس دبیرستان شکایت کرد که: «این چه وضعی است؟! یکی از بچه ها مرا آلوده و آقای قاضی بدون آن که مرا تنبیه کند، به دفتر مدرسه برود و منبختم کرد». من از آن معلم عذر خواهی کردم. آن روز قضیه ختم به خیر شد و بعدها آن معلم نقاشی خود، در همان سال یک مسابقه ی نقاشی آب رنگ بین دانش آموزان سبک دوم متوسطه، ترتیب دادند که من با کسب رتبه ی سوم از دبیر مدرسه جایزه گرفتم.

۱۲ هرگز با چوب معلم نواخته شده اید؟

■ بله. اما نه به علت شیطنت. زمانی که در کلاس ششم ابتدای تحصیل می کردم، معلم ما مرحوم آقای عباسی که از کتبله و دمه به ما دیکته می گفت، برای هر غلط، به زانوی، چند ضربه چوب به کف دستمان می زد. حدایش رحمت کند. اگر زحمات آن هالو بود، ماجرای یاد نمی گرفتیم. یاد می آید که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵، چوب فلک در مدرسه، یک پلاک فلزی (شماره اموا) داشت که نشان می داد جرء اموال دولتی بود و مخصوص بچه های بسیار خاکی درست شده بود.

۱۳ چرا بعضی از معلم ها تا آخر عمر در یاد می مانند و بعضی با آخرین امتحان پایان سال از یاد می روند؟

■ معلمی که در دو حالت مقصد باشد. همیشه به یاد می ماند. یکی، معلمی که بسیار با معلومات هستند و با روش های

خاص خود به اتی دانش آموزان انگیز هستند و دیگری، معلمی که بسیار محصلانی و بدخلق هستند و بچه ها را بدون رعایت اصول انسانی تنبیه می کنند یا آن ها را با نام نداء یاد می کنند. معلمی که به کنی از یاد دانش آموزان می روند، کسانی هستند که یاد و نبود آن ها در کلاس یکنی است.

۱۴ جالب ترین خاطره ی شما از دوران معلمی چیست؟

■ خاطرات زیادی دارم ولی حادثه ای که بسیار مرا خوشحال کرد، این بود که در سال ۱۳۴۸ شمسی زمانی که معلم یکی از روستاهای ملایر بودم، چو معلم شایسته معرفی شده بودم، نامه ای از تهران برایم آمد که به من اجازه می داد، با استفاده از بورس تحصیلی، در کشور دانشگاه آوریخان بیرونی - که هسته ی اصلی تشکیل دهنده ی دانشگاه علامه طباطبائی بود و از سال ۱۳۴۶، با دو رشته ی مشوره و راهبردی تحصیلی و مدیریت آموزشی فعالیت خود را آغاز کرده بود - شرکت کنم. در آن زمان، کشور بر آسری و متمرکز در کشور نبود و من در میان گلیه ی شرکت کنندگان برای تحصیل در این دانشگاه، سراسر اول شدم. ریاست این دانشگاه بر عهده ی دکتر امیر سیراحندی بود که قبلاً معاونت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشت.

اما بدین حست دانشگاه تهران از جمله دکتر غلامحسین شکوهی - که اخیراً جزء چهره های ماندگار معرفی شده به معماران (پاکدشت) که محل دانشگاه بود می آمدند و تدریس می کردند. من از این دانشگاه در رشته ی علوم تربیتی (که این رشته را فارغ التحصیل شدم) چون استاد تمام و تربیت معلم گزیده شده و تعهد

معلمانی از یاد می‌روند که بود و نبود آن‌ها در کلاس یکی است

آموزش و پرورش، باید بر اساس دوره‌ی پنج ساله ابتدایی و دوره‌ی سه ساله راهنمایی تحصیلی و چهار ساله دبیرستان اجرا می‌شد، اولین دسته از دیپلمه‌های نظام جدید به جای طبیعی، ریاضی، ادبی و هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، در رشته‌های فرهنگ و ادب، اقتصاد اجتماعی، ریاضی فیزیک، علوم تجربی و ۴۶ رشته فنی و حرفه‌ای در قالب شاخه‌های خدمات، صنعت و حرفه‌های روستایی و کشاورزی فارغ التحصیل می‌شوند و باید برای امتحان کنکور آنان و نحوه‌ی راه‌یابی‌شان به دانشگاه برنامه‌ریزی خاص صورت می‌گرفت. خوشبختانه، اینجانب در سال ۱۳۵۶، از عهده‌ی این کار برآمدم و آن طرح در سازمان سنجش مورد ارزش‌یابی و تأیید قرار گرفت. به خاطر انجام آن کار، توسط دکتر مسلم بهادری، سرپرست سازمان سنجش و دکتر علی محمد کاردان، معاون آموزش دانشگاه تهران مورد قدردانی و تشویق قرار گرفتم. این گونه تشویق‌ها، جزء بهترین خاطرات من است.

هرگز شاگردی داشته‌اید که ارتباط خود را پس از سالیان طولانی با شما حفظ کرده باشد؟

به علت آن که من در شهرهای مختلف ملایر گرفته تا تهران و مازندران تدریس کرده‌ام، ارتباط مستمر با شاگردانم نداشتم ولی در مواقع مختلف شاگردان من که پاره‌ای از آن‌ها

به درجات بسیار عالی رسیده‌اند مرا می‌بینند و با ادب و احترامی که برای من قائل می‌شوند، مرا شرمندگی الطاف خود می‌نمایند.

□ کمی هم درباره‌ی آثارتان صحبت کنید.

■ زمانی که از دانشگاه ابوریحان فارغ التحصیل شدم، به عنوان مربی درس کلیات فلسفه با مرحوم دکتر محمود رضای الهی در «دانشکده‌ی مکاتبه‌ای» که پایه و هسته‌ی اصلی دانشگاه فعلی پیام نور است، همکاری داشتم و چون در رشته‌ی علوم تربیتی در زمینه‌ی حرفه‌ها و مشاغل تحقیق نموده بودم، کتاب آموزش متوسطه‌ی فنی در ایران را به سال ۱۳۵۴ برای دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشکده‌ی مکاتبه‌ای تألیف نمودم.

اصولاً آثار من در دو زمینه بود، ۱- تألیف کتاب ۲- نوشتن مقاله برای جراید در زمینه‌ی کتاب، در دانشکده‌ی مکاتبه‌ای علاوه بر کتاب آموزش متوسطه فنی، کتاب‌هایی درباره‌ی منابع فلاسفه غرب از زمان‌های قدیم تا ۱۳۵۴ را به رشته تحریر درآوردم و سپس، منابع تاریخ فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام را تألیف نمودم که بخشی از آن در زمان انتقال اینجانب به سازمان پژوهش و عضویت در گروه تاریخ، در انتهای کتاب تاریخ ایران تألیف دکتر زرگرنژاد که برای مراکز تربیت معلم آماده شده بود، درج شد.

اولین مقاله‌ی تاریخی-سیاسی من در مجله‌ی رنگین کمان در تابستان ۱۳۴۷ تحت عنوان تجاوز چیست، برای محکوم کردن تجاوز شوروی سابق به چک و اسلواکی منتشر شد و از آن زمان تاکنون تعداد مقالات من به حدود یک‌هزار و پانصد عنوان رسیده است. از سال ۱۳۶۳ به توصیه‌ی گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی در واحد تربیت معلم، کتاب تاریخ معاصر کشورهای اسلامی را برای مراکز تربیت معلم تألیف

نمودم و سپس با استفاده از متن کتاب آموزش متوسطه فنی در ایران، برای رشته‌ی حرفه و فن مراکز تربیت معلم، کتاب شناخت حرف و مشاغل را تألیف نمودم و ضمن آن، در تألیف کتب تاریخی، بویژه- تاریخ جهان غیر از ایران- مشارکت داشتم. آخرین تألیف من در گروه تاریخ، شرکت در تألیف تاریخ جهان ۲، بعد از بازنشستگی بود. در زمینه‌ی کتاب‌های غیردرسی نیز، تاکنون؛ کتاب‌های تاریخ سرزمین فلسطین، حکومت‌گران کشورهای اسلامی و تاریخ عراق از حمورابی تا صدام را تألیف نموده‌ام.

□ در مورد تشویق‌های خود چیزی برای گفتن دارید؟

■ از زمانی که آموزگار روستایی بوده‌ام تا دبیری و مشاوره و کارشناسی در سازمان پژوهش، جمعاً حدود صد فقره تشویق برای من صادر شده است و در سال ۱۳۷۴، دبیر نمونه آموزش و پرورش منطقه چهار گردیدم.

□ نقش همسر شما در موفقیت‌های شما چه بوده؟

■ همسر صدیقه غفاریان از زمانی که خداوند به ما سه فرزند عطا کرد به نام‌های پرهام غفاریان که سال آخر مهندسی برق را طی کرده و فرزند دیگر پرهام که او نیز در رشته برق تحصیل می‌نماید و خدا را شکر که دخترم پردیس که دوره کارشناس ارشد پرتویزشکی را گذرانیده و با آقای دکتر محمدرضا آی‌همسر خود همکاری دارند، تحصیل بچه‌ها را زیر نظر داشت و در برابر مشغله زیاد من در زمینه‌های تألیف و نوشتن مقالات حلم و صبر بیش از اندازه از خود نشان داده است.

گل بی بی!

منتظرم باش

اشاره

همان طور که شاهد بوده‌اید، در هر کدام از شماره‌های گذشته، یک داستان نویس برجسته و داستانی از او درباره‌ی معلم و مدرسه و آموزش و پرورش، معرفی کردیم و سعی داشتیم با یک تیر دو نشان بزنیم. یعنی هم یک داستان خوب، با حال و هوای کلاس و مدرسه بخوانیم و هم با یک نویسنده‌ی خوب آشنا شویم. اما در این شماره که برای بدرقه‌ی زمستان و استقبال از بهار آماده می‌شویم، حکایتی از ارفتن زمستان و رومباهی ذغال را برگزیده‌ایم و می‌خواهیم با یک تیر سه نشان بزنیم و «معرفی کتاب» را هم به «نشان» هایمان اضافه کنیم. «حکایت زمستان» مجموعه خاطرات دوران اسارت یکی از آزادگان سرافراز میهنمان، عباس حسین مردی است که توسط سعید عاکف تنظیم و بازنویسی شده و به اهتمام اداره‌ی امور ایشار گران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات کاتبان، منتشر گردیده است.

پسجاه و سومین خاطره‌ی

«حکایت زمستان»، روایتی است که شوق آموختن و امید، در اسارت، این حکایت زیبا را با هم می‌خوانیم.



حسین علی، یکی از بچه‌های خراسانی بود که اصلیتش بر می گشت به یکی از روستاهای اطراف قوچان، خودش هم بزرگ شده‌ی همان روستا بود.

در اردوگاه‌های محبوف رژیم بعث، روحیه‌ی غالب اسرای ایرانی، یک روحیه‌ی مبارزه با سستی و تنبلی بود. تنبلی در آن جابه معنای تسلیم شدن به شرایط سخت اسارت بود، و کمترین عوارض چنین تسلیمی، یا کوتاه آمدن در برابر دشمن و دست برداشتن از اصول و آرمان‌ها بود، یا گرفتار بیماری‌های روانی و عصبی شدن که در نهایت کار، آدم را به دیوانگی، و یا به خودکشی می کشاند.

با وجود تمام محدودیت‌هایی که عراقی‌ها درباره‌ی ما اعمال می کردند، بچه‌ها یک سری برنامه‌های دینی و فرهنگی و ورزشی ریخته بودند. مثلاً حفظ کردن دعاها و احادیث، و حفظ کردن قرآن، امری بود که همه به صورتی خودجوش، دنبالش بودند. خود من با وجود این که در دوران درس و مدرسه، وضعیت نمره‌هایم هیچ تعریفی نداشت و در درس‌های حفظ کردنی از خیلی‌ها عقب‌تر بودم؛ تو لستم شانزده جزء از قرآن شریف را حفظ کنم.

برنامه‌ی دیگری که انجامش برای اکثر بچه‌ها به صورت امری واجب درآمده بود، یادگیری علوم مختلف و زبان عربی و زبان‌های خارجی بود. با توجه به این که آن‌جا دکتر و مهندس و اساتید مختلف حوزه و دانشگاه، و اساتید مسلم زبان زیاد پیدا می شد، فقط کافی بود کسی طالب فراگیری شود و همتی به خرج بدهد. آن وقت با کمترین امکانات و در زمانی نه چندان طولانی، خودش می شد یک استاد. حسین علی که از بچه‌های آسایشگاه ما بود، برخلاف خیلی از اسرا، تن به چنین برنامه‌هایی نمی داد. البته روحیه‌ی کسلی نداشت. زیاد سر به سر بچه‌ها می گذاشت. خیلی وقت‌ها هم با آن‌ها کشتی می گرفت و چون هیکلش درشت بود، می زدشان زمین. ولی دل به آموختن و یادگیری نمی داد.

یک روز که مأموران صلیب سرخ آمدند و طبق معمول به همه کاغذ دادند تا برای خانواده‌های شان نامه بنویسند، یک دفعه حسین علی را دیدم که کاغذ به دست، گوشه‌ای ایستاده و به این و آن نگاه می کند. می دانستم سواد ندارد، ولی رویش نمی شده کسی بگوید برایش نامه بنویسد.

رفتم پیشش. گفتم: جبه حسین علی؟ می خوای نامه بنویسی؟ گفت: ها.

گفتم: برای پدر و مادر؟ گفت: نه، راستش تو دهات مایه دختریه به اسم گل بی بی که من عاشقش بودم، هنوزم هستم.

سوت بلندی کشیدم و گفتم: مرد حسایی! تو این عالم و انفسای اسارت که جای عشق و عاشقی نیست!

گفت: راستش، خود گل بی بی این بلای اسارت رو سر من درآورده.

تعجب کردم. گفتم: چطور؟ گفت: مامی خواستیم با هم ازدواج کنیم، اون خودش برای من شرط گذاشت و گفت اول باید بری جبه تا بعداً باهاش عروسی کنم.

حسین علی بچه‌ی صاف و صادقی بود. زمان جنگ خیلی کم پیش می آمد که کسی با انگیزه‌ای مثل انگیزه‌ی او بیاید جبه. تازه علت مست بودنش در مسایل، و نیز در امر آموزش و فراگیری علوم را می فهمیدم. در واقع تمام هدف او گل بی بی بود و حالا هم که اسیر شده بود، باز نهایت مقصودش، ازدواج با گل بی بی بود. به اش گفتم: بابا بگذار اون بیچاره شوهر کنه و بره دنبال کارش.

رنگش پرید. گفت: برای چی؟ گفتم: آخه معلوم نیست که ما این جا زنده بومیم یا نه.

گفت: یعنی می گی مرده می شیم؟ گفتم: شاید بمیریم، شاید شهید بشیم، شایدم هزار و یک بلای دیگر سرمون در بیاد. یک دفعه قیافه اش جدی شد و مصمم

گفت: تو ممکنه هزار و یک بلا سرت در بیاد، ولی من مطمئنم که بر می گردم ایران.

او از این نظر روحیه‌ی خوبی داشت. حاج آقا ابوترابی همیشه وجود چنین روحیه‌ی پر از امیدی را در بین اسرا، می ستود. خودش وقت‌هایی که توی محوطه راه می رفت، بند کتونی‌هایش را محکم می بست. بعد هم به در اردوگاه اشاره می کرد و می گفت: به محض این که این در باز بشه، من اولین نفری هستم که می رم ایران.

به هر حال، وقتی دیدم حسین علی مصمم است برای گل بی بی نامه بنویسد، کاغذش را گرفتم و گفتم: بده تا برات بنویسم.

انگار کمی غیرتی شد! گفت: به گلی تو نامه بنویسی؟

گفتم: نه بابا، تو بگو از طرف خودت، من برات می نویسم.

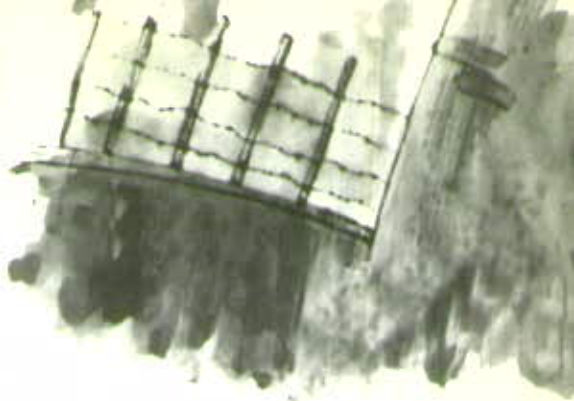
شروع کرد به گفتن. بعد از احوالپرسی و چاق سلامتی، گفت: بنویس گل بی بی من تو رو خیلی دوست دارم، منتظرم که یک روزی از این جا آزاد بشم پیام باهاش ازدواج کنم. تو هم منتظر من بمان گل بی بی.

اگر به لحاظ کاغذ در مضيقه نبودیم، فکر می کنم به اندازه‌ی یک کتاب حرف داشت که برای گل بی بی بنویسد.

به هر حال آن نامه از طریق مأموران صلیب سرخ که فکر می کنم تنها وجه مثبت شان همین پست چی بودن شان بود، رفت برای ایران.

مدتی بعد، جواب نامه آمد. من دیگر شده بودم محرم راز حسین علی. به خاطر تعصبی که نسبت به گل بی بی داشت، کلی ازم عهد و پیمان گرفته بود که راجع به این قضیه با هیچ کس صحبت نکنم.

آن روز هم که جواب نامه دستش رسید، خجالت می کشید بیاوردش پیش من. قطعاً گل بی بی یک سری چیزهای محبت آمیز نوشته بود که او دوست نداشت کسی غیر از خودش آن‌ها را بخواند. ولی از طرفی هم به خاطر



بی سوادیش محبور بود این کار را بکند.

نامه را آورد. شروع کردم به خواندنش گل بی بی بعد از کئی احوالپرسی و ابراز علاقه کردن، به اش قول داده بود که منتظرش می ماند تا به سلامتی برگردد و با هم ازدواج کنند.

وقتی این ها را خواندم، چنان گل از گل حسین علی شکفت و چنان نیرو گرفت که فکر می کنم اگر همان موقع در اردوگاه را باز می کردند، تا خود دهات شان یک نفس می دوید! گفتم. مگه گل بی بی چی نوشته که این قدر خوشحال شدی.

جا خورد. گفت: خودت که خواندی چی گفته.

گفتم: من برای تو خوندم، خودم که نشنیدم اول چی گفته.

باز گل از گلش شکفت. گفت: راست می گی؟

گفتم: آره بابا، من که دقت نمی کنم ببینم اون چی گفته.

به خاطر سادگی زیادی که داشت، باز شروع کرد حرف های او را برآیم گفتن. در این لحظه فکری به خاطرم رسید که دیدم بهترین فرصت است برای عملی کردنش. الکی گفتم: من این خط آخر نامه رو برات نخوندم حسین علی.

زود گفت: بخون ببینم چیه.

گفتم: گل بی بی نوشته من می دونم که اون نامه و خودت نوشتی، تو باید سواد داشته باشی تا از این به بعد خودت بتونی برای من نامه بنویسی. همان جافی المجلس از من خواست که از فردا به اش خواند و نوشتن یاد بدهم! من هم از خدا خواسته قبول کردم.

دیدم بهترین راه تأثیر گذاری روی او، از طریق همین گل بی بی است. در جواب نامه ای که از طرف حسین علی فرستادیم، من به عنوان یکی از

دوستان او، از گل بی بی خواستم در جواب نامه هایش، یک سری تذکرات دینی و مذهبی به او بدهم. مثلاً حسین علی اکثر اوقات، نمازش را آخر وقت می خواند. از گل بی بی خواسته بودم راجع به فضیلت نماز اون وقت خواندن برای او چیزهایی بنویسد و از اش بخواهد این کار را بکند.

آمدن نامه ی بعدی گل بی بی همان و تغییر حسین علی همان و حتی یک نمازش را هم نمی گذاشت از دست برود، همه را اول وقت می خواند.

تذکرات لازم دیگر را هم از همین طریق به حسین علی می دادم. مثلاً به اش می گفتم: گل بی بی گفته چرا با بچه ها شوخی می کنی و اونارو می زنی؟

یا می گفتم: گل بی بی گفته خیلی خوبه که دوشنبه ها و پنج شنبه ها رو روزه بگیری.

از همان لحظه ای که این را می شنید، رفتارش را در آن مورد اصلاح می کرد.

او به همین واسطه، قرآن خوان و قرآن حفظ کن هم شد.

جریان سواددار شدنش هم حکایتی جالبی داشت: تخته سیاه ما باغچه، یا هر جای خاکی دیگری بود که در آن جا عراقی ها به مان شک نکنند. من شکل و حروف الفبا را انگشت روی خاک حک می کردم و اسمش را به او می گفتم.

از اول بنا بود که هر روز چهار حرف یاد بگیرد. ولی چون حافظه ی خوبی داشت، می و دو حرف را ظرف سه روز یاد گرفت. و سببش هم کمی دیگری که برای آموزش حسین علی به کار می گرفتم. نشریات منافقین بود که به زبان فارسی نوشته می شد. از آن ها به جای کتاب استفاده می کردم.

ظرف یک ماه کارش به جایی رسید که با گذاشتن حروف در کنار هم، کلمه می ساخت. و با کلمات سحت و اسان را با هجی کردن حروف شان، به راحتی می خواند.

در این میان، هر از گاهی از همان کاغذهای استکازی خودمان هم استفاده می کردیم.

فکر می کنم سه ماه بعد که بالاخره موفق شد اولین نامه را با خط خودش برای گل بی بی بنویسد. در آن ایام حسین علی به قدری خوش بود که انگار

اصلاً احساس نمی کرد در اسارت است.

مدتی بعد، از هم جدا شدیم: او رفت اردوگاهی، من رفتم به اردوگاه دیگر.

یکی، دو سال بعد، به خاطر حساسیتی که فرماندهی اردوگاه نسبت به من پیدا کرده بود، مرا تسهائی تبعید کردند به یک اردوگاه دیگر.

چنین تبعیدی، یکی از شکنجه های بد روحی بود که اسیر را خیلی اذیت می کرد.

یک روز، میر قدر گریان، گوشه ای نشسته بودم که دیدم یکی از مأموران صلیب سرخ از کنارم رد شد. یکی از اسرای مترجم هم پشت سرش می رفت. این مترجم داشت مثل بلبل با او انگلیسی حرف می زد. گفتم: چقدر قافه اش آشناست.

یک آن از جا پریدم. گفتم: نکنه حسین علی باشه.

ولی باز با خودم گفتم: حسین علی جاق بود. این لاغره.

دشانش رفتم. به اش که رسیدم، دست زدم روی شانه اش.

برگشت طرفم. گفتم: سلام علیکم. مرا شناخت. گفت: سلام.

بعد هم خیلی مودبانه و با کلاس ادامه داد: هر چی می خوایی به اون بگین، بفرمایین تا ترجمه کنم. منظورش آن مأمور صلیب سرخ بود. گفتم: نه من با این عقیده ها کاری ندارم. من دنبال کسی به اسم حسین علی می گردم.

تا این را گفتم، زود مرا بغل کرد و داد زد: حسین مردی! خودتی؟

مأمور صلیب سرخ برگشت به او حیره شد. فهمید زیادی احساساتی شده. زود روی شانه ام و گفت: بذار این بابارو راه بندازم. الان می آم.

آل روز فهمیدم که او کاملاً به زبان انگلیسی مسلط شده است. مدتی بعد از آزادی، یک روز یکی از دوستان حسین علی را در تهران دیدم. وقتی سراعش را گرفتم، به شوخی گفت: بابا اون دیگه مارو تحویل نمی گیره. این قدر ناعه شده که همه جا دنبالش.

با توضیحات دیگری که داد، فهمیدم حسین علی در وزارت امور خارجه، در بخش زبان های بیگانه مشغول به کار شده است.



روی خطوب ۵

ارتباط با شبکه

امیر صالحی طالقانی

عجایب هفتگانه

بزرگترین عدد اول

<http://library.thinguest.org/joo2388/index.html>

آیا می‌توانید عجایب هفتگانه‌ی جهان را نام ببرید؟ به نظر شما عجیب‌تر از آن‌ها چیز دیگری در جهان وجود ندارد؟ ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از این عجایب چیست؟ این پایگاه، ضمن در اختیار گذاشتن اطلاعات بسیار خوب درباره‌ی هریک از این عجایب، توجه مراجع کنندگان را به عجایب دیگری جلب می‌کند و آن‌ها را از دیدگاه دیگری بررسی می‌کند. پس از مراجعه به این پایگاه، سری هم به صفحه‌ی پدیدآورندگان آن بزنید.

www.Primes.edu

هر عدد طبیعی بزرگتر از یک، که فقط بر خودش و یک بخش پذیر باشد، عدد اول نامیده می‌شود. مانند ۲، ۳، ۵، ۷... آیا بزرگترین عدد اول را می‌شناسید؟ پیشنهاد می‌کنم قبل از تحقیق در این باره، کمی محاسبه کنید و حدس بزنید این عدد چند رقمی است. هم چنین می‌توانید، به سراغ این پایگاه بروید تا با پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی اعداد اول آشنا شوید.

دنیای میکروبی

www.microbeworld.com

آیا تا به حال فکر کرده‌اید، این موجودات بسیار ریز، از جان ما چه می‌خواهند؟ آیا شما هم مانند بسیاری از افراد، عقیده دارید که میکروب‌ها غیر مفید هستند؟ یا از آن‌هایی هستید که مبارزه با میکروب‌ها به وسیله‌ی آنتی بیوتیک‌ها را ناروا و غیربهداشتی می‌دانید.

به هر حال دنیای میکروب‌ها، دنیای پیچیده‌ای است و برای آشنایی با آن باید وقت صرف کنید و سراغ منابع مناسب بروید. اگر علاقه‌مند به کسب اطلاع درباره‌ی این شگفتی‌های خلقت هستید، به پایگاه «دنیای میکروب‌ها» سری بزنید. نگران نباشید، این میکروب‌ها از طریق اینترنت سرایت نمی‌کنند.

بزرگترین عدد اول بعدی چیست؟

www.mersenne.org/freesoft.htm

بیش از ۷۰/۰۰۰ رایانه‌ی خانگی، از سراسر جهان یک شبکه‌ی بزرگ تشکیل داده‌اند تا بزرگترین عدد اول بعدی را کشف کنند. اگر می‌خواهید شما هم سهمی در کشف عدد اول بعدی داشته باشید می‌توانید نرم‌افزار مربوط را از این سایت دریافت کنید. هر زمان که عدد اولی با بیش از ۱۰ میلیون رقم پیدا کردید، برای اطلاع از چگونگی دریافت جایزه‌ی یک صد میلیون دلاری، به نشانی www.mersenne.org/prize.htm مراجعه کنید. چنانچه علاقه دارید اطلاعات بیشتری درباره‌ی این موضوع کسب کنید، می‌توانید به مجله‌ی رشد برهان راهنمایی، تابستان ۱۳۸۵، مراجعه کنید.



دفتر انتشارات کک آموزشی

آشنایی با
مجله‌های رشد

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با ایراد عناوین تهیه و منتشر می‌شوند.

مجله‌های دانش‌آموزی (به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر سال تحصیلی - منتشر می‌شوند):

- رشد کودک (برای دانش‌آموزان ابتدایی و پایه‌ی اول دوره‌ی ابتدایی)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی ابتدایی)
- رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی ابتدایی)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)

مجله‌های عمومی

(به صورت ماهنامه - ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

● رشد مدیریت مدرسه، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه قرآنی

مجله‌های تخصصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در سال منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله‌ی ریاضی، برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، رشد برهان متوسطه (مجله‌ی ریاضی، برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش جغرافیه، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش زیست شناسی، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش هنر، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه‌ای، رشد مشاور مدرسه.

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، آموزگاران، مدیران و کادر اجرایی مدارس دانشگاهیان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

● نشانی: تهران، خیابان ایرانشهرشمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۸، دفتر انتشارات کک آموزشی.

حاج

نیلوفر شکری

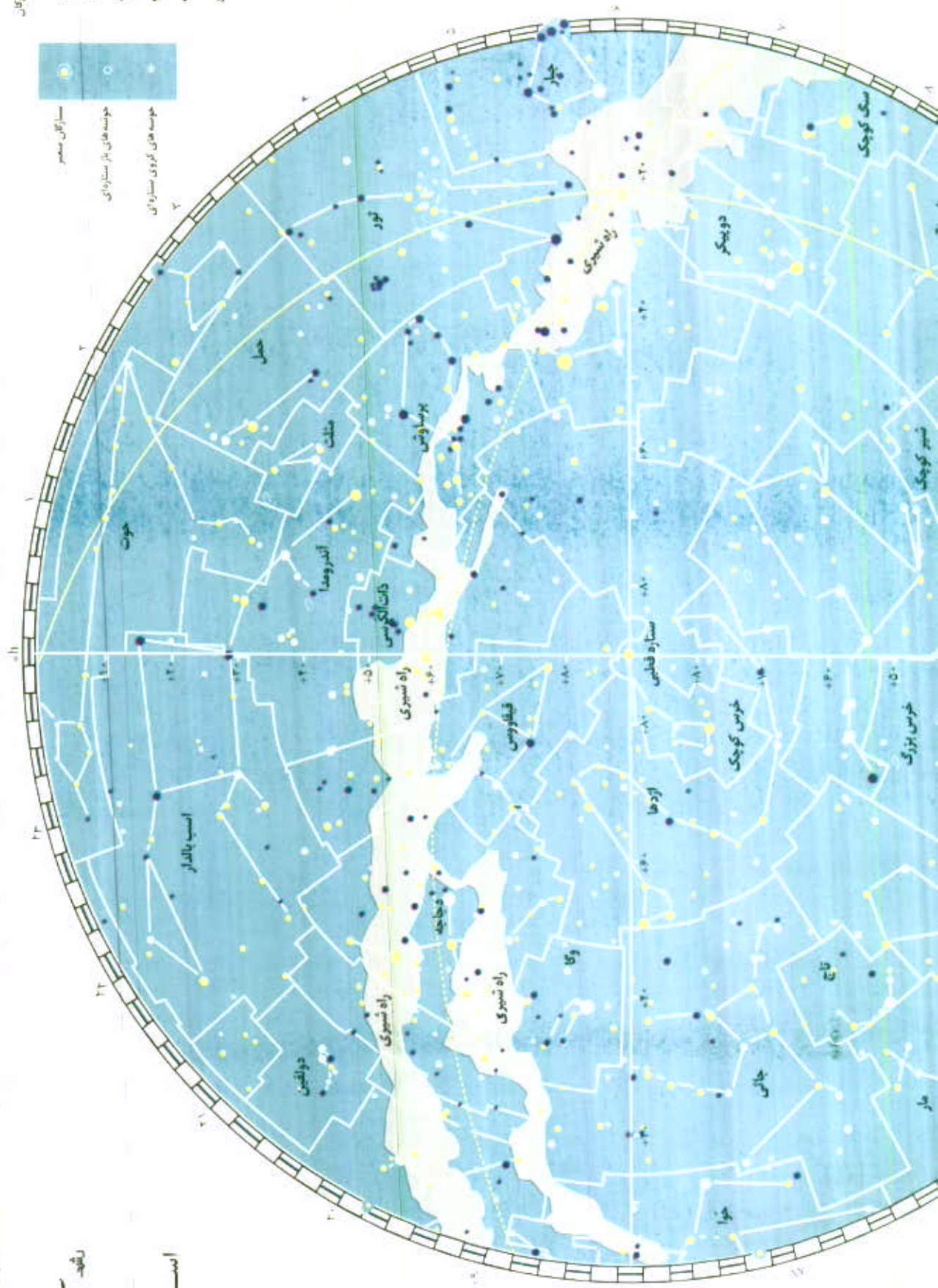
29

NaOH 4.24 g (0.10 mol) was added.

2010

١٠٠٠

نقشه ستارگان و صورت‌های فلکی نیم کره شمالی



قدیر یا قدرت و غیاثی مبارک

3 3 3 3 3 3

—از گلان مسعود

مؤتمنه هائی باز ستاره ای

عماد علی گروہی ہستیارہائی

فراخوان چهارمین جشنواره عکس رشد

بخش بزرگسال
(۱۸ سال به بالا)



نشانی دبیرخانه‌ی جشنواره‌ی عکس رشد: تهران - صندوق
پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱، تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲

به یاری نقش آفرین هستی و پروردگار تصاویر متنوع دنیا، دفتر انتشارات کمک آموزشی چهارمین دوره‌ی «جشنواره‌ی عکس رشد» را برگزار می‌کند.

۱. گرایش‌ها

- ۱-۱. مدرسه و زندگی (مدرسه‌ی من، خانه‌ی من، جریان زندگی در مدرسه، آموزش زیستن و باهم زیستن در مدرسه و...)
- ۱-۲. پرورش حس‌ها، باورها و رفتارهای دینی
- ۱-۳. محیط زیست کشورم (زیبایی‌ها و ناپیده‌های طبیعت ایران، خطرهایی که محیط زیست را تهدید می‌کند، درس‌هایی که از طبیعت می‌گیریم و...)
- ۱-۴. پرورش احساس تعلق و هویت دینی و ملی (جلوه‌های هویت دینی دانش‌آموزان، ظهور و بروز حس ایرانی بودن دانش‌آموزان، دانش‌آموزان و نمادهای دینی و ملی و...)
- ۱-۵. زندگی (هر لحظه‌ی زندگی رنگ و بو و طعم خاص خود را دارد. شکار لحظه‌های ویژه و متنوع زندگی، اهمیت زندگی کردن را به یادمان می‌آورد و زندگی کردن را به ما می‌آموزد.)

۲. جوایز

- ۲-۱. به نفر اول هر گرایش، تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و چهار سکه‌ی تمام بهار آزادی اهدا خواهد شد.
- ۲-۲. کسانی که عکس‌هایشان رتبه‌ی دوم و سوم را به دست آورند، هر کدام لوح تقدیر و به ترتیب سه و دو سکه‌ی تمام بهار آزادی دریافت خواهند کرد.

۳. مقررات

- ۳-۱. مهلت ارسال آثار تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۶ است.

- ۳-۲. شرکت تمام عکاسان در این جشنواره آزاد است.
- ۳-۳. هر عکاس می‌تواند در هر گرایش حداکثر هفت عکس برای شرکت در جشنواره بفرستد.
- ۳-۴. طول عکس‌ها نباید کمتر از ۳۰ و بیش‌تر از ۴۵ سانتی‌متر باشد.
- ۳-۵. عکس‌های ترکیبی و ساخته شده با ابزار گرافیکی پذیرفته نخواهد شد.
- ۳-۶. هر عکاس با ارسال اثر، مالکیت خود را بر اثر و مسئولیت اصالت عکس و درستی اطلاعات مربوط به عکس را می‌پذیرد و در این زمینه، هیچ گونه مسئولیتی بر عهده‌ی دبیرخانه‌ی جشنواره نخواهد بود.
- ۳-۷. به ازای هر عکسی که به نمایشگاه راه یابد، مبلغ ۲۰۰ هزار ریال به عکاس پرداخت خواهد شد. گفشی است این عکس‌ها باز فرستاده نخواهند شد.
- ۳-۸. دفتر انتشارات کمک آموزشی، نمایشگاهی با عکس‌های منتخب برگزار خواهد کرد و عکس‌ها را در تولیدات خود، با ذکر نام عکاس منتشر می‌کند.
- ۳-۹. در پایان جشنواره، مجموعه عکس‌های راه یافته به نمایشگاه در کتاب جشنواره به چاپ خواهند رسید.
- ۳-۱۰. آثاری که به نمایشگاه راه نیابند، حداکثر تا سه ماه پس از برگزاری نمایشگاه، به نشانی ارسال کننده پست خواهند شد.
- ۳-۱۱. شرکت کنندگان باید برگه‌ای شامل مشخصات خود همراه با عنوان گروه، گرایش، تاریخ و مکان عکاسی و عنوان عکس را پشت هر یک از عکس‌ها بچسبانند.
- ۳-۱۲. دبیرخانه ضمن به کار بردن نهایت کوشش خود برای حفظ و نگهداری عکس‌ها، هیچ گونه مسئولیتی در قبال آسیب دیدگی‌های ناشی از ارسال نامطلوب یا مشکلات پستی نمی‌پذیرد.
- ۳-۱۳. ارسال عکس برای دبیرخانه‌ی جشنواره، به منزله‌ی قبول شرایط و مقررات آن است.